



نامه‌های زندگی

ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب

نامه‌های زندگی شامل ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب است. این مجموعه جهت تغذیه فکری و محتوایی مبلغین کشور در ماه عزای سیدالشهدا -علیه‌السلام- تهیه شده است. موضوعات مطروح شده در این کتاب، برگرفته از فراز اول بیانیه گام دوم انقلاب در کاربست خانواده است.

نامه‌های زندگی

ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب

جمعی از نویسندگان



معاونت فرهنگی و تبلیغی
سازمان تبلیغات اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور : نام‌های زندگی؛ ده منبر عاشورایی خانواده انقلاب / جمعی از نویسندگان؛ تهیه
معاونت فرهنگی تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی.

مشخصات نشر : قم: ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۸۷-۷۹-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیا.

رده بندی کنگره : آ ۱۳۹۳ الف ۳۵ / ۱۶۲۶ DSR

رده بندی دیویی : ۹۵۵ / ۰۸۲۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۴۵۰۶۴

نامه‌های زندگی

ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب



معاونت فرهنگی و تبلیغی

نامه‌های زندگی ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب

مؤلف: جمعی از نویسندگان
تهیه: معاونت فرهنگی تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی

ویرایش: جعفر مروجی

مدیر هنری: محسن صابری

کارگاه نشر ری را

چاپ اول: ۱۳۹۸

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شماره: ۹۷۸-۶۰-۶۸۸۷-۷۹-۱

© تمامی حقوق محفوظ است.

نامه‌های زندگی

ده منبر عاشورایی برای خانواده انقلاب

جمعی از نویسندگان

فهرست

- ۹ ▪ دریچه
- ۱۳ ▪ منبر اول: تا بهشت عزت
حسین شیخ شعاعی
- ۲۷ ▪ منبر دوم: زندگی با طعم دین و دنیا
مسلم گریوانی و محمد صادق منتظری
- ۴۱ ▪ منبر سوم: همیشه تازه باشیم
ابوالفضل ابوالقاسمی
- ۵۵ ▪ منبر چهارم: حرف نقد
حسن شاکری
- ۷۱ ▪ منبر پنجم: حرکت بر مدار خورشید
حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی
- ۸۳ ▪ منبر ششم: مهر و قهر
علی سرابیار
- ۹۷ ▪ منبر هفتم: با قدرت گذشته
علی جعفری بیکانی
- ۱۱۱ ▪ منبر هشتم: حبله‌های نرم
محمد صادق منتظری
- ۱۲۳ ▪ منبر نهم: که عشق آسان نمود اول
حجت الاسلام و المسلمین حاج حسین جوشقانیان
- ۱۳۷ ▪ منبر دهم: کشتی نجات
حجت الاسلام و المسلمین محمد صادق کفیل

دریچه

بیانیه گام دوم انقلاب، راهبردهای رهبر فرزانه انقلاب برای آینده ایران اسلامی است. ایشان در چهل سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی، به ترسیم گذشته و آینده می پردازند. جوانان مخاطب اصلی این منظومه فکری - تربیتی هستند.

خانواده به عنوان خاستگاه تربیتی نسل کنونی و آینده از مخاطبان مهم این بیانیه می باشند. انقلاب بر دوش خانواده، مجاهدت‌ها را شکل داد، از خودگذشتگی را در میدان مبارزه، دفاع مقدس و مقاومت به ظهور رسانید و اکنون گام‌های بعدی را استوارتر می پیماید. خانواده انقلابی، آینده را تا ظهور ولایت عظمی علیه السلام می بیند و در دوران غیبت کبری با پرچمداری ولایت فقیه نسل ظهور را پرورش می دهد.

کتاب نامه‌های زندگی جستاری است بر فراز اول بیانیه گام دوم در کاربست خانواده. این کتاب توسط جمعی از مبلغان نویسنده و فاضل و اساتید عرصه تبلیغ به نگارش درآمده است تا در ایام عزای سالار شهیدان علیه السلام بر فراز منابر حسینی عرضه شود. توجه به فرهنگ قرآنی، رویکرد تربیتی و نیاز معرفتی خانواده ایرانی در این تألیف لحاظ شده است. امید که این اثر مرضی حضرت حجت علیه السلام و مورد استفاده مبلغین عزیز باشد.

تا بهشت عزت ظلم‌ستیزی و زندگی

منیر اول
حسین شیخ‌شعاعی

از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد.
در میان ملت‌هایی که به پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده
که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومت‌ها،
آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. انقلاب پُرشکوه ملت ایران
که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی
است که یک چله پُرافتخار را بدون فراموش کردن آرمان‌هایش
پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت
به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت
کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و
تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی
که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و
جهانی چهل سال دوم می‌شود.

عصا

مقدمه

در عصر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، فرقه ضاله بابی و بهائیت پدید آمد. کم‌کم عده‌ای گمراه به این دو فرقه گرویدند. مرحوم آیت‌الله حاج ملا محمدتقی برغانی قزوینی معروف به شهید ثالث، در قزوین امام جماعت بود و نماز جمعه هم می‌خواند. گاهی منبر می‌رفت و در وعظ و گفتار خود از فرقه ضاله بایبه می‌گفت و مردم را از خطر نفوذ آنها هشدار می‌داد. عده‌ای از پیروان فرقه بایبه درصدد توطئه برای قتل آن عالم مجاهد برآمدند. سال ۱۳۶۴ هجری قمری در نیمه‌شب از بستر برخاست و به سوی مسجد رفت. هوا تاریک بود و هنوز کسی به مسجد نیامده بود. به محراب رفت و به نماز شب و مناجات و راز و نیاز پرداخت. مشغول خواندن مناجات‌های خمس‌ه عشر بود که ناگاه چند نفر از فرقه ضاله بایبه وارد مسجد شدند و در همانجا به طرز فجیعی به او تیشه زدند و دهانش را پاره کردند. مرحوم ملا محمدتقی برغانی برای اینکه خونسش به مسجد نریزد، با زحمت زیاد کشتان‌کشتان خود را به در مسجد رسانید و در همانجا در خون خود غوطه‌ور گردید. او را به خانه آوردند؛ اما دو روز بعد به شهادت رسید. در این دو روز بسیار تشنه می‌شد، ولی قدرت آشامیدن آب نداشت؛ زیرا وقتی آب به زخم دهان می‌رسید، می‌سوخت. در آن حال مکرر یاد تشنگی امام

■ نامه‌های زندگی ■

حسین علیه السلام می‌افتاد و گریه می‌کرد و می‌گفت: جانم به فدایت! از تشنگی بر تو چه گذشت؟ این شهید والامقام که در برابر ظلم اعتقادی که بهاییان و بابیان بر سر جوانان این مملکت وارد می‌کردند، ایستاد. عالم کسی است که در برابر انحرافات بایستد.^۱

ذلت‌خواهی

در برابر ظلم‌ستیزی، ذلت‌خواهی است که به دین و مذهب یا زمان و مکان خاصی مربوط نمی‌شود. جالب اینکه این قاعده در مورد جامعه هم حکم می‌کند؛ مردمی که عزت از آنها گرفته شود، برای هیچ پیشرفتی انگیزه و تلاش ندارند و برای همیشه ذلیل و عقب‌مانده خواهند ماند. بنابراین اگر بخواهیم موفق باشیم، باید عزت خود را حفظ کنیم. این عزت، نشانه‌ها و بروزهایی دارد. یکی از شاخص‌ترین و آشکارترین بروزه‌های عزت انسان، روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه با ظالم است.

انواع واکنش‌ها در برابر ظلم

در برابر ظلم، سه دسته در جامعه وجود دارند:

دسته اول: بعضی‌ها وقتی ظلمی متوجهشان می‌شود، آن را نمی‌پذیرند و هر طور که بتوانند و به هر مقداری که امکانش را داشته باشند، درصدد مقابله با آن برمی‌آیند. آنها ممکن است آن‌قدر غیرتمند باشند که برای احقاق حقشان و مبارزه با ظلم، از آسایش و دارایی خودشان هم بگذرند، امکانات لازم را فراهم آورند و دیگران را هم به این مبارزه دعوت کنند.

دسته دوم: بعضی‌ها حوصله این دعوها را ندارند؛ ترجیح می‌دهند از کنار ظلمی که به آنها شده است، به آرامی بگذرند و خودشان را دچار دردسر نکنند. نهایت عرض‌های که از خودشان نشان می‌دهند، اظهار نارضایتی است و بس. همه کسانی که در برابر ظلم، فقط غر می‌زنند، باید در همین دسته قرار داد.

۱ اقتباس از قصص العلماء، ص ۵۷.

■ تابہشت عزت ■

دسته سوم: از دسته دوم بدتر، عده‌ای هستند که نه تنها مبارزه‌ای را ترتیب نمی‌دهند، غر هم نمی‌زنند! آنها به ظلمی که می‌بینند، راضی هستند و با طیب خاطر به آنچه ظالم حکم کرده است، عمل می‌کنند. انگار ظلم را جزئی طبیعی از نظم عالم می‌دانند که به هر حال عده‌ای در دنیا ظلم می‌کنند و عده‌ای هم ظلم می‌بینند!

درباره این سه دسته نکاتی جالب توجه وجود دارد:

نکته اول: گروه دوم و سوم در ظلم ظالم شریک هستند؛ چراکه به هر حال راضی شده‌اند که ظلم ادامه داشته باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ تَلَاثُهُمْ^۱

کسی که ظلم می‌کند و کسی که به ظالم کمک می‌کند و کسی که به این ظلم رضایت دهد، شریک در ظلم هستند.

شاید پرسید به چه دلیل؟ یک دلیل آشکار آن این است که سکوت در برابر ظلم، باعث ادامه یافتن و گسترش ظلم می‌شود و با همین منطقی می‌توان گفت: مبارزه نکردن با ظالم، خودش نوعی ظلم است. چه بسا مبارزه و واکنش به موقع یک فرد یا یک گروه می‌توانست از ظلم به افراد زیاد دیگری جلوگیری کند.

نکته دوم: چگونگی ایستادن در برابر ظلم نیز مهم است. این وظیفه متناسب با هر فرد، شکل و اندازه خودش را پیدا می‌کند. پس کسانی که دارای نفوذ و قدرت بیشتری هستند، مثلاً تریبون و رسانه یا مسئولیت و موقعیتی دارند، وظیفه بسیار بزرگ‌تری دارند و به همان اندازه توقع بیشتری از آنها می‌رود. یک کارگر ساده، یک مسئول دولتی، یک فعال اقتصادی یا رسانه‌ای، من گوینده و هر کدام از افراد جامعه، وظیفه‌ای دارند که اگر کمتر از آن را انجام دهند، در حقیقت ظلم را پذیرفته و به افزایش آن کمک کرده‌اند.

نکته سوم: گاهی انسان باور نمی‌کند که بتواند زیر بار ظلم برود؛ اما این اتفاق می‌افتد. مردم کوفه در سال ۶۰ هجری که قرار بود در برابر ظلم بایستند و با این

۱ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳.

■ نامه‌های زندگی ■

هدف به امام حسین علیه السلام دعوت نامه نوشتند و حتی در روزهای اول حضور مسلم در کوفه با او همراهی کردند، اما ناگهان در برابر تهدیدهای ابن زیاد، رنگ عوض کردند و از دسته نخست، یعنی مبارزان با ظلم به گروه بی‌خیال‌ها و سپس همراهان ظلم پیوستند. راز این چرخش، نداشتن عزت درونی و روحیه ظلم‌ستیزی است. فردی که عزت نفس ندارد و از ارزش خود غافل است، روحیه ستیز با ظلم ندارد و حتی اگر برای مدتی جوگیر شود و داد و بیدادی هم راه بیندازد، با کوچک‌ترین ترسی خودش را می‌بازد؛ چراکه همه ارزش خود را با زندگی مادی و خانه و ماشین و موقعیت اجتماعی‌اش می‌سنجد و اگر چیزی اینها را تهدید کند، بدون درنگ سر خم می‌کند. به عمر سعد نگاه کنید: همه ارزش خود را در حکومت ری می‌دید، نه بیشتر. او را با شهادت و همنشینی با سیدالشهدا علیه السلام و محبوب خدا شدن چه کار؟

نکته چهارم: ظلم‌پذیرها، اولاً بسیار خطرناک هستند و ثانیاً بسیار بدبخت. خطرناک هستند، چون با ظلم مشکلی ندارند و در شرایط مساعد، خودشان هم دست به هر ظلمی می‌زنند؛ خصوصاً دسته سوم که دست‌به‌توجهشان هم خوب است. بدبخت هستند، چون هرگز به چیزی که به خاطرش ظلم را پذیرفته‌اند، نمی‌رسند. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ^۱

به سوی ستمگران نروید و آنان را دوست نداشته باشید که دچار آتش خواهید شد و آن وقت، جز خدا برای شما دوستانی نیست، پس یاری نخواهید شد.

وقتی که یاری خدا از انسان برداشته شود، چه چیزی می‌تواند جای آن را پر کند؟ کسی که به خاطر زندگی خوب، ذلت را می‌پذیرد، به زندگی خوب هم نمی‌رسد؛ چنان‌که عمر سعد به حکومت ری نرسید. نقل است شی‌ی که قرار بود عمر سعد برای پذیرفتن پیشنهاد ابن زیاد برای جنگ با امام حسین علیه السلام تصمیم بگیرد، تا صبح

■ تاب‌هشت عزت ■

خوایش نبرد؛ چون خودش را بین بهشت و جهنم می‌دید؛ اما سرانجام آن را پذیرفت و زیر لب شعری را زمزمه می‌کرد با این مضمون که حکومت ری نقد است و وعده بهشت نسیه، و چه کسی نقد را به نسیه می‌فروشد؟ با این توجیه خودش را از هر سعادتی محروم کرد.

نقش خانواده در روحیه ظلم‌ستیزی

روحیه ظلم‌پذیری یا ظلم‌ستیزی چیزی نیست که ناگهان به وجود آید یا از میان برود؛ بلکه تا حد زیادی به تربیت افراد و ذهنیت آنها برمی‌گردد. بنابراین رفتارهای جاری در خانواده نقش مهمی دارند؛ خصوصاً از سوی پدر و مادر و افرادی که دارای تأثیر و نفوذ بیشتری بر دیگران هستند. در این باره نکات ریز و درشت زیادی را می‌توان ذکر کرد که حساسیت تصمیم‌ها و رفتارهای ما را بر فرزندانمان نشان دهند؛ اما در این فرصت کوتاه فقط به بعضی از آنها که رابطه مستقیم‌تری با روحیه ظلم‌ستیزی دارند، اشاره می‌کنیم.

پیشنهاد تربیتی

به‌شدت از رفتارهایی که به هر شکل، ممکن است کمابیش ظلمی در آن نهفته باشد، پرهیز کنید و اگر ناخواسته ظلمی از شما سرزد، عذرخواهی کنید. کسی که در کودکی با ظلم بزرگ شود و به آن خو کند، اهل مقاومت در برابر زورگویی دیگران نخواهد بود و بدتر از آن اینکه خوی ستمگری در خودش هم حاکم خواهد شد.

پیشنهاد تربیتی: خودتان الگوی ظلم‌ستیزی باشید. حتی در شرایطی که در برابر ظلمی که می‌بینید، قدرت برخورد رودرو و ثمربخش ندارید، آن را نپذیرید و هرگز توجیه نکنید. نشان دهید که از این وضعیت ناراضی هستید و برای برطرف کردن آن قدمی برمی‌دارید. حتی در مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اطرافتان، موضع خشی نداشته باشید. لازم نیست عصبانی شوید یا پرخاش کنید و مشکلات جامعه

■ نامه‌های زندگی ■

را به عذاب اعضای خانواده تبدیل کنید. نشان دهید که چه چیزی با عزت نفس شما نمی‌خواند و به آن رضایت ندارید. با این کار اجازه نمی‌دهید عوامل بیرونی و جریان‌ات حاکم بر جامعه، احساس عزت نفس و روحیه ظلم‌ستیزی را در فرزند شما و اطرافیانتان کم‌رنگ سازد.

البته برخی ظلم‌هایی که از افرادی مثل خودمان می‌بینیم، دشمنی و اصراری بر آن نبوده و چه بسا ظلم‌کننده هم در دلش از آن پشیمان باشد. این موارد حسابشان کمی متفاوت است. در این‌گونه موارد که پای حقوق دیگران در میان نیست و می‌توان مسائل مهم‌تری مثل صلح‌رحم را زنده کرد، گذشت و نادیده گرفتن اشتباهات دیگران، که از سر بزرگواری است، نه ترس و خودکم‌بینی، به معنای ظلم‌پذیری نیست. ظلم‌پذیری و زشتی آن مربوط به جایی است که نادیده گرفتن ظلم، از روی ترس و ذلت، و باعث ادامه یافتن و گسترش آن ظلم باشد.

اهمیت حفاظت از روحیه ظلم‌ستیزی

یکی از نکات بسیار مهم در مبارزه با ظلم، تقویت عزت درونی و ایجاد روحیه ظلم‌ستیزی است. نباید به بهانه‌های مختلف این روحیه را تضعیف کرد. به این آیه شریفه قرآن کریم توجه فرمایید:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ^۱

خداوند بلند کردن صدا به بدگویی را دوست ندارد، مگر برای کسی که به او ظلم شده است.

اگرچه بلند کردن صدا به بدگفتن مورد پسند خدا نیست، ولی آن را در مورد شخصی که به او ظلم شده است، استثنا می‌فرماید تا این بهانه‌ای برای سرکوب و خفه شدن فریاد دادخواهی نشود. این ناپسند را اینجا باید تحمل کرد تا ناپسند مهم‌تری مجال پیدا نکند.

۱ نساء: ۱۴۸.

■ تا بهشت عزت ■

نکته اول: واکنش نسبت به ظلم، فقط لفظی، یا به تعبیر قرآن: با صدای بلند بدی را گفتن، نیست و ممکن است در رفتار و عملکرد ما باشد. در دنیای امروز این واکنش در برنامه‌های رسانه‌ای و در حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌تواند خود را نشان دهد. مثلاً همین راهپیمایی روز قدس یا واکنش‌هایی که به ظلم بی‌حد و اندازه قدرت‌های زورگوی جهان در گوشه و کنار انجام می‌شود. حتی ظلم‌هایی که ممکن است در برخی نهادهای دولتی یا توسط شرکت‌ها و افراد داخلی صورت گیرد، باید با حفظ چهارچوب‌های قانونی نسبت به آنها واکنش نشان داد تا دستگاه‌های نظارتی و قضائی را برای شناسایی و برخورد یاری کرد.

نکته دوم: در ظلم‌ستیزی، تبعیض و استننا وجود ندارد؛ یعنی باید با هر نوع ظلمی و با هر کسی در هر جا که باشد، مبارزه کرد. کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) را به یاد بیاوریم وقتی که خبر رسید به زنی یهودی در گوشه‌ای از سرزمین اسلام ظلم شده است، فرمود: «اگر مسلمانی از این غصه جان بدهد، حق دارد.»^۱ حتی اگر مظلوم هم‌وطن یا همدین ما نباشد و حتی اگر با ما میانه خوبی هم نداشته باشد، نباید ظلم به او را روا داشت؛ بلکه از این هم وسیع‌تر، باید در برابر ظلم به غیرانسان و طبیعت نیز ایستاد. اگر کسی یا نهادی یا کشوری کاری می‌کند که به محیط زیست آسیب می‌رساند، باید از این مظلوم هم دفاع کرد، چه رسد به وقتی که انسان مسلمان مظلومی صدایش را به ما برساند و ما با آنکه می‌توانیم، کاری نکنیم.

یکی از مهم‌ترین مصادیق ظلم اقتصادی احتکار اجناس پرمصرف مردم است که حاصل آن گران شدن احتیاجات مردم و اختلال در نظام اقتصادی است. مرحوم جلال‌الدین همایی درباره استادش آقا سید مهدی دُرچه‌ای برادر آیت‌الله سید محمدباقر دُرچه‌ای می‌گوید: این مرد در علم، تقوی، امانت و صداقت، نسخه دوم برادرش بود. ده بیست من آرد در خانه داشت. با اینکه عائله سنگینی داشت، به محض اینکه آثار گرانی نمودار شد، آردها را فروخت. به او گفتند: لازم بود که شما احتیاط می‌کردید

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

■ نامه‌های زندگی ■

و حتی مقدار دیگری هم می‌خریدید. ایشان جواب داد: ترسیدم شبهه احتکار داشته باشد. خدا بزرگ است!^۱

مبارزه با فساد اقتصادی و مراقبت از اینکه فعل انسان حتی به اندازه یک نان به جامعه آسیب اقتصادی نزند، نشانه ظلم‌ستیزی اقتصادی است.

نکته سوم: فریاد دادخواهی فقط شامل کسی که به خودش ظلم شده است، نمی‌شود. خیلی وقت‌ها مستقیماً به ما ظلم نمی‌شود، اما ظلم به افراد دیگر، نتیجه یا ادامه‌اش به ظلمی گسترده منجر می‌شود که شامل خود ما هم می‌شود. به این ظلم، ظلم اجتماعی می‌گویند. در برابر ظلم اجتماعی هم نباید آرام بود.

نکته چهارم: مبارزه با ظلم، سختی و محرومیت دارد. دکتر محمد بروجردی از بستگان امام خمینی ره می‌گوید: پس از پانزده خرداد که امام از زندان آزاد شدند و در قیصریه بودند، آیت‌الله مرعشی که به دیدن ایشان آمده بودند، پرسیدند: وقتی می‌برددتان نترسیدید؟ امام گفتند: نخیر. اصلاً نترسیدم. حتی توی راه که می‌رفتیم، من استنباط کردم که اشاره کردند به طرف دریاچه حوض سلطان (دریاچه نمک) - آن موقع شایع بود کسانی که مخالفتی با شاه یا حکومت می‌کردند یا اگر در ارتش مخالفی پیدا می‌شد، آنها را می‌آوردند و در دریاچه نمک می‌انداختند - لذا احساس کردم اشاره کردند به آنجا، آن وقت هم به والله نترسیدم.^۲

پیشنهاد تربیتی: اگر می‌خواهید فرزندان رشید و عزتمند و ظلم‌ستیز داشته باشید، باید به شدت از کرامت انسانی آنها مراقبت کنید و اجازه ندهید شخصیت و عزت درونی آنها خدشه‌دار شود. عزت درونی، یعنی انسان خودش را عزیز و ارزشمند بداند. کسی در برابر ظلم سر خم نمی‌کند، مگر اینکه ارزش خودش را فراموش کرده باشد. این اتفاق چگونه می‌افتد؟ متأسفانه به‌سادگی ممکن است؛ مثلاً فرزندان که به خاطر اشتباهات ریز و درشتشان، بیش از اندازه لازم و پی‌درپی، مورد توبیخ پدر

۱ سیمای فرزندان، به نقل از: همایی‌نامه، ص ۲۱.

۲ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ره، ج ۲، ص ۲۴۲.

■ تاب‌هشت عزت ■

و مادر قرار می‌گیرند و ارزش‌هایشان پوشیده می‌ماند، در معرض این خطر قرار می‌گیرند. حتی وقتی تنبیه می‌کنید، کرامت بچه‌ها را حفظ کنید. به آنها فرصت دهید تجربه‌های ارزشمند و ارزش‌آفرین داشته باشند و ارزش خود را اول به خودشان و بعد به دیگران ثابت کنند.

پیشنهاد تربیتی: کسی ظلم‌ستیز خواهد شد که برایش حق و حقیقت در اولویت باشد، نه منافع و علاقه‌های شخصی. کسی که می‌ترسد اگر صدایش را به دادخواهی بلند کند یا ظلمی را که از آن خبر دارد افشا سازد، از راحتی و آسایش کم شود، ظلم را می‌پذیرد. در فضای عمومی خانواده‌تان چه ارزش‌هایی بیشتر مورد توجه است و آنها را در عمل و حرف‌هایتان نشان می‌دهید؟ داشتن موقعیت خوب اجتماعی؟ نمره‌ها و رتبه‌های خوب و افتخارات تحصیلی؟ شغل پردرآمد؟ یا ارزش‌های انسانی همچون عزت، ایستادن در برابر زورگویی و دفاع از حق دیگران؟ آیا فرزندان ما در زندگی پدر و مادرشان می‌بینند که چگونه در سخت‌ترین شرایط می‌توان از حق دفاع کرد و با توکل به خداوند، نگران آب و نان هم نبود؟ آیا والدین به صورت عملی اعتقاد خود را به این آیه «اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند» نشان می‌دهند؟

در حق خودمان ظلم نکنیم

گاهی انسان اصلاً به تأثیرات رفتاری خود توجهی ندارد و به خود، خانواده، فرزندان و جامعه ظلم می‌کند. برخی از ظلم‌های اجتماعی که توسط خود ما در جامعه صورت می‌گیرد، عبارتند از:

– پدر و مادری که در خانه دائم مشغول تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی است و به فرزندش توجهی نمی‌کند، به فرزندانش ظلم می‌کند.

– پدر و مادری که به خاطر چشم‌وهم‌چشمی، رودربایستی، تجمل و ... جلوی ازدواج فرزند جوانش را می‌گیرد و به بهانه نداشتن ماشین و خانه و ... داماد جربزه‌دار

■ نامه‌های زندگی ■

و بالاین را رد می‌کند یا به بهانه نداشتن جهیزیه و... جلوی ازدواج دخترش را می‌گیرد، به فرزندش ظلم می‌کند. می‌دانید چرا سن ازدواج بالا رفته و چه آسیب‌های اجتماعی وارد جامعه شده است؟

- زوج جوانی که به بهانه تحصیل، اینکه اول زندگی مان است می‌خواهیم راحت باشیم، فعلاً خانه و ماشین واجب‌تر است و... جلوی فرزندآوری خود را می‌گیرند، به خود و جامعه‌شان ظلم می‌کنند. با یک جستجوی اینترنتی می‌توان فهمید که منحنی رشد جمعیت به نقطه خطر رسیده است.

ظالم ذلیل می‌شود

مردی از کوفه می‌گوید: بعد از اعمال حج در مسیر رفتن به کوفه به چند خیمه برخورد کردم. پرسیدم: این خیمه‌ها متعلق به کیست؟ گفتند: حسین بن علی. با اشتیاق به خیمه اختصاصی امام رفتم و عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! چه انگیزه‌ای تو را به این بیابان بی‌آب و علف کشانده است؟ امام فرمود: از طرفی بنی‌امیه مرا تهدید و از طرفی مردم کوفه مرا دعوت کردند، و این نامه‌های اینان است. ولی همین مردم کوفه مرا به قتل خواهند رسانید و چون دست به این جنایت بزنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد کرد که آنها را به قتل برساند و خوار و ذلیل گرداند. تحقق ذلیل شدن مردم کوفه بعد از قتل امام به ظهور پیوست. پس از جریان عاشورا، بدترین دوران مردم کوفه تاریخ بیست ساله‌ای بود که حجاج ابن یوسف ثقفی فرمانروای خون‌خوار، آن‌قدر آنها را تحت فشار قرار داد و آدم کشت و شکنجه کرد که ذلت این قوم هویدا شد. تعداد کسانی که در این مدت به دست این انسان سفاک کشته شدند، به صدویست هزار نفر رسید. وقتی حجاج مُرد، پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن در زندانش بودند.

روزی او دستور داد همه مردم کوفه برای جنگ به بصره بروند. هر کس نرفت، او را گردن زدند. پیرمردی گفت: من پیر و ضعیفم، آیا فرزند جوانم به جای من به

■ تابہشت عزت ■

جنگ برود؟ حجاج دستور داد سر او را از بدنش جدا کنند. وقتی مردم کوفہ این صحنہ را دیدند، از ترس چنان شتاب می‌کردند کہ از بالای پل چندین نفر بہ درون فرات افتادند و غرق شدند.^۱

۱ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۷.

زندگی با طعم دین و دنیا

جایگاه دین و دنیا در زندگی

منبر دوم
مسلم گریوانی
محمد صادق منتظری

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی

گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با

قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چهار چوب‌ها را شکست، کهنگی

کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد

و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران

گمراهی و ستم و اکنش نشان دهند، اما این و اکنش ناکام ماند. چپ

و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت،

تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند

به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن

سالانه انقلاب و چهل دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی ناپود

شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهد،

دست و پنجه نرم می‌کند. در مقابل، انقلاب اسلامی با حفظ و

پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.

عصا

مقدمه

یکی از مراجعات مکرر و همیشگی ما در مشاوره‌ها، مربوط به خانواده‌های مذهبی و ایمانی است. خانم خانه گلایه می‌کند که همسرم از بس غرق در خود و کارهای فرهنگی و مذهبی است، اصلاً به من و زندگی‌اش توجهی نمی‌کند. نه وضعیت معیشتی درست و حسابی داریم و نه روابط خوبی با فرزندانم دارد. خستگی‌اش را به خانه می‌آورد. وقتی هم اعتراض می‌کنم، می‌گوید کارهای عام‌المنفعه و خیریه مهم‌تر است! فرزندان از پدر و مادر گلایه می‌کنند که تلفن همراه شده است یکی از اعضای خانواده، پدر و مادر با ما کمتر حرف می‌زنند و ارتباط عاطفی کم‌رنگ شده است. مادر دائم در مهمانی یا اشتغالات علمی و اجتماعی است و دائم کلامش این است که فعلاً کنکور دارم، فردا امتحان پایان ترم دارم، امروز با دوستان دانشگاهی‌ام قرار گذاشته‌ام برویم خرید و... پدر نیز دو شیفت کار می‌کند و با کلی خستگی منزل می‌آید، تلویزیون فوتبال دارد و هیچ‌کس نباید در خانه جیک بزند، چون حواس بابا پرت می‌شود یا تاریخ دفترچه قسط پدر رسیده است و اعصاب حرف زدن ندارد و ...

توجه افراطی به دنیا و مشکلات آن، انسان را از آخرت غافل می‌کند و آرامش را

■ نامه‌های زندگی ■

از او می‌گیرد. علت بسیاری از اضطراب‌ها و افسردگی‌ها، توجه بیش از حد به دنیا است. اما در مکتب سیدالشهدا (علیه السلام) نگاه به دین و دنیا متعادل است.

نگاه به دنیا و آخرت در تربیت عاشورایی

امام حسین (علیه السلام) به خواست، علاقه و حس زیبایی دوستی همسرش توجه می‌نمود. گاهی نیز با انتقادات اصحاب و دوستان خود روبه‌رو می‌شد؛ ولی به خواست طبیعی و مشروع همسر خویش احترام می‌گذاشت. جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

عده‌ای بر امام حسین (علیه السلام) وارد شدند و فرش‌های گران‌قیمت و پشقی‌های فاخر و زیبا در منزل آن حضرت مشاهده نمودند. عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما در منزل شما وسایل و چیزهایی مشاهده می‌کنیم که ناخوشایند ماست. (وجود این وسایل در منزل شما را، مناسب نمی‌دانیم!). حضرت فرمود: «إِنَّا تَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَتُعْطِينَ مَهْرَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ؛ از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می‌کنیم و آنها هرچه دوست داشتند، برای خود خریداری می‌کنند. هیچ‌یک از وسایلی که مشاهده نمودید، از آن ما نیست.»^۱

از این روایت و نظایر آن، به خوبی استفاده می‌شود که امام حسین (علیه السلام) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) به حس زیبایی دوستی همسر خود احترام می‌گذاشتند و امکانات لازم را در حد متعارف آن زمان، برای آنها فراهم می‌آوردند.

خانواده تراز مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و سیره سیدالشهدا (علیه السلام) دین و دنیا را با هم در نظر می‌گیرد. قرآن از یک طرف انسان را دعوت به معنویت، آخرت و توحید می‌کند و از سوی دیگر به مذمت دنیا و دنیاگرایی تصریح کرده، آن را مانع سلوک انسان می‌داند. همین مسئله موجب شده است که برخی از خانواده‌های مذهبی تصور کنند خانواده آرمانی در اسلام، خانواده معنویت‌گرایی است که به مسائل معیشتی،

۱ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

■ زندگی با طعم دین و دنیا ■

آرامش، آسایش و رفاه خود توجهی ندارد. حال آنکه از دیدگاه قرآن و متون دینی آنچه مذمت شده، دنیایی است که موجب غفلت از خداوند باشد. خداوند به صراحت می‌فرماید:

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^۱

با آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن، و در زمین فساد بجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

نکته اول: حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر جمله «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود:

از سلامتی، قوت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن.^۲

نکته دوم: در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

۱. دنیا مزرعه آخرت است: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» با آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی.»

۲. دارایی ثروتمندان، از آن خداست: «آتَاكَ اللَّهُ؛ آنچه خدا به تو داده است.» هر دختری به نجات خودش افتخار می‌کند، به دانش‌اندوزی‌اش می‌بالد و از زیبایی و آراستگی‌اش لذت می‌برد. این ثروت‌ها وقتی ارزش دارد که در خدمت آرامش این دختر عقیف باشد. دختر آراسته‌مان را به هم‌کلاسی‌هایش توجه دهیم و بگوییم: دخترم کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت کفش فرسوده دارد؟ کدام یک از دوستانت به خاطر نداشتن لباس آراسته ممکن است به مهمانی فامیلشان نرود؟ کدام فامیل صورتشان را با سیلی سرخ نگه داشته‌اند؟ آیا حاضری یکی از این دو جفت کفشت را به هم‌کلاسی‌ات بدهی؟ آیا حاضری لباس مهمانی‌ات را به دختر فامیل قرض بدهی؟ آن وقت چنین دنیایی لذت‌بخش می‌شود و این دختر عاشورایی می‌شود. آن وقت

۱ قصص: ۷۷.

۲ عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۷، ص ۹۴.

■ نامه‌های زندگی ■

ذره‌ای از فرمایش حضرت زینب (علیها السلام) که فرمود: «مَا زَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ جز زیبایی ندیدم» را درک می‌کند.

۳. دنیا را در کنار آخرت باید با جدیت دنبال نمود: «اتَّبِعْ - لَا تَتَسَّ» تربیت صحیح در دامان پدر و مادری صورت می‌گیرد که به فرزندشان یاد دهند که از مباح‌های دنیا لذت برند. این لذت وقتی فراهم می‌شود و ماندگار می‌ماند که در راه رشد و روحی و ایمانی باشد. پسرم دوست دارد ورزش کند و با دوستانش به باشگاه برود. من او را تشویق می‌کنم. اما لذت این ورزش را چگونه به او بچشایم؟ وقتی که همسایه اثاث‌کشی دارد، از او می‌خواهم که به کمک همسایه برویم و او را کمک کنیم. عرقی که به‌واسطه کمک کردن به دیگران بر پیشانی او می‌نشیند، لذت زندگی در دنیا را به کام او می‌نشانند.

۴. مال و ثروت می‌تواند وسیله سعادت اخروی گردد: «وَاتَّبِعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الْبَازِ الْأَخْرَجَ؛ با آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی».

۵. هرکس از دنیا به اندازه‌ای که نیاز دارد، استفاده کند و باقی را صرف آخرت نماید: «وَاتَّبِعْ ... وَ لَا تَتَسَّ نَصِيْبِكَ ...؛ بجوی ... سهم خود را فراموش مکن».

۶. در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم: «لَا تَتَسَّ نَصِيْبِكَ؛ سهم خود را فراموش مکن».

ویژگی خانواده عاشورایی

در ادامه سه ویژگی خانواده عاشورایی بر اساس تربیت فطرت‌محور را بررسی می‌کنیم.

۱. احساس مسئولیت نسبت به نیازها و دردها

اداره دین و دنیای انسان در سایه پذیرش مسئولیت‌ها، رعایت حقوق الهی، انسانی و ... حاصل می‌شود. تمامی حرکت‌ها و مسئولیت‌های دنیایی و آخرتی زمانی به نتیجه

■ زندگی با طعم دین و دنیا ■

می‌رسد که در مسیر عبودیت انسان باشد. عبودیت همان مسئولیت عظیمی است که خلائق ناتوان از برداشتن آن بودند و خداوند فال آن را به حال انسان زد. جنبه خلیفه‌الهی انسان باعث شد مسئولیت‌های فردی و اجتماعی بر شانه او بنشینند. مسئولیت انسان را می‌توان در عرصه‌های زیر تعریف کرد:

– مسئولیت در برابر هموعان

– مسئولیت در برابر همسایگان

– مسئولیت در برابر خویشاوندان

در مورد این سه مسئولیت روایت زیر دارای اهمیت است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرمودند:

كَلِمَةُ رَاعٍ وَكَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ^۱

تمام شما شبانید و تمام شما مسئول زیردستانتان هستید.

نکته اول: مفردات راغب در معنای راعی می‌گوید: راعی و رعیت هم‌خانواده‌اند. راع دو معنا دارد؛ کسی که چوپانی می‌کند. چوپان کسی است که در فکر آب و علف حیوانات باشد و آنچه مایه حیات و نمو آنهاست، مهیا کند. معنای دوم راعی حافظ و نگهبان است و هر راعی خودش باید تشخیص دهد که از چه چیزی نگهبانی کند. نکته دوم: طبق برخی نقل‌ها حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصادیقی از راعی و رعیت را بیان فرموده‌اند:

وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكَلِمَةُ رَاعٍ وَ كَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ^۲

ای مردم! به هوش باشید که همه شما نگهبان هستید و همه در برابر کسانی که

۱ دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲ همان.

■ نامه‌های زندگی ■

مسئولیت اداره، هدایت و تربیت آنها را برعهده گرفته‌اید، مسئول هستید. امیر و پیشوای برگزیده جامعه، نگهبان مردم است (و در برابر آنها باید پاسخگو، نقدخواه و محاسبه‌پذیر باشد). مرد و پدر خانواده نگهبان خاندان خویش است. زن نگهبان خانواده شوهر و شریک زندگی خویش و فرزندان است. هر برده در مورد اموال صاحبش مسئول است. پس بدانید که هر کدام از شما مسئولیتی بر گردن دارید، و نسبت به آن بازخواست می‌شوید.

نکته سوم: ملاک در مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری، خیر دنیا و آخرت است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مردی خدمت حسین بن علی نامه نوشت و از آن حضرت درخواست کرد که او را از خیر دنیا و آخرت آگاه کند. امام در پاسخ نوشتند: هر کس در پی کسب رضای خدا باشد، هرچند مردم از او ناراحت باشند، خدا امور او را به سرانجام می‌رساند؛ ولی هرکس در پی رضایت مردم باشد، در حالی که خدا را خشمگین کرده است، خدا کار او را به مردم وامی‌گذارد.^۱

پیشنهاد تربیتی: با فرزندانمان تمرین مسئولیت‌پذیری بکنیم. توجه به مسئولیت‌های فردی مانند اینکه هرکس وظیفه دارد لباس خود را بشوید. یا اینکه جمع‌ها زمان استراحت مادر است و دختر و پسر به نظافت خانه و تهیه غذا بپردازند. مسئولیت‌پذیری یعنی جلودار بودن و زودتر از دیگران نقص‌ها و نیازهای دیگران را دیدن و برطرف کردن. وقتی در خیابان راه می‌رویم، با فرزندانمان تمرین کنیم که موانع را از جلوی پای رهگذران برداریم. امام سجاد (علیه السلام) هنگامی که وسط راه به کلوخی برمی‌خورد، از مرکب خود پیاده می‌شد و با دست مبارکش آن را از سر راه برمی‌داشت.^۲

۲. توجه به بنیان خانواده به عنوان زیرساخت زندگی سعادت‌مندان در دنیا و آخرت

۱ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۰۸.

۲ همان، ج ۴۶، ص ۹۳.

■ زندگی با طعم دین و دنیا ■

خداوند می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درست‌کردار را همسر دهید. اگر تنگ‌دست هستند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز خواهد کرد. و خدا گشایش‌گر داناست. نکته اول: «وَأَنْكِحُوا» به صورت جمع آمده و کل جامعه را خطاب قرار داده است. این خطاب منحصر به قشر ثروتمند جامعه نیست؛ بلکه هرکس به میزان بضاعت خود در این راه گام برمی‌دارد. بنابراین ایجاد مقدمات ازدواج یک مسئولیت همگانی است و بار این مسئولیت فقط بر عهده پدر و مادر یا حتی فامیل درجه یک و دو نیست. نکته دوم: به طور طبیعی جوانان در شرف ازدواج از نظر مالی در تنگنا هستند؛ اما فقر نباید مانع ازدواج شود. امروزه یکی از اصلی‌ترین موانع ازدواج، نبود تمکن مالی عنوان می‌شود. البته باید توجه داشت که خانواده دختر با در نظر گرفتن فقر ظاهری پسر، در مسئولیت همگانی ازدواج و تشکیل خانواده مشارکت کنند.

نکته سوم: بر اساس آخرین سرشماری (۱۳۹۵) تعداد ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سنین ازدواج، مجرد می‌باشند. از این بین ۵ میلیون و ۵۷۰ هزار مرد و ۵ میلیون و ۶۷۰ هزار زن هستند. اگر این تعداد ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر را به کل خانوار کشور که حدود ۲۱ میلیون است، نسبت بگیریم، از هر دو خانوار، یک جوان ازدواج‌نکرده و در سن ازدواج وجود دارد.

- از ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سن ازدواج و هرگز ازدواج‌نکرده، ۳ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر افرادی با تحصیلات عالی هستند که از این تعداد یک میلیون و ۹۷۳ هزار مرد و ۲ میلیون و ۱۷ هزار نفر زن هستند که نشان می‌دهد تعداد زنان دارای تحصیلات عالی ازدواج‌نکرده، از تعداد پسران ازدواج‌نکرده دارای تحصیلات عالی بیشتر است.

■ نامه‌های زندگی ■

– تغییرات تعداد ازدواج‌ها از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ (یک دهه) بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور حاکی از وضعیت هشدار و منفی می‌باشد که در جدول ذیل ارائه شده است:

جدول(۱): تعداد ازدواج‌های ثبت شده و تغییرات هر سال نسبت به سال قبل

سال	تعداد	درصد تغییرات ازدواج نسبت به سال قبل
۱۳۸۷	۸۸۱۵۹۲	۴/۸
۱۳۸۸	۸۹۰۲۰۸	۰/۹۸
۱۳۸۹	۸۹۱۶۲۷	۰/۱۶
۱۳۹۰	۸۷۴۷۹۲	-۱/۸۹
۱۳۹۱	۸۲۹۹۶۸	-۵/۱
۱۳۹۲	۷۷۴۵۱۳	-۶/۶
۱۳۹۳	۷۲۴۳۲۴	-۶/۴
۱۳۹۴	۶۸۵۳۵۲	-۵/۳
۱۳۹۵	۷۰۴۷۱۶	۲/۸
۱۳۹۶	۶۰۸۹۵۶	-۱۳/۵
۱۳۹۷	۵۴۹۸۶۱	-۷/۹

چنان‌که مشاهده می‌شود، از سال ۱۳۸۹ تاکنون علی‌رغم جوان بودن جمعیت کشور، دائماً میزان ازدواج رو به کاهش بوده است.

– عمده ازدواج پسران در سنین ۲۰ تا ۳۴ سالگی و دختران در سنین ۱۶ تا ۲۹ سالگی انجام می‌شود که این سن نیز دچار تغییر و تحولاتی شده؛ به‌گونه‌ای که سن ازدواج برای پسران به بالای ۳۵ سال و در دختران به بالای ۳۰ سال هم رسیده است. در سال ۹۴، ۱۱/۶ درصد ازدواج پسران در سنین بالای ۳۵ سال صورت

■ زندگی با طعم دین و دنیا ■

گرفت. همچنین در سال ۹۴، ۱۵/۹ درصد ازدواج دختران در سنین بالای ۳۰ سال بوده است.

۳. نداشتن نگاه منفعت طلبانه به دنیا و آخرت

سال‌های آغاز بعثت پیامبر ﷺ در بازار ذی المجاز مکه مردم را به خدای یکتا دعوت و از بت پرستی برحذر می‌دارد. عباس یکی از عموهای پیامبر ﷺ نزد ایشان آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو دروغگو هستی. سپس عباس نزد برادرش ابولهب رفت و سخن پیامبر را به او گزارش داد. در این زمان عباس و ابولهب نزد پیامبر ﷺ آمدند و فریاد زدند: ای مردم! این شخص برادرزاده ما و دروغگو است. مبدا فریفته گفتار او شوید و از دین خود دست بردارید. در این هنگام ابوطالب نزد پیامبر ﷺ آمد و او را در آغوش محبت خود کشید. سپس نزد ابولهب و عباس رفت و گفت: شما از جان پیامبر چه می‌خواهید؟ به خدا سوگند او راستگو است. آنگاه این دو شعر را در تأیید و حمایت از پیامبر خواند:

أَنْتَ الْأَمِينُ أَمِينُ اللَّهِ لَا كَذَبَ
وَ الصَّادِقُ الْقَوْلُ لَا لَهْوَ وَ لَا عِبَ
أَنْتَ الرَّسُولُ رَسُولُ اللَّهِ تَعَلَّمَهُ
عَلَيْكَ تَنْزِيلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبِ

تو امین هستی و به راستی امین خدا می‌باشی. تو راستگو هستی و در گفتارت سخن بی‌اساس و بیهوده نیست. تو رسول هستی و ما تو را به عنوان فرستاده خدا می‌شناسیم و معتقدیم که از جانب خداوند آیات خداوند بر تو نازل می‌گردد.

نکته اول: ابوطالب در برابر مردمی جاهل و مستکبرانی که برای رسیدن به منافع خود حتی به آبروی دیگران رحم نمی‌کردند، از مسئولیت اجتماعی خود غافل نشد.

نکته دوم: در جریان عاشورا چند گروه با چند نیت اطراف سیدالشهدا (علیه السلام) را

■ نامه‌های زندگی ■

گرفته بودند: عده‌ای حاضر بودند در سپاه امام حسین (علیه السلام) بمانند به شرطی که به مقام یا ثروتی دست پیدا کنند و منفعتی به دست آورند. عده‌ای حاضر بودند در کنار سیدالشهدا (علیه السلام) باشند، به شرطی که ضرر نکنند و به منافعشان ضرری وارد نشود. عده‌ای نیز در کنار ولی خدا ماندند تا حق پایدارتر بماند.

وصف شبیدایی یاران حسین (علیه السلام) را می‌توان در آیه زیر بررسی کرد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْقَائِمُونَ^۱

آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند، آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان رستگاران هستند.

نکته اول: ملاک و ارزش در تربیت دنیاگرایانه، روابط قبیلگی، نژادی، حزبی و ... است؛ اما در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد ملاک ارزشگذاری است. مقام معظم رهبری می‌گوید: «آن کسی است که قدرت برایش اصل است، به راحتی از اصول می‌گذرد... دین برایش اصالتی ندارد»^۲.

نکته دوم: در تربیت منفعت طلبانه حرکت به سوی قله‌های ایمان، جهاد و مقاومت در راه رسیدن به آرمان‌های ولی خدا، بسیار سخت و دور از دسترس است.

نکته سوم: ایمان به خدا و قبول ولایت ولی خدا، شرط هجرت و جهاد است.
نکته چهارم: حرکت بر مدار ولی خدا و توسل و توجه بر مدار ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از جبهه حق با منفعت طلبی منافات دارد. هجرت و جهاد با آسایش جمع نمی‌شود. در جامعه اسلامی به هر میزان که از منافع فاصله گرفته می‌شود، لذت هجرت و جهاد بیشتر درک می‌شود.

پیشنهاد تربیتی: فرزندانمان را با سختی‌ها آشنا کنیم. آنها را به این درک برسانیم که برای رسیدن به خواسته‌ها و رفع نیازهایشان اول باید خودشان تلاش کنند، سپس

۱ توبه: ۲۰.

۲ بیانات در ۲۰ ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۶۸/۸/۷.

■ زندگی با طعم دین و دنیا ■

پدر و مادر و دیگران را به کمک بگیرند. گاهی مسافرت را برای تفریح انجام ندهید؛ بلکه مسافرت با فرزندان نوعی هجرت از راحتی‌ها برای اهداف معنوی، همچون کمک به مناطق محروم و کمک به اردوهای جهادی و زندگی با کپرنشینان باشد.

نکته ششم: همسر شهید برونسی می‌گفت: می‌دیدم دیگران شاد هستند و عبدالحسین ناراحت است. از اصلاحات ارضی ناراحت بود. گفت: همه چیز را می‌خواهند نجس کنند. بالاخره اصلاحات ارضی انجام شد و ملک‌ها را بین اهالی آبادی تقسیم کردند. هرچی اهالی با عبدالحسین صحبت کردند، فایده‌ای نداشت. آخرین نفری که پیش عبدالحسین آمد، صاحب زمین بود. به عبدالحسین گفت: برو زمین را بگیر. حالا که از ما به زور گرفتن من حاضرم برای شما باشد. از شیر مادر برایت حلال تر. عبدالحسین گفت: شما خودت خبر داری چقدر از آن آب و ملک‌ها برای چند تا بچه یتیم بی‌سرپرست بوده. اینها رو با هم قاطی کردند. شما هم راضی باشید، حق بچه یتیم رو نمی‌شود خورد. اوضاع نابسامان روستا را که دید، رفت مشهد. ... بعد از مدتی که توی یک سبزی‌فروشی کار پیدا کرد، ما را هم با خودش برد مشهد. اما توی سبزی‌فروشی دوام نیاورد. گفت: سبزی‌فروش آب توی سبزی‌ها می‌کنه، کسبش رو حروم می‌کنه. ... آخر سر رفت کارگری. بیل و تیشه‌ای خرید و رفت سراغ شغل طاقت‌فرسای بنایی.^۱

نکته قابل توجه در داستان شهید برونسی هجرت و جهاد این شهید با هدف دوری از مال حرام بود. هجرت گاهی برای مبارزه با ظلم، گاهی جهت فرار از گناه و گاهی هم فرار از مال نامشروع می‌باشد.

تحمل صبر در برابر ابتلائات دنیوی با هدف رسیدن به مقامات اخروی، نگاه به دنیا به عنوان ابزار کارهای خیر نه هدف زندگی، از دیگر ویژگی‌های خانواده عاشورایی است.

۱ برداشتی از کتاب خاک‌های نرم کوشک، سعید عکاف، ص ۲۱-۲۷.

همیشه تازه باشیم

زندگی بر مدار فطرت

متر سوم
ابوالفضل ابوالقاسمی

برای همه چیز می توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد،

اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است.

آنها هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در

همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت،

استقلال، عزت، عقلانیت و برادری، هیچ یک به یک نسل و

یک جامعه مربوط نیست تا در دوره ای بدرخشد و در دوره ای

دیگر افول کند. هرگز نمی توان مردمی را تصور کرد که از این

چشم اندازهای مبارک دل زده شوند. هرگاه دل زدگی پیش آمده،

از رویگردانی مسئولان از این ارزش های دینی بوده است؛ نه از

بایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.

عصا

مقدمه

فراوانند خانواده‌هایی که پیامک می‌دهند، نامه می‌نویسند و می‌گویند: قبول داریم که مسئولیم، اما نمی‌توانیم. هرچه تلاش می‌کنیم فرزندانمان اهل نماز، اهل دعا، اهل اخلاق، اهل صفات الهی، اهل بخشش، اهل آداب اجتماعی و... شوند، ولی موفق نمی‌شویم. قبلاً تربیت فرزند خیلی راحت بود. اکنون با وجود ماهواره، شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های آموزشی، تربیت به طور کامل دست پدر و مادر نیست. پدرها و مادرها رقیب تربیتی پیدا کرده‌اند.

در جامعه ما خانواده‌های مؤمن به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

دسته اول: خانواده‌هایی که بسیار دغدغه تربیت دینی فرزندانشان را دارند؛ اما در تربیت خانواده خود موفق نیستند. چه بسیار والدینی را دیده‌ایم که خود اهل نماز و مجالس روزه، حجاب و... هستند، ولی فرزندان آنها علاقه چندانی به دین و وظایف دینی از خود نشان نمی‌دهند. گره کار کجاست و راه حل مشکل چیست؟

دسته دوم: خانواده‌هایی که اساساً دغدغه تربیت دینی ندارند، به دنبال پرورش فطرت‌های پاک و خدادادی فرزندانشان نیستند. هرچند خود اهل مناسک دینی هستند، اما در قبال فرزندانشان مسئولیت تربیتی برای خود قائل نیستند.

■ نامه‌های زندگی ■

پیامبر اسلام ﷺ درباره گروه دوم در گفتاری که از آینده امت خبر می‌داد، از بی‌توجهی پدران به تربیت فرزندان شکوه و شکایت سخت کرده‌اند. حضرت با دیدن برخی کودکان فرمودند:

وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ:
لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَتَّعُوهُمْ
وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَّا مِنْهُمْ بَرِيٌّ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ

وای بر فرزندان آخر زمان از غفلت و بی‌توجهی پدرانشان. گفته شد: یا رسول الله، از پدران مشرکشان؟ فرمود: نه، از پدران مسلمانشان، پدرانی که چیزی از واجبات دینی و فرایض الهی به آنان نمی‌آموزند. اگر خود فرزندان در مقام یادگیری برآیند، آنان را باز می‌دارند. نسبت به فرزندانشان به این قناعت می‌کنند که فرزندان، کالایی اندک و متاعی ناچیز از دنیا به دست آورند. من از چنین پدرانی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

چند نکته بسیار دقیق در این روایت شریف نهفته است:

نکته اول: کلمه «ویل» به معنای هلاکت است. اینکه هنگام مصیبت ویل را «یا ویلاه» ندا می‌کنند یا می‌گویند: «یا ویلناه»، از این باب است که به طور کنایه برسانند که مصیبت وارده آن قدر سخت است که از هلاکت دشوارتر است... همچنان که گاهی هنگام مصیبت، آدمی آرزوی مرگ می‌کند؛ چون آن را از مصیبت وارده آسان‌تر می‌بیند.

نکته دوم: شکایت حضرت از پدران مؤمن است، نه مشرک؛ پس مخاطب این روایت ما هستیم، نه افراد بی‌دین.

نکته سوم: روایت، پدران را مورد اشاره قرار داده؛ پس مسئول اصلی تربیت خانواده پدر است. هرچند از جهت تأثیر، مادر نقش تربیتی بیشتری، چه در دوران حمل و چه بعد از آن، دارد؛ اما مدیر خانواده و کسی که باید پاسخگو باشد، پدر است.

■ همیشه تازه باشیم ■

نکته چهارم: تربیت، حوزه‌های گوناگونی دارد؛ تربیت جسمی، تربیت علمی، تربیت شغلی و... اما مهم‌ترین نوع تربیت، تربیت دینی (اعتقادات، اخلاق، احکام) است.

نکته پنجم: گاهی خانواده‌ها تمام همت و تلاش خود را در مسیر پشتیبانی مالی و مادی فرزندان از قبیل لباس، کامپیوتر، تلفن همراه و کلاس‌های مختلف ورزش قرار می‌دهند؛ اما به هیچ‌وجه به شخصیت اصلی فرزندان خود توجه ندارند و نگران آن نیستند. همین موضوع سبب غفلت والدین می‌گردد.

پیشنهاد تربیتی: رفتار پدر و مادر بیشتر از گفتار آنها اثر تربیتی دارد. فرزندان به راحتی تناقضات رفتاری پدر و مادر را تحلیل می‌کنند. با همسرمان قرار بگذاریم که نواقص رفتاری یکدیگر را به هم متذکر شویم و برای رفع آن برنامه‌ریزی کنیم. فرزندان تغییر در رفتار پدر و مادر را نیز متوجه می‌شوند. این تغییر رفتار در تعادل رفتاری فرزندان نیز تأثیرگذار است.

پیشنهاد تربیتی: با همسرمان جلسات هفتگی گذاشته و به تحلیل رفتار فرزندانمان بپردازیم. سپس برای تقویت نقاط قوت و ترمیم ضعف‌هایمان تلاش کنیم. این کار باعث می‌شود تعارضات رفتاری پدر و مادر در روش تربیتی کمتر شود.

اما گروه اول از خانواده، یعنی کسانی که دغدغه تربیت دینی خانواده را دارند و خود را مسئول تربیت دینی فرزندان می‌دانند، چرا موفق نمی‌شوند؟ چرا فرزندان ما احساس نیاز به کلاس‌های علمی، ورزشی و هنری و... می‌کنند، اما احساس نیاز به دین در آنها ضعیف است؟ مشکل اصلی کجاست و راه‌حل آن را از کجا جستجو کنیم؟

دین امری فطری است. میل به عبادت خداوند، میل به اخلاق حسنه، میل به خوبی‌ها، میل به آزادی و حریت، میل به عدالت و مساوات و... امری فطری هستند که هیچ‌گاه انسان احساس نیاز به آنها را از دست نمی‌دهد، هیچ‌گاه تکراری نمی‌شوند و دزدگی ندارند. البته ممکن است این احساس نیاز به دلیل تربیت نادرست ضعیف

■ نامه‌های زندگی ■

شود، اما هیچ‌گاه از بین نمی‌رود.

مردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن را هر چه نشر دهند و درس گویند، باز تازگی دارد؟ حضرت پاسخ داد:

حق تعالی قرآن را از برای زمانی دون زمانی و از برای مردمی دون مردم دیگر قرار نداده است. پس قرآن در هر زمان جدید است و نزد هر قومی تازگی دارد تا روز قیامت.^۱

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

به‌درستی که قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و به‌درستی که جاری می‌شود، مثل جریان شب و روز و مثل جریان خورشید و ماه.^۲

آیا انسان از دیدن طلوع و غروب خورشید دلزده می‌شود؟ آیا احساس نیاز به خورشید و روز و شب در انسان می‌خشکد؟ احساس نیاز به دین، همانند جریان شب و روز است.

حماسه کربلا هم بسان خورشید و ماه است که با فطرت انسان هم‌نواپی دارد. هر چیزی که با فطرت انسان هم‌نواپی داشته باشد، همواره زنده است و کهنه‌شدنی نیست. همه شاهد هستیم که بعد از ۱۴۰۰ سال، واقعه کربلا، همچون موجی خروشان همه جهان اسلام و بشریت را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن نور که فانی نشود، نور خداست^۳

مقام معظم رهبری نیز در بیانیه بسیار مهم گام دوم انقلاب می‌فرماید: «برای

۱. مُحَمَّدٌ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيَّهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالْبَرَاةِ إِلَّا عِضَاةً فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْرُلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَابِسٍ دُونَ نَابِسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ...

شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ترجمه آقا نجفی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَيَّ آخِرَتَا كَمَا يَجْرِي عَلَيَّ أَوْلَاتُنَا». محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴.

۳. میرزا فتح الله قدسی کرمانی متخلص به «فواد».

همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی (که برگرفته از شعارهای عاشورا است) از این قاعده مستثناست؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است».

بنابراین پیام دین آن‌قدر زیبا و جذاب است که هر انسانی را جذب می‌کند. پس مشکل کجاست؟ مشکل اصلی در روش‌هایی است که ما برای انتقال دین در خانواده از آن بی‌بهره‌ایم. ما در انتقال دین از نسلی به نسلی دیگر از سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر المؤمنین و حضرت زهرا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام بهره نگرفته‌ایم؛ هما شیوه‌ای که پاسخگوی نیازهای فطری فرزندان ماست.

شیوه‌های تربیت فطری

۱. محبت‌آفرینی در کانون خانواده

تربیت عاطفی، یعنی اظهار محبت کردن به اهالی خانواده. نیاز به محبت از مهم‌ترین نیازهای فطری هر انسان است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم گزارشی از گفت‌وگوی اهل بهشت با یکدیگر پرده برداشته و می‌فرماید:

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ^۱

و برخی‌شان رو به برخی می‌کنند [و] از یکدیگر می‌پرسند، [که در دنیا چه کار می‌کردید؟ از چه راه به بهشت رسیدید؟] ما در خانواده خیلی باشفقت رفتار می‌کردیم. پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد.

نکته اول: وقتی بهشتی‌ها از یکدیگر سؤال می‌کنند چگونه شد شما اینجا آمدید، می‌گویند: راه بهشت از تربیت صحیح خانوادگی می‌گذرد، ما با شفقت در خانه با

■ نامه‌های زندگی ■

همسرمان، با بچه‌هایمان، با دخترمان، با پسرمان زندگی می‌کردیم.
نکته دوم: حضرت آیت‌الله جوادی آملی ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند: در واقع وقتی خداوند در آیه ششم سوره مبارکه تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید»، بهشتیان می‌گویند ما از مسیر شفقت به اهل خانه، آنها را از آتش نگه داشتیم و نجات دادیم.
نکته سوم: معادل فارسی شفقت ترکیب سه کلمه است: هراسناک، با رحمت و عاطفه عقلی. می‌ترسیم از اینکه آنها منحرف شوند، می‌ترسیم معتاد شوند، می‌ترسیم به فساد راه پیدا کنند، می‌ترسیم هر جایی بروند، می‌ترسیم با هر کسی آشنا شوند. این ترس و نگرانی همراه با رحمت و علاقه به عاطفه به خانواده است و ترکیب اینها به معنای شفقت است.

نکته چهارم: اهل چیزی بودن به معنای انس و ارتباط و اختصاص داشتن به آن است.^۱ پس، از این واژه هم استفاده می‌شود که اعضای خانواده باید در محیطی پر از انس و ارتباط که به طور طبیعی منشأ آن محبت است، زندگی کنند

این نکات در خانواده بود؛ اما اسلام از این روش حتی در میدان جنگ هم بهره می‌برد. اسلام جهادش هم با محبت و رحمت آمیخته است. پیغمبر وقتی جنگ می‌کردند، می‌فرمود: «با زنها کاری نداشته باشید، با بچه‌ها کاری نداشته باشید، درخت‌ها را قطع نکنید، حیوان‌ها را نکشید، از پشت خنجر نزنید، اگر دشمن فرار کرد، تعقیبش نکنید». این فرهنگ دین است. در قضایای کربلا نیز اولین برخورد رزمی ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) خیلی شجاعانه و همراه با رأفت و رحمت بود. تمیم بن قحطبه از امرای شام و فرمانده لشکر شامی‌هاست. فرد شجاعی است. همه اصحاب هم شهید شده‌اند. حضرت خودشان مقابل این شخص به میدان آمدند و در اولین حمله او را از اسب به زمین افکندند. اما در همین موقع حضرت مهلت دادند و فرمودند: بلند شو سوار اسب

۱ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۱۶۹.

■ همیشه تازه باشیم ■

شو. ابن قحطبه سوار شد. مجدد وارد جنگ شدند. از ناحیه دو پا مجروح شد و روی زمین افتاد. آقا بالای سرش آمدند. گفت: آقا بزرگواری کنید مرا نکشید. حضرت فریاد زد: بیا بید فرمانده شام و امیرتان را ببرید. یک عده از بستگانش آمدند و زیر بغل هایش را گرفتند و بدن مجروحش را از صحرا برداشتند بُردند. آیا دشمن هم چنین اجازه‌ای داد؟^۱

حال این شیوه را مقایسه کنید با شیوه زورمداران عالم؛ کسانی که از رأفت و انسانیت بویی نبرده‌اند. آیا نتانیاهاو انسان است؛ آدمی که این گونه جنایت می‌کند؟ آیا صدام انسان بود؟ کسانی که امروز مردم مین را به خاک و خون می‌کشند، کودک‌کشی می‌کنند، انسان هستند؟ مطابق آمار تعداد کشته‌شدگان جنگ مین تاکنون به حدود ۱۳ هزار و ۲۵۰ تن می‌رسد و از این تعداد حدود ۳ هزار و ۸۰۰ نفر کودک بوده‌اند. آیا ترامپ که این گونه از عربستان حمایت می‌کند، بویی از انسانیت و رأفت برده است؟
نمونه‌هایی از شیوه ابراز محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانواده

الف) بوسیدن فرزندان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اَكْبَرُوا مِنْ قُبَلِهِ اَوْلَادِكُمْ فَاِنَّ لِكُلِّ قُبَلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ حَمْسِمِائَةٍ عَامٍ^۲

فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا برای شما در هر بوسیدن، به میزان پانصد سال درجه در بهشت است.

مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. هنگامی که آن مرد از نزد رسول خدا رفت. حضرت فرمود: «هَذَا رَجُلٌ عَنِّي اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ النَّارِ؛ این مرد نزد من، اهل دوزخ است».^۳

ب) هدیه دادن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱ حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷.

۲ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۲.

۳ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۵.

■ نامه‌های زندگی ■

هر کس هدیه و تحفه‌ای بخرد و برای خانواده خود ببرد، اجر او در پیشگاه خداوند، مانند کسی است که به مستمندان صدقه داده و کمک کرده باشد. در تقسیم هدیه و تحفه‌ها، اول به دخترها بدهید و سپس به پسرها. آن کس که دختر خود را مسرور کند، اجر آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را دارد.^۱

ج) هم‌بازی شدن با فرزندان

یکی از بهترین راه‌های ابراز محبت به کودکان، هم‌بازی شدن با آنهاست. متأسفانه امروزه ما حاضریم برای کودکان هزینه کنیم، اما حاضر نیستیم برای آنها وقت بگذاریم، با آنها همراهی کنیم و در بازی‌ها با آنها مشارکت داشته باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ^۲

کسی که نزد او کودکی است، باید برای او کودکی کند.

۲. تکریم و ارزش‌بخشی به اعضای خانواده

یکی دیگر از کلیدهای طلایی تربیت، بهره‌گیری از شیوه تکریم است. انسان‌ها به طور فطری خود را دوست می‌دارند (حب ذات)، از احترام به شخصیت خود خشنود می‌شوند و از کسانی که شخصیت آنها را نادیده می‌گیرند، دوری می‌گزینند. اعضای خانواده نیز به شدت از سوی یکدیگر نیازمند تکریم و ارزش‌بخشی هستند؛ هدیه‌ای که خداوند تبارک و تعالی آن را به انسان بخشیده و فرموده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ^۳

و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَفَقَّهُمْ فِي التَّيْنِ وَوَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ

۱ شیخ صدوق، امالی، ص ۵۷۷.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۳ اسراء: ۷۰.

■ همیشه تازه باشیم ■

فِي مَعِيشَتِهِمْ وَالْقَصْدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ وَبَصَرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا^۱
هرگاه خداوند برای خانواده‌ای خیر بخواید، آنان را در دین دانا می‌کند،
کوچک‌ترها، بزرگ‌ترهایشان را احترام می‌نمایند، مدارا در زندگی و میانه‌روی در
خرج روزی‌شان می‌نماید و به عیوبشان آگاهشان می‌سازد تا آنها را برطرف کنند.

راه‌های تکریم فرزندان در خانواده

(الف) سلام دادن و احترام گذاشتن

از رسول مکرّم ﷺ نقل شده است:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ النَّسْلِيمُ عَلَي الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي^۲
پنج چیز است که تا هنگام مرگ از آنها دست بر نخواهم داشت... و سلام کردن به
کودکان، تا سنتی باشد پس از من.

(ب) نامگذاری مناسب

متأسفانه امروزه برخی نامگذاری‌ها، متناسب با فرهنگ دینی ما نیست و حتی
گاه در خانواده‌های مذهبی نیز نام‌هایی برای فرزندانمان انتخاب می‌کنیم که متناسب با
ارزش و جایگاه فرزندانمان نیست.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَي الْوَالِدِ أَنْ يُحَيِّسَ اسْمَهُ وَ يُحَيِّسَ أَدَبَهُ^۳

حق فرزند بر پدر این است که برای او نام نیکو برگزیند و او را نیکو تربیت کند.

(ج) پرهیز از سرزنش

یکی از رفتارهای بسیار زشتی که موجب دور شدن فرزندان ما از دین می‌شود،
سرزنش کردن آنهاست. فرزندان امروز به‌شدت از سرزنش شدن بیزارند؛ چراکه آن
را مغایر با شخصیت و احترام خود می‌دانند و به‌طور طبیعی از کسانی که این اخلاق
و رفتار را دارند، گریزانند؛ اگرچه آن فرد پدر و مادر او باشند.

۱ نهج الفصاحه، ص ۱۸۱، ح ۱۴۷.

۲ شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳ منتهی هندی، کنز العمال، حدیث ۴۵۱۹۲.

■ نامه‌های زندگی ■

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَأَمَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجِ

زیاده‌روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد.

۳. گفت‌وگو با زبان عمل و رفتار

یک از مشکلات تربیت خانوادگی، امر و نهی‌های مکرر و مخرب است. پدر و مادر باید بدانند که رفتار و زبان عمل، گویاتر، نافذتر، صادق‌تر، ماندنی‌تر و زیباتر است. شاید یکی از مهم‌ترین عللی که سبب گسست نسلی در انتقال پیام‌های تربیتی می‌شود، رفتارهای نادرست ما در محیط خانواده است؛ رفتارهایی که پدر و مادر در مواجهه با یکدیگر انجام می‌دهند یا کارهایی که خود، آن را ترک کرده‌اند و مدام آن را از فرزندان خود طلب می‌کنند. چگونه والدینی که خود اهل مطالعه نیستند، ورزش نمی‌کنند و در مراسم‌های دینی حضور پررنگ ندارند، دوست‌دار فرزندی با این ویژگی‌ها هستند؟ این نقل تاریخی مشهور است که در زمان حضرت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مادری فرزندش را نزد ایشان می‌آورد و می‌گوید: یا رسول الله! دیگر از دست این بچه عاجز شده‌ام. حرف مرا نمی‌شنود. رطب بسیار دوست دارد و آن قدر رطب خورده که به مریضی افتاده. او را نصیحت کنید. حرف شما را گوش می‌کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از شنیدن سخنان آن زن، به او می‌گوید برود و فردا نزد او بیاید. مادر بچه را برد و فردا نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد. ایشان رطب فرموده خود، به وعده عمل کردند و با زبانی شیرین و کودکانه طفل را نصیحت کردند که رطب زیاد نخورد و به دلیل بیماری که دارد، از خوردن آن بپرهیزد. زبان ایشان به حدی گیرا و شیوا بوده که کودک به راحتی آن حرف‌ها را می‌پذیرد. وقت رفتن، مادر فرزند از آن حضرت می‌پرسد که با وجود این راحتی، چرا ایشان همان دیروز این حرف‌ها را به کودک نزدند، پیامبر می‌فرماید دیروز خودشان هم رطب خورده بودند.

۱ آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۹۴.

در تاریخ نقل شده که شب‌های جمعه حضرت زهرا (علیها السلام) نماز که می‌خواندند، امام حسن (علیه السلام) ایشان را تماشا می‌کرد. حتی نداریم بگویند پسرم بلند شو نماز بخوان. خود حضرت می‌گوید: دیدم مادرم تا صبح دعا می‌کند. سؤال کردم: چرا به همسایه‌ها دعا کردید؟ فرمود:

الْجَارُ ثُمَّ الْبَارِ

اول همسایه، سپس خانه.

این آموزش دین‌داری با رفتار است. در حالات وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) نقل شده عصر جمعه، فرزندان را جمع می‌کرد و می‌فرمود: من دعا می‌کنم، شما آمین بگویید. به این ترتیب شاکله ذهنی کودک با این مفاهیم شکل می‌گرفت.

۴. اقامه دین در خانواده

دو مقطع مهم جریان کربلا، شب و ظهر عاشورا است. حال ببینیم عملکرد حضرت در این دو مقطع چگونه بوده است. شب عاشورا را می‌توان شب معراج معنوی کاروان سیدالشهدا (علیه السلام) دانست. درباره حالات آنان نقل شده است:

لَهُمْ دَوِيُّ كَدْوِي التَّحْلِ مَائِنٌ رَّاكِعٌ وَ سَاجِدٌ

زمزمه‌ای همانند صدای زنبور عسل داشتند. در حال رکوع و سجده بودند.

صدای زمزمه زنبورها چگونه بلند است؟ صدای زمزمه حسین (علیه السلام) و اصحابش به ذکر و دعا و نماز و استغفار این‌گونه بلند بود. همین موضوع باید در خانواده هم جاری باشد؛ یعنی در خانواده صدای قرآن، نماز، ندای دعا و مناجات شنیده شود. گوش فرزندان ما با این زمزمه‌ها آشنا باشد تا با این مفاهیم انس داشته باشند؛ نه اینکه با این رفتارها بیگانه باشند. اشتیاق فرزندان ما با دیدن تغذیه ما از قرآن و نماز تحریک می‌شود و میل به این مفاهیم در آنها جان می‌گیرد. متأسفانه ما در خانواده

۱ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲ عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۷، ص ۲۴۴.

■ نامه‌های زندگی ■

نماز را اقامه نمی‌کنیم؛ بلکه نماز می‌خوانیم. در جریان عاشورا آنچه که اتفاق افتاد، اقامه نماز بود؛ نه نماز خواندن. نماز ظهر عاشورای حضرت بسیار مشهور است. این نماز سه ویژگی دارد:

اول اینکه در اول وقت است. در معرکه جنگ صبر می‌کنند جنگ تمام شود یا غروب نماز را بخوانند؛ اما حضرت نمازش را در اول وقت خواند.

دوم اینکه این نماز به جماعت است و حضرت نماز خوف خواندند. نماز خوف در دو رکعت خوانده می‌شود. افراد دو گروه می‌شوند و گروه اول با اسلحه خود در نماز جماعت شرکت کرده و فقط یک رکعت را به جماعت می‌خوانند و پس از پایان سجده دوم در رکعت اول، گروه دوم که تا آن زمان مشغول پاسداری از نمازگزاران بودند، جایگزین گروه اول خواهند شد. اینک گروه اول مسئولیت پاسداری از نمازگزاران را خواهند داشت.

سومین ویژگی نماز ظهر عاشورا علنی بودن آن است. شاید بپرسیم که با این شرایط چرا امام نماز را در خیمه نخواندند، بلکه در وسط معرکه نماز را خواندند و حتی شهید هم دادند؛ سعد ابن عبدالله شهید شد و زهیر تیر خورد.

تمام این موارد فقط برای یک نکته است و آن اقامه نماز است. هدف حضرت از این همه دقت در برگزاری نماز، اقامه نماز است، نه نماز خواندن. اقامه نماز، یعنی نماز اول وقت، به جماعت و علنی. به همین دلیل است که در زیارت‌نامه حضرت می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ؛ گواهی می‌دهم که نماز را برپا داشتی». این نکته از مهم‌ترین درس‌های عاشورا برای ماست. نماز را باید باشکوه برگزار کرد. نکند سینه‌زن و گریه‌کن سید الشهداء (علیه السلام) باشیم، اما نماز را سبک بشمریم!

منبر چهارم
حسن شاکری

حرف نقد زندگی منعطف، زندگی منفعل

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بالاراده، همواره دارای

انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است؛ اما تجدید نظرپذیر

و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را

نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد. اما به

هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته

است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود

و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم

سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام

انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

عموصلا

الف. عوامل خود باختگی

۱. هدفمندی یا پوچی و بی هدفی

یک وقت انسان می گوید که این هستی هدف دارد، این خانه ای که ما در آن هستیم صاحب دارد. وقتی آدم وارد خانه ای شد که احساس می کند صاحبش بالای سرش است، دوربین هایی هستند، او را زیر نظر دارند در چنین حالتی انسان در این دنیا آرام زندگی می کند

اما اگر یک کسی گفت نه، ما روی این کره ای زندگی می کنیم که صاحب ندارد طبیعتاً می گوید در این خانه بی صاحب بی حساب، هرچه نچاپیم از جیبمان رفته است

وقتی آدم می گوید بعد از مرگ می شویم پوچ، این هستی قبلش هیچ، بعد از مردن هم هیچ، ما بین دو هیچ زندگی می کنیم، این طرفش هیچ، مثل خود کلمه هیچ، کلمه هیچ وقتی هست، هیچ، وقتی هم پاکش می کنی، هیچی. هستی کتابی است اول و آخر ندارد. کتابی است نویسنده حکیمی ندارد، یک صفحه کاغذی پیدا شده است. این فکر بی دینی، بی هدفی، ول کن بابا، برو بابا، ای بابا، یعنی کی به کی است، چی به چی است؟ ببینید اینها عوامل خود باختگی، عوامل خودباوری است.

■ نامه‌های زندگی ■

من باید باورم بیاید که من هدف دارم، وقتی ذرات من هدف دارد، این مژه هدف دارد، این مژه نقشش چی است؟ اعضای ما در جایی که قرار گرفته هدفمند است. گودیِ کفِ پا، مژه چشم، چین و چروک های گوش، منحنی بودن ابرو، آب چشم ما از ده ماده ترکیب شده و این ده ماده بهترین ماده ی است که بتواند چشم را حفظ کند. مقدارش هم، همه چیز اندازه است. وقتی می بینیم این هستی تمامش فرمول دارد. حساب دارد، باور به اینکه این هستی حساب دارد، پس من باید باور کنم، این وقتی باور کردم آنوقت می فهمم که من هم در این هستی حساب شده هستم.

۲. هستی، حساب و کتاب دارد

یک بچه مدرسه ای وقتی وارد می شود می بیند همه کلاسها مرتب، درسها مرتب، سطح معین، استاد، نمره، وقتی همه چیزی حساب و کتاب دارد، این باورش می آید که باید درس بخواند. اما اگر وارد شد دید کی به کی است، معلم دستهایش را روی هم می گذارد نمره می دهد، خواند خواند، نخواند نخواند دیگر اصلا درس نمی خواند. اگر گفتیم این هستی صاحب ندارد، حساب ندارد، مبدأ ندارد، معاد ندارد، خوب این انسان تابع هر هوسی است، هر چه دلش بخواهد انجام می دهد ایمانها و اعتقاداتها و باورها به انسان جهت می دهد. این یک.

۳. هدایت پذیری یا تحقیر و سرگردانی

مسئله دوم، مسئله سردرگمی یا روشن بودن راه و هدایت. عوامل خودباوری. ایمان به حکمت، ایمان به هدایت و چراغ و رهبر. این هستی هدایت شده است. قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»، «إِنَّ» یعنی همانا، «عَلَيْنَا» یعنی بر ماست، «لَلْهُدَىٰ»، هدایت، بر ماست که هدایت کنیم. یعنی، خدا بر خودش واجب کرده که من را هدایت کند، برای من چراغ روشن کرده است، راه مستقیم را به من گفته است، در هر نمازی هم گفته است من دنبال همان راه بروم، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲ الگو هم تعیین کرده،

۱ اللیل/ ۱۲

۲ الحمد/ ۶

■ حرف نقد ■

رسول الله و اهل بیتش، پس الگو روشن، راه روشن، هدایت قطعی. من برنامه دارم، تحیر باعث خودباختگی است. قرآن به ما گفته باید صبر کنید تا فرج برسد، مقاومت کنید تا فرج برسد، این راه روشن من است. امام حسین (علیه السلام) فرمود زیر سم اسب می روم، زیر بار زور نمی روم. سر به نی می دهم ولی سر پهلوی ناکس خم نمی کنم. این خط روشن است.

۴. ایمان به حکمت خداوند در هستی

باید بدانیم که خدا کارهایش حکیمانه است. آنجایی که می دهد حکیم است، آنجایی هم که نمی دهد حکیم است. گاهی هم خدا به کسی یک چیزی را نمی دهد، آن هم حکیمانه است. مثلاً خدا به نوزاد عقل نداده، خوب حکمت است. اگر بچه های نوزاد عقل می داشتند، صبح به صبح که مادرشان قنطاق را باز می کرد کلی خجالت می کشیدند. لطف خدا به این است که آن زمان عقل نداشته باشد. یعنی آن وقتی هم که آدم ندارد، نداشته هم نعمت است، داشتن هم نعمت است

۵. در هستی، بن بست نیست

از عوامل خودباختگی این است که انسان احساس می کند در بن بست است، هیچ گناهی بن بست نیست. وحشی، قاتل حمزه عموی پیغمبر آمد گفت آقا من کافر بودم عموی تو را در جنگ احد کشتم، حالا پشیمان هستم، فرمود راه دارد توبه کن، توبه کن خدا هم می بخشد. یعنی خدا قاتل را هم می بخشد، بنابراین در اسلام بن بست نیست.

۶. یأس و ناامیدی، از گناهان کبیره است

یکی دیگر از عوامل خودباختگی یأس از آمرزش گناهان کبیره است. در قرآن دو رقم گناه داریم، کبیره و غیر کبیره. آیه اش هم این است: «إِنْ جُنَّيْتُمْ»^۱، «إِنْ» یعنی اگر، «جُنَّيْتُمْ» اگر اجتناب کنید، یعنی اگر دوری کنید، «كَبَائِرٍ» یعنی اگر شما از گناهان بزرگ بگذرید، گناهان کوچک را خدا می بخشد. در اینکه گناه بزرگ چی

■ نامه‌های زندگی ■

است روایات زیادی داریم، همه روایات به اتفاق این را گفته اند که از مهمترین گناهان کبیره یأس است. یک کسی پرده کعبه را در مکه گرفته بود می گفت خدا، ببخش من را، بعد می گفت می دانم نمی بخشی. امام سجاد(علیه السلام) گفت چرا همین حرفی می زنی؟ گفت من به بن بست رسیدم، خودش را باخته بود، خودباختگی. گفت شما نمی دانی من چه کردم؟ من جزء لشکر یزید بودم، رفتم کربلا امام حسین را بکشم، دیگر جنایت از این بدتر؟ امام سجاد فرمود یأس تو که می گویی من قابل بخشش نیستم، یأس تو از امام حسین کشتنت، از شرکت در کربلایت بدتر است.

۷. عزّت و سربلندی یا ذلت و سرخوردگی

احساس حقارت، از عوامل خودباختگی و احساس بزرگی از عوامل خودباوری است. آدمی که خودباور است احساس بزرگی می کند، چرا؟ بخاطر اینکه می گوید من خلیفه خدا هستم، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ من خلیفه خدا هستم، دیگر چه؟ «فَنَحْنُ فِيهِ مِنْ رُؤُوسِهِ»^۲ روح خدا در من است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۳ خداوند در آفرینش من به خودش احسن گفت، «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۴ ظرفیت من تا بی نهایت است، باور کن. احساس بزرگی کنی. زینب کبری با اینکه داغ دیده بود و مشکلات زیادی را تحمل کرد، هیچ احساس کوچکی نکرد، یزید گفت چه طور است وضع؟ گفت: (ای) به درستی که من، (لأستصغرك) استصغر از صغیر است، به یزید گفت من تو را صغیر، من تو را کوچک می دانم، خودم را بزرگ می دانم. خداوند برای ما اهل بیت سعادت نوشته، خدا برای ما اهل بیت شهادت نوشته، ما افتخار می کنیم که شهید شویم.

۸. توجه به توانمندی ها، استعدادها و ظرفیت ها

شما می توانی شهید رجایی بشوی، شما می توانی مطهری بشوی، شما می توانی

۱ البقره/۳۰

۲ الحجر/۲۹ و ص/۷۲

۳ المؤمنون/۱۴

۴ البقره/۳۱

■ حرف نقد ■

چهران بشوی، شما می توانی، شما می توانی، شما می توانی. این احساس بزرگی است، احساس بزرگی عامل خودباوری است، عوضش احساس حقارت است که انسان را از بدیهی ترین کارهایی که می تواند انجام دهد باز می دارد.

۹. اعتقاد به نظام احسن، عامل خودباوری

نظام احسن یعنی خداوند هرکاری کرده درجه یک است. اصلاً نمره نوزده و نیم در آفرینش وجود ندارد، تمام موجودات نمره شان بیست است. این در انسان یک خودباوری و آرامش می دهد، اما اگر آدم نشسته می گوید نکند این جیب پر باشد، نکند این قاچاقچی باشد، تریاک در جیبمان نگذارد، با تیغ کتمان را پاره نکند. یعنی اگر آدم در یک جایی بود که دید همه کاملند، یک آرامشی دارد، یکی از عوامل خودباوری ایمان به این است که هستی، کارش درست است.

۱۰. احساس ترس و فقر، از عوامل خودباختگی

احساس ترس و فقر. یکی از عوامل خودباختگی احساس ترس است. امیرالمؤمنین می فرماید امر به معروف کن، نهی از منکر کن، امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می کند و نه رزق کسی را قطع می کند. یک بار دیگر می گویم: امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می کند، نه رزق کسی را کم می کند. تو فکر می کنی اگر نهی از منکر کنی، سال دیگر دعوتت نخواهند کرد. نانت قطع می شود. اینطور نیست.

۱۱. کارگشایی برای نیازمندان، عامل گشایش در کارهای انسان

خداوند به انسان قول داده است که: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى» اگر شما پول دادی و با تقوا مشکل مردم را حل کردی، «فَسَتُبَدِّلُهَا لَكُمْ»^۲ من گره کارت را باز می کنم. پس انداز خیر در بانک خدا و اعتماد به حضرت حق عامل گشایش در کارهای انسان است و باعث خود باوری می شود. خودباوری یعنی بدانیم خدا داریم، بدانیم

۱ اللیل/ ۵

۲ اللیل/ ۷

خدا کارهایش درست است، بدانیم که احساس ترس غلط است و احساس اعتماد صحیح است.

۱۲. تحقیرپذیری، نشانه خودباختگی

مسئله دیگر از عوامل خودباختگی، تحقیرپذیری است. زینب کبری را در مجلس ابن زیاد تحقیر کردند، گفتند دیدی چطور ذلیل شدی، فرمود ما ذلیل نشدیم، نه، ما عزیز هستیم، ما عزیز هستیم. خاک کربلا را دستور می دهیم تسبیح کنند و مردم در دستشان بچرخانند، تسبیح تربت. خاک کربلا مهر می شود مردم به آن سجده می کنند. هرکس تشنه اش شد، (السلام علیک یا ابا عبدالله) سلام بر حسین. زیارت امام حسین توایش از عمره بیشتر است. شب جمعه، نیمه شعبان، به هر مناسبتی می گوئیم زیارت امام حسین، چنان روایات امام حسین و زیارت امام حسین و خاک تربت و شفا، با اینکه لب زدن به خاک اشکال دارد، ولی لب زدن به خاک کربلا اشکال ندارد. مگر تو فکر کردی حالا حسین را کشتی تمام شد؟ اینطور نیست. تحقیرپذیر نباشیم.

۱۳. تملق، نشانه خودباختگی

حدیث داریم خاک بریزید در دهان آدمهای چاپلوس. (احتوا التراب فی وجوه

الملاحین)

قرآن می گوید: فرعون، «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» فرعون مردم را تحقیر می کرد، «فَأَطَاعُوهُ» چون تحقیر می شدند، اطاعت می کردند. آیه قرآن است، یعنی فرعون، مردم را «اسْتَخَفَّ» خفیف، مردم را تحقیر می کرد، «فَأَطَاعُوهُ»، پس اطاعت می کردند. همرنگی با جامعه فاسد، از عوامل خودباختگی است. آقا همه همینطور می گویند، حالا همه این کار را کردند، همه این کار را بکنند، تو این کار را نکن. ما نمی توانیم بگوئیم چون همه این کار را کردند، ما این کار را بکنیم. اکثریت اینطور هستند، خوب باشد، اکثریت اینطور باشند، حرف منطقی نیست که انسان منطق را آدم کنار بگذارد، موج زده بشود، جو زده بشود.

۱۴. برخورد تحقیرآمیز گنهکاران نسبت به مؤمنان

قرآن می‌فرماید در سوره مطفین «إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا» یعنی آدم‌های مجرم، «كَاثِرًا» برنامه ریزی می‌کنند که «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» نسبت به مؤمنین «يُضْحَكُونَ»، 'ضحک یعنی خنده، «أَجْرُمُوا»ها به «آمَنُوا»ها، مجرمین به مؤمنین می‌خندند. نوجوان است، صورتش مو در آورده است، سربه سرش می‌گذارند. در خانه که وارد می‌شود می‌گوید(یا الله) می‌گویند تو دیگر مرد نشدی، بیا تو. و می‌خندند. این خنده‌ها شما را از رو نبرد. شما ممکن است در یک جلسه‌ای نشست‌ه‌ای یادت بیاید عجب، نماز نخواندم، حالا نماز بخوانم، همه نگاهم می‌کنند، خوب نگاه کنند. نگاه کنند، اصلاً بگذار نگاهت کنند.

تهاجم متلک‌ها از عوامل خودباختگی یکی می‌گوید که الان به من متلک می‌گویند. آقا رشمش نیست، رشمش نباشد، ما رشمش می‌کنیم. مگر همیشه لازم است که ما سنت پذیر باشیم، گاهی باید سنت‌های خوب را بپذیریم، گاهی هم باید سنت‌هایی که بند به قرآن و حدیث و عقل و منطق نیست، سنت‌ها را بشکنیم.

۱۵. تهاجم تهمت، از سوی دشمنان

تهاجم تهمت؛ تهاجم نیش‌ها، تهاجم متلک‌ها و تهمت‌ها، تهاجم تهمت. گاهی وقت‌ها برای اینکه یک کسی را از تو بپرانند، پوکش کنند، خودباخته‌اش کنند، تیترو روزنامه‌ها، سایت اینترنت، یعنی کلاغ پرش می‌کنند، آنقدر تهمت نثارش می‌کنند که این بیاید بگوید ما رفتیم آقا، ما رفتیم، رفتیم. این را با تهمت از تو می‌پرانند.

من از امام شنیدم، همان سالهای اول انقلاب، سال ۴۲، امام فرمود اگر عکس مرا پاره کردند شما به روی خود نیاورید. از امام شنیدیم که اگر ارتش شاه به شما تیراندازی کرد، اگر آنها به شما گلوله زدند، شما به آنها گل بدهید، چون گاهی وقت‌ها می‌گویند اگر اینها را به رگبار ببندی اینها انقلاب دیگر، امام عقب نشینی می‌کند، حزب اللهی‌ها هم عقب نشینی می‌کنند. صد نفر از اینها را به رگبار ببندید، اینها دیگر خودشان را

■ نامه‌های زندگی ■

می بازند خلاص. شکنجه، تهمت، رگبار، شایعه، «يُضْحَكُونَ»، «يَتَعَامَرُونَ».

قرآن می گوید تترس، تترس. «يُنْفِقُونَ» انفاق می کنند، خرج می کنند، «أَمْوَالَهُمْ» اموال خودشان را خرج می کنند «لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ تا راه خدا را جلویش را ببندند. پول خرج می کنند، بودجه می گذارند تا جلوی راه خدا را ببندند. «فَسَيُنْفِقُونَهَا» این مصوبه قبلی نیست، در آینده هم پول خرج خواهند کرد. قرآن می گوید: «ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً»^۲ ولی اینها به نتیجه نمی رسند. هرچه پول خرج کنند ناکام می شوند. ما امدادهای غیبی داریم.

ب. عوامل خودباوری

۱. ایمان به امدادهای الهی

یکی از عوامل خودباوری ایمان به امدادهای الهی است. ما خدا داریم. خداوند به همه چیزی آدم را امداد می کند. امداد خدا از طریق جمادات، از طریق حیوانات، از طریق کودک، از طریق آب، از طریق خاک، از طریق فرشته، از طریق الهام، از طریق و از طریق...

خداوند به انواع درجه ما را... در صدر اسلام، از صدر اسلام بگوئیم تا زمان خودمان. از صدر اسلام: امداد خدا از طریق جمادات. «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ»^۳ «حِجَارَه» یعنی سنگ، سنگ از جمادات است. سنگریزه آمد از عدس بزرگتر، از نخود کوچکتر، می خورد در مخ اینها، «فَجَعَلَهُمْ كَعَصِفٍ مَأْكُولٍ»^۴ «عَصِف» یعنی کاه، «مَأْكُولٍ» یعنی جویده شده، کاه جویده شده چی است؟ مثل پهن، یعنی می خورد در مخ، اینها پودر می شدند، حالا چه مواد شیمیایی بود نمی دانم. چی بود نمی دانم. در زمان ما جمادات چی؟ هلی کوپترهای آمریکا در طَبَس از طریق شن،

۱ الأَنْفَال/ ۳۶

۲ الأَنْفَال/ ۳۶

۳ الفِيل/ ۳-۴

۴ الفِيل/ ۵

■ حرف نقد ■

پس خدا خواسته باشد با جماد توطئه را سرنگون می کند.

یکی از علماء می گفت پشت بام خوابیده بودم با بچه ام. یک بار دیدم که یک کسی زنگ در خانه را زد. من از خواب بیدار شدم و از بالای پشت بام نگاه کردم، دیدم که، گفتم آقا دو بعد از نصف شب کاری داری؟ گفت آقا خیلی معذرت می خواهم، من اشتباه کردم، نمی دانم چه شد، به دلم برات شد، ببخشید من هیچ وقت این کار را نمی کنم، ببخشید، ببخودی در را زدم، ببخشید. می گفت این در را زد و رفت و ما از خواب بیدار شدیم، گفتیم چه کار داری گفت ببخشید الکی زدم. بعد من نگاه کردم دیدم بچه من که پشت بام خوابیده غلت خورده نصف بدنش آویزان است که اگر این در را نمی زد، من از خواب نمی پریدم، بچه ام افتاده بود پائین. گاهی امداد غیبی. یعنی یک کسی مأمور می شود این در را بزند که جان بچه حفظ شود.

«لَا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» بدانید خدا با ما است، خدا با ما است.

۲. رابطه متقابل درآمد حلال و حرام

این بازاری که با دروغ می گوید این کارمندی که رشوه می گیرد، یک خورده گیر توحیدی دارد، می گوید اگر دروغ نگویم نان برای زن و بچه ام نمی توانم بخرم. یک حدیث بخوانم. حدیث داریم خداوند رزق همه آدمها را از حلال اندازه گیری کرده است. رزق هر انسانی را از حلال اندازه گیری کرده است و کسانی که دست پاچه می شوند، گیج می شوند، می پرند به حرام، و کسانی که دست پاچه می شوند حرام انجام می دهند، خدا از حلال کمش می گذارد. روز قیامت هم حسابش را می رسد.

۳. فساد و صلاح، قابل گسترش است

همین طور که بدی های زیاد می شود خوبی هم زیاد می شود. اگر یک کاری کردید خوب بود، خدا توفیق می دهد یک کار دیگر هم انجام دهید. کار دوم هم خوب انجام دادی، خدا توفیق می دهد کار سوم هم انجام بدهی.

۴. امدادهای غیبی

■ نامه‌های زندگی ■

ما اگر بدانیم خدا با ما است، آرام هستیم، حرص نمی‌زنیم، حسد نمی‌زنیم، اصلاً کسی را بلند نمی‌کنیم جای کسی بنشینیم. گاهی در مجلس‌ها به یک کسی می‌گویند بلند شو ایشان بنشینند. بله اگر خودش بلند شد طوری نیست، ولی اگر با زور یک نفر بلند کنیم. من این را بارها گفته‌ام، بارها گفته‌ام. یک بچه دو ساله را اگر بلندش کنیم، حتی رئیس جمهور جای او نماز بخواند، نماز رئیس جمهور هم باطل است. بله اگر خود بچه احترام کرد بلند شد طوری نیست، اما اگر همین طور هی نگاه کردی به بچه که به زبان بی‌زبانی نگاهش کنی، بلند شو من بنشینم، اگر یک کسی در رودریستی بلند شد یا بلندش کردی، هر که جایش بنشیند جایش غصبی است. ما فکر می‌کنیم که اگر اینجا بنشینیم عزت داریم، آنجا بنشینیم ذلت داریم، باید بدانیم عزت دست خداست، ذلت دست خداست. یک خورده مشکلمان مشکل ایمان است. (الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نفسی) خدایا عزت و ذلت من دست شما است.

۵. ایمان به خدا، عامل خودباوری و ایستادگی

ما اگر ایمان به خدا داشته باشیم، خدا با ما است. خدا که با ما است، خودباور هستیم، خدا را ندارم، به این می‌چسبم، تعریف مرا بکن، از این امضاء می‌گیرم، از آن امضاء می‌گیرم، از آن امضاء می‌گیرم. خیلی‌ها هم آرام راه می‌روند به جایی می‌رسند. انسان با خدا مثل آدمی است که دستش در دست پدرش است. کسی دستش در دست پدرش است، آدمی که دستش در دست پدرش است آرام است. ما اگر دستان را بگذاریم در دست خدا آرام هستیم. هر تهدیدی، تشری، آرام آرام هستیم، می‌دانیم که خدا با ما است. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِي»^۱.

عوامل فرهنگی خودباختگی

الف. تعلیم و تربیت غلط

این تعلیم و تربیت از نظر قرآن درست نیست، باید گفت تربیت و تعلیم. یک نکته

بگویم. در قرآن یک جا می گوید تعلیم و تربیت، سه جا می گوید تربیت و تعلیم. تربیت و تعلیم، تربیت و تعلیم. چهار بار «يَعْلَمُهُمْ»، «وَيُرَكِّبُهُمْ»^۱ در قرآن هست، یک بار یعلمهم جلو است، «يَعْلَمُهُمْ»، «وَيُرَكِّبُهُمْ»^۲ یعنی تعلیم و تربیت، سه جا می گوید «يُرَكِّبُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ»^۳، آن سه تا درست است یا این یکی؟ قرآن همه اش درست است، منتهی این یکی، یکی تعلیم جلو است، این حرف خدا نیست. حضرت ابراهیم در دعایش گفت «رَبَّنَا وَإِئْتِ فِينَهُمْ رَسُولًا»^۴ خدایا به مردم بعد از من پیغمبری بده که آموزش و پرورش. ابراهیم (ع) از این طرف دعا کرد، ولی خداوند از این طرف گوش داد، گفت خدا دعایت را مستجاب می کنم، پیغمبر می دهم، نه پیغمبری که آموزش و پرورش، پیغمبری که پرورش و آموزش. می گفت ما سه تا دعا کردیم از این طرفی، گفت مال می خواهیم، خانه می خواهیم، زن و فرزند می خواهیم، گفت ما از این طرفی دعا کردیم. خدا از آن طرفی گوش داد، زن و بچه داریم، نه خانه داریم، نه مال. گفت ما از این طرف دعا کردیم، خدا از این طرف گوش داد. البته گاهی کلید خانه و مال هم زن و بچه است. یعنی زن قدم دارد، بچه قدم دارد، تا بچه نیاید، خانه دار نمی شویم. شاید نود و پنج درصد کسانی که خانه دار شدند، بعد از بچه بوده، یعنی بچه قدم داشته. نگویید تا خانه نداشته باشیم، زن نمی گیریم، زنم را نمی آورم.

ب. سیر و سلوک واقعی، در گرو تقلید از مراجع دینی

جوان ها می پرسند آقا راه سیر و سلوک چی است؟ می گویم: بسمه تعالی، مسلمانی؟ می گوید بله، می گویم مسلمان گفته دستت را بگذار در قرآن، قرآن هم که نمی توانی بفهمی، دستت را بگذار در دست مرجع تقلیدت، سیر و سلوک هر کسی عمل به فتوای مجتهدش است. آقا نه می خواهیم سیر و سلوک کنیم، می گویم آقا جان، برو دنبال مرجع خودت، هر چه آقا گفته گوش بده. سیر و سلوک شما تقلید از مرجع

۱ بقره/۱۲۹

۲ بقره/۱۲۹

۳ آل عمران/۱۶۴ و جمعه/۲.

۴ بقره/۱۲۹

تقلید است، بازی در نیاورید. شنیدید یک سیر و سلوکی هست، ولی این مربوط به شما نیست.

ج. خطر تحریف، کتمان و بدعت در امور فرهنگی

در سوره بقره آیه ای داریم، آیه ۷۸، خیلی آیه خطرناکی است، خیلی خطرناک. عرض کنم به حضور جنابعالی که خدا به کفار یک بار می گوید وای، «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ»^۱ به اینهایی که مسخره می کنند مردم را یک بار گفته وای، «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ فِي لُغَمَةٍ»^۲ به اینهایی که کم فروشی می کنند یک بار گفته وای، «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»^۳ وای کم فروش، نیش زن، تکذیب کننده، یک بار «وَيْلٌ» است، ولی به کسانی که تحریف، یعنی یک چیزی را به اسم دین می نویسند به خورد مردم می دهند، این را خدا سه بار گفته «وَيْلٌ». در یک آیه سه بار گفته، آیه ۷۹ سوره بقره، می فرماید: «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»^۴ برای یک لقمه نان یک چیزی با دستش می نویسد می گوید این از خدا است. دوباره پشت سر «فَوَيْلٌ» گفته، «فَوَيْلٌ لَهُمْ وَمَا كُنْتُمْ أَبْصِرْتُمْ» دوباره گفته «وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» کل قرآن یک آیه داریم سه بار «وَيْلٌ» در آن است، آن هم برای ظلم فرهنگی است. تحریف؛

د. خطر کج فهمی در شناخت دین

کج فهمی و بد فهمی، عوامل خودباختگی. گاهی طرف را بی دین می کنند. می گوید ببین، بیا، بیا، یک جوان را می نشانند یک آدم مریض، گاهی هم مریض نیستند، کج فهم است، مفاتیح را می آورد می گوید بین این مفاتیح آخوندها است، این مفاتیح مذهبی ها و شیعه ها است، نوشته دعای ساعت اول روز، دعای ساعت دوم روز، دعای ساعت سوم روز، دعای ساعت چهارم روز، مثل ۱۱۹ می گوید ساعت هفت و دوازده دقیقه، ساعت هفت و هفده دقیقه، می گوید بین این دینی که

۱ مرسلات/۱۵

۲ هزله/۱

۳ مطففین/۷

۴ بقره/۷۹

■ حرف نقد ■

دعوت می کنند آخوندها، یعنی همه اش بنشین دعا بخوان، این نمی فهمد که دعای ساعت اول روز، دوم روز، یعنی چه، آقا جان، این معنایش این است، شما می روی ترمینال، پایانه، نوشته تهران شیراز، ساعت هفت، تهران شیراز، ساعت هشت، تهران شیراز، ساعت نه، تهران شیراز ساعت ده، این منظورش این نیست که هی برو شیراز و برگرد، یعنی هر ساعتی خواستی بروی ماشین هست، دعای ساعت هفتم، دعای ساعت چهارم، یعنی اگر از صبح تا ساعت چهار نرسیدی دعا بخوانی، برای هر زمانی فرصت هست، نه اینکه صبح تا شب بنشین دعا بخوان. علاوه بر اینکه گاهی وقت ها آدم باید صبح تا شب دعا بخواند، چه اشکالی دارد، وقت هایی پیش می آید که انسان کاری دیگر دستش نیست، یعنی وظیفه و مسؤولیتی ندارد، یعنی یا پیر است، یا مریض است، یا پیش در گنج است، زندان است، اصلا وقت هایی است که آدم، باید دعا بخواند، کار دیگری نمی تواند بکند.

ر. معیارهای اولویت در کارهای فرهنگی

هر کس که مسؤول فرهنگی است، باید کاری که می کند، روی یکی از این چهارتا باشد. یا واجب، یا مستحب، یا نیاز فردی را حل کند، یا نیاز جامعه را حل کند. اگر چیزی نه واجب است، نه مستحب است، نه نیاز فرد را حل می کند نه نیاز جامعه را، هر چه هم اسمش را تحقیق و پژوهش بگذارند این فایده ای ندارد.

س. غفلت از تمدن ملی و دینی

شما می دانید که وقتی در اروپا چاپخانه اختراع شد، دومین کتابی که چاپ کردند، کتاب ایرانی بود؟ کتاب بوعلی سینا، شما این کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری را خوانید که چه تمدن بزرگی داشتیم؟. آخر اگر بدانیم از چه ریشه ای هستیم اینقدر خودباختگی نداریم که حالا در اختیار ریش و سیلیمان هم همچین خودباخته هستیم.

حرکت بر مدار خورشید

داشتن ملاک، شرط زندگی

منبر پنجم
حجت الاسلام و المسلمین
دکتر ناصر رفیعی

جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نوبه‌نو، فاقد احساس و ادراک نیست؛ اما به اصول خود به شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌میالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله میان پدیده‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد؛ ولی این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

عموماً

مقدمه

به گمان بعضی آغاز بت پرستی در میان بنی اسماعیل چنان بود که هر وقت کسی می خواست از مکه بیرون برود، سنگی از سنگ‌های حرم را به منظور تعظیم حرم با خود برمی داشت و چون در منزلی فرود می آمد، همان سنگ را می نهاد و دور آن طواف می کرد. این کار مقدمه‌ای شد تا هر سنگ زیبایی را پرستش کنند. این گونه شد که به جای دین ابراهیم و اسماعیل به گمراهی و بت پرستی افتادند.^۱

وقتی مردم از ملاک‌ها و معیارهای منطقی زندگی دور شوند، به خرافات، بت پرستی و دست بردن در دین دچار می شوند. وقتی می پرسید: خداوند به تو نعمت سلامتی، آبرو، فرزندان سالم و ... داده است، چگونه می خواهی شکر این همه نعمت را به جا بیاوری؟ و بعد می گویی یکی از مهم ترین راه‌های شکر نعمت ایستادن رو به قبله و خواندن نماز است، می گوید: من از نماز لذت نمی برم. عوضش دروغ نمی گویم، مال مردم را نمی خورم، به خلق خدا خدمت می کنم و ...

ملاک که گم شود، نماز که امر الهی است و از ارکان دین، می شود کاری بی خاصیت.

۱ محمدابراهیم آینی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷.

■ نامه‌های زندگی ■

یعنی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی (علیهم‌السلام) که این همه به نماز اهمیت می‌دادند، کار بیهوده می‌کردند! آرامش پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های ما که اکنون غبطه آن را می‌خوریم، با ذکر خدا تأمین می‌شد. نماز گفت‌وگویی با خالق و موجب آرامش است. نماز یعنی شکرگزاری به درگاه الهی به خاطر نعمت‌ها.

امروز برخی در لباس دوست افکار شبهه‌ناک ترویج می‌کنند و به اسم جلسات عرفانی، جوانان را به سوی بی‌نمازی سوق می‌دهند. به بهانه محافل معنوی، خرافات را ترویج می‌کنند. همه اینها به خاطر گم شدن ملاک‌های وحیانی در زندگی است. شناخت ملاک و معیارهای زندگی از خانواده شروع می‌شود. اما چگونه ملاک و معیار زندگی را در خانواده خود تقویت کنیم؟

اصلی‌ترین ملاک، زندگی بر مدار پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)

نافع ابن هلال مرادی مجلی از اصحاب خاص امیر المؤمنین (علیهم‌السلام) است. او در مسیر کاروان ابا عبدالله (علیهم‌السلام) به امام پیوست. وقتی حر، لشکر ابی عبدالله (علیهم‌السلام) را متوقف کرد، او با سه نفر دیگر خدمت امام رسیدند. حر مانع شد و گفت: من اجازه نمی‌دهم اینها به شما ملحق شوند. امام فرمود: اینها از اول هم با ما بودند، اکنون به ما رسیدند.^۱

نافع بن هلال همان کسی است که چند بار آب برای خیمه‌ها آورد.^۲

شب عاشورا وقتی امام سخنرانی فرمودند که همه شهید می‌شوید و هرکس می‌خواهد می‌تواند برود، نافع خطاب به امام عرضه داشت: به خدا قسم ما از مرگ نمی‌ترسیم، ما با آگاهی آمده‌ایم، ما بر اساس نیت‌های خدایی آمده‌ایم، هرکس با شما است، دوستش داریم و هرکس با شما نیست، دشمن داریم.^۳

نافع به میدان آمد و دو بیت رجز خواند. در قسمتی از این رجز خودش را معرفی کرد و در قسمت دیگر مذهبش را:

۱ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲ ابن العدم، بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۴۰۴.

۳ سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۸۰.

▪ حرکت بر مدار خورشید ▪

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ
دِينِي عَلِيٌّ دِينُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
أَضْرَبَكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ
وَيَخْتَمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي^۱

من غلامی اهل بین و بجلی هستم. دین من دین حسین بن علی است. بر شما فرود می‌آیم مانند یک انسان دلاور. خداوند عمل مرا ختم به خیر می‌کند.
نکته اول: نافع در گفت‌وگوی شب عاشورا و رجز روز عاشورا ملاک حرکت در زندگی را توضیح می‌دهد.

نکته دوم: نافع تربیت شده اهل بیت (علیهم‌السلام) است. او آموخت که مؤمن باید سه مؤلفه را در زندگی مورد توجه قرار دهد: اعتقادات و اندیشه صحیح، شخصیت‌هایی که آن اندیشه‌ها را می‌آورند و توجه به عملکرد و رفتاری که آن الگوها داشته‌اند.

نکته سوم: پیام نافع به دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) حب و بغض است. در خانواده به گونه‌ای رفتار کنیم که برای خود، فرزندان، فامیل و دوستان معلوم باشد که بر اساس چه ملاک و معیاری دوستی‌ها و دشمنی‌هایمان را ظاهر می‌کنیم؟ ملاک حب و بغض‌های ما در زندگی چیست؟ زندگی خانوادگی فراز و نشیب‌های زیادی دارد. علت حب و بغض‌ها گاهی به خاطر تفاوت‌های فرهنگی است، گاه به خاطر تفاوت‌های اعتقادی است، برخی مواقع به خاطر اختلاف سلیقه است و گاهی به علت عدم درک متقابل است. خانواده کلاس آموزش و تمرین است تا دوستی‌ها و دشمنی‌هایمان را بر اساس یک ملاک منطقی تنظیم کنیم. اگر به فرزندانم پیاموزم که به هر بهانه‌ای قهر و آشتی نکنند، بلکه بر اساس منطقی رفتار نماید، آن وقت او یاد می‌گیرد که در محله، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و... روابطش را تنظیم کند.

پیشنهاد تربیتی: تمرین کنیم که در محیط خانه رفتارمان با فرزندان، همسر و دیگران دارای تعارض و تناقض نباشد. به طور مثال کدورت و قهر با فامیل، پرخاش و

۱ المناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

■ نامه‌های زندگی ■

بی‌احترامی به همسر جلوی فرزندان، سستی در عبادت، توجیه کارهای اشتباه، عدم معذرت‌خواهی نسبت به رفتارهای غلط و ... تعارض‌های رفتاری هر انسانی می‌تواند باشد. این تعارض‌ها گاه ناشی از جهل یا غفلت از ملاک و معیار در رفتار است. فرزندان این تعارض‌ها را به‌خوبی درک می‌کنند و به‌راحتی الگو می‌گیرند. محیطی را در خانه فراهم آوریم که به‌راحتی و از روی رغبت و محبت اشتباه‌های همدیگر را به هم تذکر دهیم. نگران این نباشید که ممکن است اهت شما در خانه خدشه‌دار شود. با دلایل محکم و معقول و به‌ویژه بر اساس سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) اشتباهات رفتاری فرزندانمان را به آنها تذکر دهیم. این امر باعث خودمراقبتی اعضای خانواده هم می‌شود. البته این کار باید با چاشنی محبت صورت گیرد. خروجی رفتار تربیتی ما انتقال این مفهوم باشد که رفتار صحیح رفتاری است که بر اساس ملاک باشد و رفتارهای متناقض ناشی از جهل و غفلت نسبت به فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد.

امام حسین (علیه‌السلام) در نامه خود به محمد حنفیه می‌فرماید:

إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّه جَدِّي ... وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ
بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ
حَتَّى يَفْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ^۱

همانا به خاطر اصلاح امت جدم رسول الله و پدرم علی ابن ابی طالب خروج کردم. پس هر کس به حق مرا قبول کند، خداوند در (پاداش) این قبول اولویت دارد و هر کس آن را رد کند، صبر می‌کنم تا خداوند میان من و قوم من داوری کند و او بهترین داوران است.

نکته اول: ملاک درستی حرکت عاشورا محوریت امام به عنوان ولی بر حق الهی

است: «فمن قبلني بقبول الحق فالله اولي بالحق و...».

نکته دوم: معیار رفتاری و نسخه نجات بخش امت، سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرالمؤمنین و

اُئمه هدی (علیهم‌السلام) است: «... أسيرُ بسيرة جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ...».

۱ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

■ حرکت بر مدار خورشید ■

نکته سوم: در زمان غیبت اگر دم از ولایت فقیه می‌زنیم، برای آن است که راه صلاح و فلاح گم نشود. ولایت فقیه، ولایت علم و تقواست. ولایت فقیه ولایت عقل است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پرده غیبت است، ولی فقیه وظیفه دارد تا زمان ظهور، جامعه را اداره کند. نمی‌توان گفت صدها سال بگذرد و مردم بی‌سرپرست باشند و احکام و حدود الهی تعطیل باشد. جامعه دینی، ولی و حاکم دینی می‌خواهد.

آثار داشتن ملاک در زندگی

۱. تکلیف‌پذیری و تعبد نسبت به فرامین الهی در خانواده
از جمله آثار زندگی بر پایه معیار و ملاک، مقید شدن به تکالیف الهی است. تکلیف‌پذیری یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. انجام واجب الهی و ترک محرمات کار آسانی نیست. انسان باید صبح از خواب ناز بلند شود و نماز بخواند، در گرمای تابستان ۱۸ ساعت روزه بگیرد. کلی زحمت بکشد پولی جمع کند و مازاد هزینه‌هایش را خمس بپردازد. انجام این کارها سخت است.

قرآن کریم می‌فرماید:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ
يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ^۱

هنگامی که او به مقام (سعی) رسید، گفت: پسرکم! همانا من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم. پس با تأمل بنگر رأی تو چیست؟ گفت: پدرم آنچه به آن مأمور شده‌ای انجام ده. اگر خدا بخوهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.

نکته اول: مردم در برابر تکلیف الهی سه دسته‌اند: دسته اول تکلیف‌پذیر، دسته دوم تکلیف‌گریز، دسته سوم تکلیف‌ستیز.

نکته دوم: اسماعیل در جواب پدر نگفت: بابا امکان دارد کوتاه بیایی و دستم را

■ نامه‌های زندگی ■

قطع کنی؟ امکان دارد به جای کشتن، شش ماه زندانی‌ام کنی؟ این نوجوان ۱۳ ساله با خدا چانه نزد. او تکلیف‌پذیر بود. وقتی هم به قربانگاه رفت، گفت: بابا دست و پایم را ببند تا فرار نکنم.

نکته سوم: ابوالفتح رازی در تفسیر خود آورده است که اسماعیل چند درخواست از پدر داشت. عرضه داشت: پدرم بعد از کشتن من، زود به خانه نرو تا مادرم تو را نبیند. پیراهنم را به خانه نبر؛ زیرا مادرم می‌بیند و ناراحت می‌شود. چشم‌های من و خودت را ببند تا نگاهمان به یکدیگر نیفتد.

نکته چهارم: حضرت علی اکبر علیه السلام نیز تکلیف‌پذیر بود. در مسیر کربلا دید که پدرش می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم».^۱ علی اکبر علیه السلام عرضه داشت: چه شد که این آیه را خواندید؟ فرمود: خواب دیدم و فهمیدم که این سفر، سفر مرگ است. علی اکبر علیه السلام گفت: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا؟ پسر عرضه داشت: پس اهمیتی ندارد؛ چراکه برای حق جان می‌دهیم.^۲

پیشنهاد تربیتی: رساله توضیح المسائل مرجع تقلیدتان را در خانه جلوی چشم خود و فرزندان‌تان قرار دهید. رساله‌خوانی را در خانه فرهنگ کنید. گاهی سؤالات اعتقادی، سیاسی و اجتماعی را در محیط منزل طرح کرده و به اتفاق فرزندان در پی جواب آن بروید. در این فرایند تربیتی به فرزندان بفهمانید که ما برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیاز به رهبری آگاه، بصیر، زمان‌شناس و... داریم. این کار باعث می‌شود اعضای خانواده به این بصیرت برسند که برای هر حرکت دینی، هر پرسش اعتقادی، هر رفتار سیاسی نیاز به ملاک و امام دارند.

۲. دوری از تکلیف‌گریزی و تکلیف‌ستیزی در خانه

با روحیه بهانه‌گیری در برابر کار خیر و سستی در برابر تکالیف الهی در محیط خانه

۱ بقره: ۱۵۶.

۲ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۳.

■ حرکت بر مدار خورشید ■

مبارزه کنیم. تکلیف‌گریزی یکی از بیماری‌های خانواده‌های امروزی است. برخی به نوعی می‌خواهند از تکلیف فرار کنند. به دکتر مراجعه می‌کند تا به دکتر ثابت کند معده درد دارد تا دکتر به او بگوید روزه نگیر. می‌گردد کسی را پیدا کند تا به گونه‌ای خمس را از گردنش بیندازد. دنبال راه‌گریزی می‌گردد که به حج نرود. این شخص نمی‌گوید: حج و خمس و روزه واجب نیست؛ بلکه می‌خواهد تکلیف را دور بزند و از آن شانه خالی کند.

در ماجرای غدیر برخی خواستند ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نپذیرند. حاضران غدیر خبر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به شهرهای مختلف رساندند. شخصی به نام حارث ابن نعمان فهری وقتی این خبر را شنید، خودش را به مدینه رسانید و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: یا رسول الله! به ما دستور دادی شهادت دهیم خدا یکتاست؛ شهادت دادیم. سپس دستور دادی شهادت دهیم تو فرستاده‌ای؛ شهادت دادیم. سپس دستور دادی هر روز پنج‌بار نماز بخوانیم؛ خواندیم. رمضان را روزه بگیریم، گرفتیم. حالا پس‌عمویت را بر ما ولایت بخشیدی؟! این ولایت از طرف توست یا از طرف خداوند؟

پیامبر فرمود: از طرف خداوند. حارث با خشم بلند شد و گفت: خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید حق است، هر چه زودتر غذایی بر من بفرست. از مسجد بیرون آمد و سوار بر شتر شد. هنوز مقداری نرفته بود که ناگهان خداوند سنگی از آسمان فرستاد و بر وسط سرش فرود آمد. حارث بر زمین افتاد و مُرد.^۱

در این ماجرا آیه نازل شد:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. این عذاب مخصوص کافران است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دفع کند.

۱ سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، ج ۱۲، به نقل از الاربعون حدیثا للرازی، ص ۸۳.

■ نامه‌های زندگی ■

نکته اول: گاهی ملاک پذیرش حق، هوای نفس، لذت، جوگیر شدن و ... می‌شود. چنین انسانی بر اساس منطق، حق و تکلیف را نپذیرفته است. چنین مسیری مسیر تردید است. بنابراین در بزنگاه‌هایی که آدمی باید بر مدار تکلیف عمل کند، پایش لنگ می‌زند. کینه‌ها، حسادت‌ها، عصبانیت‌ها، منافع و ... آدم را به شک می‌اندازد و او را تکلیف‌گریز می‌کند. چنین انسانی یا به ملاک‌ها و معیارهای زندگی با تردید می‌نگرد یا اصولاً ملاکی برای زندگی ندارد یا اینکه ملاک‌های زندگی خود را از سرچشمه زلال اهل بیت (علیهم‌السلام) نگرفته است؛ بلکه ملاک‌های ناقص یا منحرف را سرلوحه خود قرار داده است. بسیاری از دگراندیشی‌ها، تاجرگرایی‌ها، روشنفکری‌های فانتزی و ... ناشی از همین نقص است. مثال واضح آن شناخت حق و باطل در زمان فتنه می‌باشد.

نکته دوم: سید الشهدا (علیه‌السلام) علت حرکت خود را این‌گونه توضیح می‌دهند:

أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي^۱

قیام و خروج من از روی سرکشی، خوشگذرانی، فساد و ظلم نیست. فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم.

در فرمایش امام (علیه‌السلام) حرکت بی‌ملاک به خوبی تصویر شده است. حرکت‌های تکلیف‌گریز و تکلیف‌ستیز در سرکشی، خوشگذرانی، فساد و ظلم ریشه دارد. نکته سوم: مقام معظم رهبری فرمودند:

در زمان فتنه کار دشوارتر است، تشخیص دشوارتر است. البته خدای متعال حجت را همیشه تمام می‌کند. هیچ‌وقت نمی‌گذارد مردم از خدای متعال طلبکار باشند و بگویند تو حجت را بر ما تمام نکردی، راهنما نفرستادی، ما از این جهت گمراه شدیم. دست اشاره الهی همه‌جا قابل دیدن است. منتها چشم باز می‌خواهد. اگر چشم باز نکردیم، هلال شب اول ماه را نخواهیم دید.

۱ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

▪ حرکت بر مدار خورشید ▪

۳. خانواده و شناخت دشمن خانه و جامعه

تولی و تبری دو روی یک سکه است. یعنی شرط لازم ایمان، شناخت ولی خدا و شرط کافی ایمان، شناخت دشمنان امام می‌باشد. اگر دشمن را نشناسیم، ممکن است از رفتار او تلقی دوستی کنیم. وقتی حبیب ابن مظاهر به میدان می‌آمد، رجزی می‌خواند که نشان‌دهنده دشمن‌شناسی اوست:

وَ أَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَعْدَاءُ
وَ نَحْنُ أَوْ فِي مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ^۱

شما در آن هنگام که لازم است به عهد و پیمان خود وفا کنید، نیرنگ‌بازتر از همه‌اید. ولی ما باوفا تر و شکیباتر از شمایم.

خداوند در حدیث قدسی به یکی از پیامبرانش می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَغْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا
مَسَالِكَ أَغْدَائِي^۲

به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشند، غذای دشمنان مرا نخورند، سیره دشمنان مرا نپیمایند.

نکته اول: مرزبندی با دشمن فقط در امور سیاسی نیست، بلکه تمام شئون زندگی در تقابل با دشمن است.

نکته دوم: دشمن مثل دیو و هیولا نیست، قیافه، لباس، غذا و رفتار دشمن گاهی مثل من و شما است. تفاوت ابوذر و ابولهب در چهره‌هایشان نیست، در صفاتشان است. ابوذر غیرت دینی دارد، راستگوست، وفای به عهد دارد؛ چون پیرو رسول خدا است. ابولهب خائن است، ظالم است، کفر می‌گوید، حرام می‌خورد؛ چون در خانه ابلیس زندگی می‌کند.

پیشنهاد تربیتی: امروزه اعتیاد، طلاق، ماهواره، عدم توجه به حیای فرزندان،

۱ همان، ج ۴۵، ص ۲۶.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۵.

■ نامه‌های زندگی ■

عدم توجه به عبادت و نماز فرزندان و ... دشمن خانواده هستند. اگر بیماری اعتیاد، پرخاشگری و کاهل‌نمازی در خانه‌ای وارد شده است، درمانش را از خانواده شروع کنیم. تربیت یک علم است. پدر و مادر زمانی را برای مطالعه کتب تربیتی امین و تأثیرگذار بگذارند. با اساتید اخلاق و تربیت همنشینی می‌کنیم. در بین فامیل، همسایگان، دوستان بگردیم، خانواده‌های ایمانی را پیدا کنیم و با آنها ارتباط خانوادگی برقرار کنیم. فرزندان امانت‌های الهی در دست ما هستند. علاوه بر اینکه با فرزندان دوست هستیم، با دوستان فرزندان هم دوست باشیم.

منبر ششم
علی سرایبار

مهر و قهر زندگی مقتدرانه همراه با مهربانی

تقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند، اما مهربان و باگذشت و حتی
مظلوم بوده است. مرتکب افراطها و چپ‌روی‌هایی که مایه ننگ
بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هاست، نشده است. در هیچ معرکه‌ای حتی
با آمریکا و صدام، گلوله اول را شلیک نکرده و در همه موارد، پس
از حمله دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را محکم فرود
آورده است. این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده
و نه منفعل و مردد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و
گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این
جوایردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این
دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی
ایران و ایرانی است؛ همواره چنین باد.

عموصلا

مقدمه

یکی از پرسش‌هایی که به واسطه جهل به موضوع یا برخی تبلیغات سوء، در برخی مناسبت‌های دینی، مثل ایام محرم، مطرح می‌شود، پرسش از قدرت خداوند در جلوگیری از وقوع برخی حوادث و وقایعی است که در مسیر ترویج دین و برای بزرگان دینی ما به وجود آمده است. مثلاً گفته می‌شود: اگر همه چیز تحت قدرت خداوند قرار دارد، پس چرا خداوند در قصه کربلا مانع خنجری نشد که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را از بدن جدا کرد؛ همان‌گونه که در داستان حضرت اسماعیل مانع خنجری شد که قرار بود با آن سر ایشان بریده شود؟ اصلاً مگر خداوند اراده نکرده دین و آیین خود را بر روی زمین ترویج کند، پس چرا پیامبران الهی و ائمه معصوم (علیهم السلام) و یاران ایشان در معرض بدترین فشارهای روانی، تحقیرهای زبانی، جسارت‌های رفتاری قرار گرفتند؟ به رسول گرامی اسلام دشنام می‌دادند،^۱ تهمت می‌زدند،^۲ استهزا می‌کردند،^۳ آزار جسمی مانند ریختن شکمبه گوسفند بر سر ایشان در

۱ احزاب: ۵۳.

۲ توبه: ۶۱.

۳ حجر: ۹۵.

■ نامه‌های زندگی ■

هنگام سجده،^۱ ریختن خاک و خاکستر هنگام عبور از کوچه‌ها بر سر ایشان^۲ و برای کشتن ایشان متحد شدند و قوم بنی اسرائیل برخی از پیامبران مانند حضرت یحیی و زکریا علیهم‌السلام را شکنجه دادند و سرانجام به شهادت رساندند،^۳ خداوند می‌توانست مانع وقوع این رنج‌ها و آزارها شود، ولی مانع نشد. چرا؟ پاسخی که امروز برای شما بیان می‌شود، از منظری متفاوت به این موضوع می‌پردازد.

برای بیان پاسخ به این سؤال باید به چند نکته توجه کنیم:

نکته اول: طبق قواعد و سنت‌های الهی، استفاده از معجزه برای پیشبرد کارها، فقط در مواردی است که فرستادگان الهی بخواهند دفع شبهه‌ای کنند یا در مقابل منکرین، ادعای خودشان را ثابت نمایند.^۴ بنابراین فرستادگان الهی و پیروان آنها باید از مسیرهای طبیعی و عادی برای ترویج دین خدا استفاده کنند.

نکته دوم: همراهی و نصرت دین خدا توسط مردم زمانی محقق می‌شود که مردم برای برپایی دین هزینه بپردازند؛ چه هزینه جانی و چه هزینه‌های مالی و آبرویی و... وقتی مردم برای تحقق دین خدا و جاری شدن دستوره‌های الهی بر روی زمین، هزینه بپردازند، آن را از اعماق دل و جان پذیرفته و دیگر به راحتی دست از آن بر نمی‌دارند. ولی اگر صرفاً از مسیر معجزه به آسایش و راحتی در پرتو دین خدا و رهبران الهی آن برسند، به اندک بهانه‌ای از همراهی فرستاده خداوند و دین او، سر باز می‌زنند.

نمونه قرآنی این قضیه را خداوند در داستان حضرت موسی علیه‌السلام و قوم بنی اسرائیل بیان می‌فرماید:

و موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است، یاد کنید که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت

۱ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲ همان.

۳ شیخ ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴ محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۲۸۹-۲۹۸.

■ مهر و قهر ■

کرد که به هیچ‌یک از مردم جهان عنایت نکرده است. ای قوم من به زمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است، داخل شوید و باز پس مگردید که زبان‌دیده باز می‌گردید. گفتند: ای موسی در آنجا مردمی جبارند و ما به آن سرزمین درنیابیم تا آنگاه که آن جباران بیرون شوند. اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند، بدان داخل شویم. دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود، گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید و چون به شهر درآمدید، شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید، اگر از مؤمنان هستید. گفتند: ای موسی تا وقتی که جباران در آنجا بمانند، هرگز بدان شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید.^۱

رفتارشناسی قوم موسی (علیه السلام) به ما نشان می‌دهد که آنها به دو دلیل حاضر به همراهی با او نشدند:

۱. آنها بدون هیچ‌گونه تلاش و زحمتی توانسته بودند از دست فرعون و ظلم و ستم او رهایی پیدا کنند.
۲. بیش از آنکه بخواهند کاری را از مسیر درست و صحیح آن پیش ببرند، توقع داشتند که موسی (علیه السلام) امور آنها را از طریق معجزه و کارهای غیبی پیش ببرد. نتیجه هم این می‌شود که به موسی (علیه السلام) می‌گویند تو و خدایت بروید بجنگید. از مجموع این دو نکته فهمیده می‌شود که خداوند برای تحقق دین خود بر روی زمین، به دنبال آن است که مردم با تبعیت از فرستادگان او و از طریق راه‌های طبیعی و عادی، به نتیجه برسند.

رابطه رنج و ذلت

سؤال: آیا رنج و اذیتی که از شمنان به پیامبران می‌رسید موجب ذلت نمی‌شد؟ آیا فقط با تحمل ناسزاها و تهمت‌ها و خطرهای جانی می‌توان دین خدا را یاری کرد؟ و...

۱ آیات ۲۰ تا ۲۴ سوره مائده.

■ نامه‌های زندگی ■

شکی نیست که برای تحقق هر چیزی از جمله دین خدا، قدرت و توانندی در عرصه‌های مختلف امری ضروری است. خداوند می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید.

اینکه قرآن می‌فرماید هر نیرویی، منظور فقط نیروی نظامی نیست:

نکته اول: خانواده عاشورایی به سلاح فکر و علم و دانایی مجهز است. حضرت زینب (علیها السلام) معارف قرآنی را از خانواده فرا گرفته بود و برای بانوان کوفه تفسیر قرآن می‌گفت.^۱

نکته دوم: خانواده عاشورایی برای مواجهه با دشمن در تقویت توان روحی و معنوی خود تلاش می‌کند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه از محلی عبور می‌فرمود که دید گروهی از جوانان مشغول زورآزمایی بوده و در حال بلند نمودن سنگ بزرگی بودند. چون احتیاج به داور داشتند، از آن حضرت خواستند میانشان داوری نماید که کدامشان بهتر سنگ را بلند می‌کند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) قبول فرمود و در پایان کار اظهار داشتند: می‌خواهید بگویم قوی‌تر از همه چه کسی است؟ گفتند: بفرمایید. فرمود:

أَتَحْسِبُونَ الشَّاهِدَةَ فِي حَمَلِ الْحِجَارَةِ إِذَا الشَّاهِدَةُ أَنْ يَمْتَلِي أَحَدُكُمْ غِيظًا ثُمَّ يَغْلِبُهُ

آیا گمان می‌کنید نیرومندی در جابه‌جا نمودن سنگ است؟ نیرومند حقیقی کسی

است که چون خشم بر او غلبه گردد، بر غضب خویش غالب گردد.

نکته سوم: خانواده عاشورایی در جهت حفظ سلامتی و تقویت توان جسمی خود

تلاش می‌کند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره حق بدن بر انسان می‌فرماید:

وَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا

۱ انفال: ۶۰.

۲ ذبیح الله حلاق، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۷.

۳ نهج الفصاحه، ص ۶، حدیث شماره ۲۸.

۴ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۸.

■ مهر و قهر ■

و بدنت بر تو حقی دارد.

امام علی علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

قَوْ عَلِي خِدْمَتِيكَ جَوَارِحِي...

خدایا جوارح و اعضای بدن مرا برای خدمت خودت قوی گردان.

خدا می‌فرماید حالا که خود را از هر جهت قوی کردید، در نتیجه:

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (هیچکس) گروه دیگری غیر

از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد!

طبق بیان نورانی قرآن کریم، مسلمانان باید در برابر سه گروه قدرت‌نمایی کنند:

گروه اول: «عَدُوَّ اللَّهِ» دشمنان خدا

گروه دوم: «عَدُوَّكُمْ» دشمنان خودشان

گروه سوم: «مِنْ دُونِهِمْ» کسانی که خداوند از وجود آنها مطلع است، ولی انسان‌ها

از آنها بی‌خبرند.

اقتدار در ادبیات دینی به معنای کسب قدرت از راه‌های مشروع است. خداشناس و خداشناس هر دو در مسیر موفقیت از ابزار اقتدار استفاده می‌کنند. مؤمن می‌خواهد با اقتدار دین خدا را جاری کند و غیرمؤمن می‌خواهد با اقتدار، قدرت و ثروت و شهرت کسب کند. مؤمن جاری کردن دین خدا را توجیهی برای استفاده نادرست از ابزار اقتدار قرار نمی‌دهد؛ اما غیرمؤمن جهت رسیدن به قدرت و ثروت و شهرت، اقتدار را وسیله‌ای برای گذر از موازین انسانی و اخلاقی و شرعی قرار می‌دهد.

رابطه اقتدار و مهربانی

ممکن است برخی گمان کنند کسب اقتدار برابر است با نامهربانی و تندخویی و عصبانیت در محیط خانواده یا بیرون خانه؛ در حالی که اتفاقاً عکس این قضیه صادق است. کسب اقتدار و قدرت مشروع دینی چه در حوزه مسائل اجتماعی و چه در حوزه خانواده، زمینه‌ساز مهربانی و عطوفت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

■ نامه‌های زندگی ■

هر که از بسیاری امور، تغافل و چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش تیره می‌شود.^۱

به این نمونه تاریخی توجه کنید:

یکی از یاران پیامبر گرامی اسلام ﷺ به نام سعد ابن عباده^۲ پس از فتح مکه در حالی که پرچم سپاه اسلام را در اختیار داشت، شعار خونریزی و انتقامجویی سر می‌داد. خوب طبیعی هم بود که در روز فتح مکه، بعد از آن‌همه فشار و رنجی که مشرکان بر مسلمانان وارد ساخته بودند - آنها را از شهر خودشان بیرون کرده بودند، چندین جنگ را به آنها تحمیل نموده و بسیاری از یاران پیامبران را به شهادت رسانده بودند - امروز مسلمانان در صدد انتقام‌جویی برآیند.

در روز فتح مکه، اسلام و مسلمانان دارای چنان اقتداری شده بودند که بدون ریختن هیچ خونی وارد مکه شده و بت‌های داخل کعبه را شکسته بودند. مسلمانان از آن روز به بعد به راحتی اعمال دینی خود را در مکه به جا می‌آوردند و از ابراز عقاید دینی‌شان هیچ ترس و ابایی نداشتند. با وجود این همه اقتدار و عظمت، اما پیامبر چه دستوری دادند؟ چه رفتاری از خود بروز دادند؟ ایشان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «علی جان! سریع خودت را به سعد برسان، پرچم را از او بگیر^۳ و پیامبر ﷺ اعلام کرد امروز روز بخشش و رحمت است»^۴.

اقتدار جامعه از کجا شروع می‌شود؟

زمانی که در یک جامعه فکر و نگاه افراد بر روی عقربه اقتدار معنوی و معرفتی تنظیم شده باشد، آنگاه باید گفت بنیادی‌ترین پایگاه سازنده افراد مقتدر در یک جامعه، خانواده است. اعضای خانواده مقتدر، خود را در قبال کم و کاستی‌ها و نواقص

۱ آمدی، غرر الحکم، ج ۹۱۴۹.

۲ این سعد همان سعد ابن عباده معروف انصاری است که در روز سقیفه حاضر بود. برای مطالعه بیشتر پیرامون شخصیت سعد، به آدرس ذیل مراجعه نمایید: yon.ir/SmcwW

۳ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۴-۵۵.

۴ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

■ مهر و قهر ■

یکدیگر مسئول می‌دانند و مهارت چگونگی مواجهه با نهی از منکر را می‌آموزد. خانواده مقتدر قدردان خوبی‌ها و وجوه مثبت یکدیگر هستند و در تکمیل آن به یکدیگر کمک می‌کنند. جایگاه پدر و مادر تعریف شده است. در خانواده مقتدر حرمت‌ها حفظ می‌شود و تواضع و احترام حرف اول را می‌زند. تواضع و همکاری از اصول حاکم در یک خانواده عاشورایی است. رسول خدا ﷺ خودش گوسفند خانه خودش را می‌دوشید،^۱ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خانه عدس پاک می‌کردند.^۲ هیزم تهیه می‌کرد و آب از چاه می‌کشید و جاروب می‌کرد. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آرد آسیاب می‌کرد و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت.^۳ این بزرگواران در میدان خانواده در اوج اقتدار همراه با عطف و مهربانی بودند و در برابر ظالم در اوج اقتدار همراه با شدت و بغض بودند.

خانواده عاشورایی چگونه مقتدر می‌شود؟

مرد مقتدر

در گام اول باید بدانیم اگر خانواده‌ای می‌خواهد در مسیر اقتدارآفرینی برای خودش و جامعه دینی تلاش کند، باید اعضای اصلی آن، یعنی مرد و زن، از وظیفه خود آگاهی کامل داشته باشند و برای تحقق آن تلاش کنند. طبق بیان قرآن کریم، مردان در نظام خانواده باید مدیریت کلان و راهبری اساسی جریان کلی زندگی اعضای خانواده را بر عهده بگیرند^۴ و زنان هم برای انجام رسالت مدیریت فضای خانه و تربیت صحیح فرزندان برنامه‌ریزی و تلاش کنند. در گام دوم باید نسبت به حدود اختیارات هر کدام از مرد و زن، برای اقتدارآفرینی در خانواده مطلع باشیم. خدا در قرآن می‌فرماید:

۱ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۶.

۲ محمدبن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۲.

۳ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۶.

۴ با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء و تفاسیری که ذیل آن ارائه شده است.

■ نامه‌های زندگی ■

بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

با برخی والدین که صحبت می‌کنیم، می‌گویند پدر ما در خانه اگر حرفی می‌زد، هیچ‌کس جرئت نداشت روی حرف او چیزی بگوید؛ اما بچه‌های الان عوض شده‌اند. می‌گوییم: چرا با فرزندان خود تا این حد مقرراتی و قانون‌مدار صحبت می‌کنید؟ می‌گویند: فرزند باید از پدر و مادر خود حرف‌شنوی داشته باشد و اگر او نتوانست این موضوع را درک کند، به‌ناچار او را مجبور به عمل به وظیفه‌اش! می‌کنیم. سؤال اینجاست که آیا فرزندان ما باید در هر زمینه‌ای از پدر و مادر خود تبعیت کنند و حق هیچ‌گونه تفکر و دانستن دلیلی ندارند؟ آیا باید آنها را نسبت به انجام دستورهای خود اجبار کنیم؟

نکته اول: مرد خانه مقتدر است، اما زورگو نیست؛ به‌ویژه در مورد مسائل دینی.

رفاقت در خانواده اقتدار می‌آورد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَانًا وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَالتَّائِبُ إِلَيْهِ وَتَعْلِيمُهُ وَتَأْدِيبُهُ^۲

رحمت خداوند بر پدری که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند، به او احسان نماید، و چون کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را عالم و مؤدب بار آورد.

نکته دوم: سخت‌گیری بیش از حد، آرامش و اعتماد را از فضای خانه می‌گیرد و آن را آکنده از امر، نهی، خشم، پرخاش و تنبیه می‌کند. اختلاف در خانواده موجب ضعف و اقتدارزدایی است.

۱ تحریم: ۶.

۲ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۶.

■ مهر و قهر ■

نکته سوم: اقتدار مرد در جهت تعالی خانواده بستگی به حفظ احترام همسر دارد. در دعاها و بگومگوها با همسر، رعایت شأن و جایگاه او را بکند. مرد باید توجه داشته باشد که توجه به نظر همسر و نظرخواهی و مشورت با او، علاوه بر اینکه در بسیاری از امور زندگی برای او راهگشاست، موجب اقتدار خانواده خواهد شد. پیشنهاد تربیتی: در توبیخ فرزندان نباید عزت نفس آنها نادیده گرفته شود. شیوه عملکرد ما در توبیخ آنها، نقشه راه آینده فرزندانمان در نوع برخوردشان با دیگران است. توبیخ فرزندان بهتر است در حضور دیگران انجام نشود تا احساس کوچکی به آنها دست ندهد. در این صورت او می‌آموزد در برخورد با دیگران اقتدار و مهربانی را در هم بیامیزد.

نقش زنان در ایجاد اقتدار برای خانواده

مسئولیت اصلی ایجاد اقتدار در خانواده برعهده مردان قرار داده شده است؛ اما زنان برای ایفای نقش همسری و مادری در خانواده، با ایجاد روابط عاطفی و مهر و محبت مادرانه در جهت تحقق اقتدار خانواده، نقشی کلیدی و وصف‌ناشدنی برعهده دارند.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه همسر در خانواده برای اقتدارآفرینی، حفظ حرمت و اقتدار شوهر در خانه است. همسران می‌توانند با انجام برخی کارها برای ایجاد، حفظ و افزایش اقتدار خانواده تلاش کنند. برای مثال:

۱. پرهیز از جدل و دعوا با شوهر در پیش چشم فرزندان
۲. اطاعت از شوهر در امور زندگی، به‌ویژه در مواردی که ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ البته به شرطی که برخلاف فرامین الهی نباشد.
۳. مشورت و نظرخواهی از شوهر پیش از انجام کاری یا اتخاذ تصمیم‌های مهم، به‌ویژه در امور مربوط به خانواده
۴. حمایت از شوهر در مقابل فرزندان و نیز سایر افراد

■ نامه‌های زندگی ■

پیشنهاد تربیتی: زوجین می‌توانند درباره موضوعات و اتفاقاتی که معمولاً فرزندان در جامعه با آن درگیر هستند و به اقتدار و عزت نفس فرزندان مربوط می‌شود با آنها به گفت‌وگو بنشینند. مثلاً با طرح سؤالاتی مانند اینکه: پسر، اگر کسی در صف نانوایی به زور بخواد جای تو یا دیگری را بگیرد چه عکس‌العمل سازنده‌ای نشان خواهی داد؟ دختر، اگر شخصی در محیط مدرسه یا خیابان به حجاب تو توهین کرد چه عکس‌العمل سازنده‌ای از خود نشان خواهی داد؟ و.... در این گفت‌وگو گزاره‌های عزت، ذلت، اقتدار و مهربانی را با استفاده از شواهد تاریخی به بحث بگذارید.

فرزندان و اقتدار

فرزندان مقتدر و مهربان در دل خانواده‌هایی پاک و اصیل رشد می‌کنند. والدینی که نسبت به اتفاقات اطراف خود بی‌تفاوت هستند، نباید توقع تربیت فرزندی اجتماعی و تاثیرگذار را داشته باشند. فرزندان ما همانی می‌شوند که از افکار، رفتار و گفتار ما مشاهده می‌کنند.

شخصی به نام عمرو ابن سعد ابن نفیل از دی جزء سپاهیان عمر سعد در کربلاست. در کتب تاریخی و مقاتل، از این شخص به عنوان قاتل حضرت قاسم ابن الحسن (علیه السلام) نام برده‌اند.

این فرد گرفتار چنان تاریکی روحی‌ای شده بود که رفیقش می‌گوید: وقتی عده‌ای از افراد، قاسم ابن الحسن را دوره کرده بودند، به من گفت: به خدا قسم به او حمله می‌برم. به او گفتم: سبحان الله! از این کار چه می‌خواهی؟ کشتن همین کسانی که گرداگرد آنها را گرفته‌اند، برای تو بس است. گفت: به خدا به او حمله می‌برم.^۱

در مقابل او چه کسی قرار دارد؟ حضرت قاسم ابن الحسن (علیه السلام) شخصی که در مسیر تربیتی صحیح قرار داشته است. قاسم ابن الحسن (علیه السلام) در دستگاه تربیتی

۱ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۴۸ و مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۷.

■ مهر و قهر ■

ابی عبدالله (علیه السلام) تربیت شده است. در این دستگاه، شهادت در راه خدا، وسیله کسب اقتدار معرفی می‌شود. در این دستگاه کشتن در راه خدا و کشته شدن در راه او، هر دو موجب اقتدار است. برای همین است که وقتی امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا از او می‌پرسند: عزیزم! کشته شدن در ذائقه تو چگونه است؟ او پاسخ می‌دهد: «أحلی من العسل؛ شیرین تر از عسل». حضرت قاسم شهادت را زیبا می‌بیند و شیرین، چون در مکتب عمویش یاد گرفته کسب اقتدار از طریق مجاهده و مبارزه برای تحقق دین خدا میسر می‌شود.

با قدرت گذشته

خانواده انقلابی، خانواده‌ای تجربه‌آموز و عبرت‌گیر

منبر هفتم

علی جعفری پیکانی

برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست

شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت. اگر از این راهبرد غفلت شود،

دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای

ناشناخته قرار خواهد گرفت.

عموما

مقدمه

یکی از کلیدهای اساسی اصلاح خود، دیگران و جامعه این است که اهل تجربه‌آموزی و عبرت‌گیری شویم.

در تجربه‌آموزی گاهی انسان یا جامعه بر اثر اقدام خودش، مشاهده خودش، مطالعه خودش و... به نتیجه و برداشتی می‌رسد که به آنها «تجربه‌های شخصی و اجتماعی» می‌گوییم و گاهی هم از تجربه‌های اشخاص دیگر و ملل دیگر درس می‌گیرد و مراقب است نتیجه تلخ آنها برایش تکرار نشود که به آن عبرت گرفتن می‌گوییم.

استفاده از تجربه دیگران درصد خطا را کمتر و راه رسیدن به موفقیت را هموارتر می‌سازد. ولی در عمل و در بسیاری موارد حاضر به وقت گذاشتن برای شنیدن تجارب دیگران نیستیم؛ چه برسد که بخواهیم اهل عمل به تجارب آنها باشیم.

جوان‌ها از تجارب بزرگ‌ترها سؤال نمی‌پرسند یا تجارب آنها را می‌شنوند، ولی به کار نمی‌بندند و می‌خواهند همه امور را خودشان تجربه کنند. جالب است که همین افراد وقتی بزرگ‌تر می‌شوند و در جایگاه همسر، پدر، پدربزرگ و... قرار می‌گیرند، انتظار دارند که همسر و فرزند و نوه به تجارب آنها گوش داده و طبق آن عمل کند و

■ نامه‌های زندگی ■

از تکرار تجربه‌های تلخ آنها بپرهیزد. متأسفانه این سلسله خسارت‌آور پیوسته ادامه دارد. چرا چنین است؟
آیا راهکارهایی نیست که جلوی این روند غلط را بگیرد و به جای تکرار پشیمانی‌ها، روند پیشرفت را طی کنیم؟

تجربه‌آموزی چند مرحله دارد؟

۱. تلاش برای تحصیل تجربه صحیح (حق‌جویی)

قرآن در آیات متعددی این مضمون را تکرار فرموده است:

در زمین بگردید و دقت کنید.^۱

ولی برخی اصلاً به دنبال تجربه و فهم درست از غلط نیستند. قرآن می‌فرماید:

وَ كَلَّيْنِ مِنْ آيَةِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمْزُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ^۲

چه بسیار نشانه‌ها و آیاتی در آسمان‌ها که بشر بر آن مرور و عبور می‌کند، ولی از

آنها رویگردانی می‌کند.

۲. قبول کردن حاصل تجربه‌های صحیح (حق‌پذیری)

نکنه دیگر اینکه در تجربه‌پذیری باید مواظب باشیم خرافه‌ها را به عنوان تجربه نپذیریم. مثلاً در مورد در امان ماندن از شر چشم زخم، هر دستور غیراسلامی را انجام ندهیم؛ بلکه با خواندن آیه «و ان یکاد»^۳ یا اگر می‌ترسیم چشم ما در کسی اثر کند، سه مرتبه بگوییم: «ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم»^۴. یاد خدا کردن چشم زخم را بی‌اثر و بلاها را دور می‌کند. برخی با اینکه تجربه‌ای به آنها می‌رسد و به آن یقین می‌کنند، ولی آن را انکار می‌کنند. به تعبیر قرآن:

۱ آل عمران: ۱۳۷، انعام: ۱۱، یوسف: ۱۰۹، نحل: ۳۶، حج: ۴۶، نمل: ۶۹، عنکبوت: ۲۰، روم: ۹ و ۴۲، سبأ:

۱۸، فاطر: ۴۴، غافر: ۲۱ و ۸۲، محمد: ۱۰.

۲ یوسف: ۱۰۵.

۳ قلم: ۵۱-۵۲.

۴ مفاتیح‌الجنان.

■ با قدرت گذشته ■

وَ جَعَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَمَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ^۱
و نشانه‌های خدا را انکار کردند و با اینکه در درونشان به آنها یقین پیدا کردند،
به دلیل ستمکاری و تکبرشان آنها را انکار کردند. پس دقت کن که عاقبت
فسادکنندگان چگونه است.

گاهی عده‌ای به خاطر دانش کم و اطلاعات ضعیف، خرافه را به این عنوان که
تجربه شخصی دیگران است، می‌پذیرند.

۳. عمل به حاصل تجربه‌های صحیح
به این مرحله عبرت‌گیری گفته می‌شود. کسی اهل عمل می‌شود که اسیر هوای
نفس نباشد. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ^۲

فقط صاحبان عقل‌های خالص‌شده [از بدی‌ها] اثر می‌پذیرند و متوجه می‌شوند.

از کجا شروع کنیم؟

اولین و ریشه‌ای‌ترین محل برای اصلاح جامعه، کانون خانواده است. اگر در
خانواده‌هایمان روش صحیحی را در پیش بگیریم و جا بیندازیم، به تدریج زمینه
اصلاح جامعه هم فراهم می‌شود.

راهکارهای تجربه‌آموز شدن و عبرت‌پذیر شدن خانواده

۱. تقویت «روحیه پرسش‌گری و مشورت‌گیری»

خداوند می‌فرماید:

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ^۳

[مؤمنان] امورشان را با مشورت همراه می‌کنند.

۱. نمل: ۱۴.

۲. رعد: ۱۹.

۳. شوری: ۳۸.

■ نامه‌های زندگی ■

عادت دادن خود و خانواده به سؤال‌پرسی و مشورت‌گیری و پاسخ دادن به سؤالات همدیگر با توجه و حوصله، باعث می‌شود که راه کسب تجربه‌های دیگران برای انسان باز شود.

جا دارد گاهی همراه فرزندانمان کارتون‌های کودکانه را تماشا کنیم و خودمان فرصت سؤال کردن را برای او فراهم کنیم تا بهتر متوجه مقصودها شود. وقتی فرزند در رابطه با والدین احساس همراهی و صمیمیت کند، راحت‌تر سؤال می‌پرسد. در قالب همین سؤال‌هاست که فرزند معنای گفتارها و رفتارها را می‌فهمد و زمینه هدایتش فراهم می‌شود. بی‌اعتنایی یا دعوا و اعتراض و گفتن ساکت باش به سؤالات کودک، ممکن است روحیه پرسشگری را در او تضعیف کند و وقتی روحیه پرسشگری سرکوب شد، فرزند کم‌کم عادت می‌کند که ندانسته‌هایش را نپرسد و تجربه‌های دیگران برایش بی‌اهمیت می‌شود؛ چون تجربه‌ای تلخ برایش پیش آمده؛ او تجربه کرده که با سؤال از والدینش به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

۲. تقویت «عادت دقت و فکر کردن»

مستندهای تاریخی یا مکان تاریخی یا حرمی که به زیارت آن رفته‌ایم یا اردویی مانند راهیان نور و مناطق جنگی، بهترین زمینه دقت، گفت‌وگو و انتقال نکته‌ای با رنگ و بوی تجربه به خانواده است. برای تقویت «عادت دقت و فکر کردن» در جمع خانواده، فرصت را از دست ندهیم و خودمان پیش‌قدم شویم و با سؤال، همدیگر را به دقت و فکر سوق دهیم و آماده دریافت جواب کنیم تا همدیگر را از درس‌ها و تجربه‌ها و عبرت‌هایی که از آن جریان می‌توانستیم بیاموزیم، محروم نکنیم.

۳. اعتماد و علاقه به امام زمان

بسیاری از افراد زمان ابا عبدالله (علیه السلام) تابع نظر خودشان بودند و به امام بودن و معصوم بودن و درست بودن و حکیمانه بودن همه تصمیمات ایشان، اعتماد نکردند یا اعتقاد داشتند، ولی دنیاطلبی یا ترس داشتند و مطیع حضرت نبودند. برخی از آنها به ایشان می‌گفتند که شما را به خدا، نروید، شما را می‌کشند، در کوفه یار و یآوری ندارید،

■ با قدرت گذشته ■

به آنجا نروید، مسلم را کشته‌اند، نروید.^۱ با حضرت همراهی نکردند و داستان غربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) باز هم تکرار شد. یکی از مهم‌ترین کلیدهای اصلاح انسان و تجربه‌آموز و عبرت‌گیر شدن او این است که به‌گونه‌ای بار بیاد که اعتماد و علاقه به امام زمانش در وجودش تقویت شود. اگر اعتماد و علاقه به امام زمان باشد، انسان الگو می‌گیرد و از دنیاطلبی و غرور که اسیری نفس است و ریشه بی‌اعتنایی به تجربه‌های بزرگان و کنار گذاشتن تجربه‌های آنهاست، به دور می‌ماند.

در مسیر کربلا جوان تربیت شده اباعبدالله، حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرمودند:

فإننا إذن لا نبالي أن نموت مُحِقِّين^۲

اگر مرگ ما در راه حق است، نگرانی نداریم.

از میان بنی‌هاشم اولین کسی که اجازه میدان گرفت، حضرت علی اکبر (علیه السلام) بود.

عبرت‌گیری از تلخی‌های کربلا

کربلا پر از حوادث تلخ، اما عبرت‌آموز است.

جا دارد در مورد حوادث عاشورا و قبل و بعد از آن سؤال و فکر و دقت داشته باشیم و عبرت بگیریم و نگذاریم عاقبتمان شبیه مردم زمان اباعبدالله (علیه السلام) شود که هرکدام به نحوی شریک قتل ایشان و یاران‌شان شدند؛ برخی با بی‌تفاوت ماندن و برخی با شمشیر کشیدن. وقتی به حوادث رخ داده برای یاران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نگاه کنیم، می‌توانیم بفهمیم چرا همیشه می‌گوییم:

لَا يَوْمَ كَيْؤَمِك يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^۳

هیچ روزی به‌سختی روز (شهادت) تو ای ابا عبد الله نیست.

در حدود ۲۱ شکل از جنایت در کربلا رخ داده است که شاید از جهت «تنوع

۱ رک: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۷۵-۳۷۶ و ص ۴۱۹-۴۲۴.

۲ همان، ص ۴۳۱.

۳ شیخ صدوق، امالی، ص ۱۱۶.

جنایت‌ها» در یک روز بی‌نظیر باشد.^۱

می‌توانیم ماجراهای تلخ کربلا را با فرزندان و همسر خود در محیط خانه مرور کنیم و با ایجاد سؤال و چرایی وقوعش و نیت بانیان آن، دریچه‌ای برای عبرت‌گیری از آن وقایع بگشاییم. جریاناتی مانند اینکه:

۱. «فرستاده‌ای از طرف عبیدالله ابن زیاد نامه‌ای برای حر ابن یزید ریاحی آورد که در آن نوشته بود: همین‌که نامه‌ام به دست رسید و فرستاده‌ام پیش تو آمد، کار را بر حسین سخت کن. او را در جایی مستقر کن که آب و گیاه نداشته باشد. به فرستاده‌ام دستور داده‌ام که همراهت باشد و از تو جدا نشود تا خبر انجام دستور را برای من بیاورد.»^۲ لذا حر امام را در روز دوم محرم سال ۶۱ در همان بیابان که نامه رسید، نگه داشت و اجازه نداد ایشان به روستاهای نزدیک مثل نینوا یا غاضریه بروند.^۳ اباعبدالله به دعوت مردم کوفه آمده بودند و خودشان فرمودند که اگر دوست ندارید بیایید من برمی‌گردم؛^۴ ولی جواب ابن زیاد این بود که از حسین و یارانش بیعت بخواه و نامه‌ای دیگر داد که نگذار حسین و یارانش قطره‌ای از آب [شریعه فرات] را بچشند. عمر سعد سه روز مانده به عاشورا، پانصد اسب سوار را کنار شریعه فرات مستقر کرد.^۵ چرا از کسی که گناهی نکرده و حاضر است برگردد، به‌زور می‌خواهند قول اطاعت (بیعت) بگیرند و او و زنان و بچه‌های همراهش را مخصوصاً در جایی مستقر می‌کنند که آب و گیاه نداشته باشند و نمی‌گذارند ذره‌ای آب بردارند؟ چرا کمترین حق انسان‌ها را هم از آنان دریغ می‌کنند؟

نکته: نسبت به مظلوم بی‌توجه نباشیم. اگر می‌توانیم با حرکت و فعالیت جسمی و روحی، اگر نمی‌شود با فریاد و اعتراض، اگر نمی‌شود با سکوت معترضان، اگر نمی‌شود

۱ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۸-۲۹.

۲ رک: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۴۳۲.

۳ رک: همان.

۴ رک: همان، ص ۴۳۵.

۵ رک: همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.

■ با قدرت گذشته ■

با خون جگر خوردن همدرد مظلوم باشیم.

۲. «آن لحظات آخر... ابا عبد الله... افتاده بودند... آن چنان زخم‌های زیاد، رفتنِ خون و تشنگی بر حضرت غلبه کرده است، که دیگر قدرت به پاخاستن ندارد... دشمن... می‌گوید: نکند حسین حيله جنگی به کار برده... گفتند حسین مردی است غیور... محال است که جان در بدنش باشد و بتواند تحمل کند که به خیام حرمش حمله برند. آزمایش زنده بودن یا نبودن حسین این بود که ناگاه لشکر هجوم آورد به طرف خیام ابا عبد الله. حضرت با زحمت، روی کُنده‌های زانو به پا ایستاد، ظاهراً با تکیه دادن به شمشیر خودش. فریاد مردانه‌اش در آن وادی بلند شد...: **وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ** اَنَا أَقَاتِلُكُمْ وَأَنْتُمْ تَقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ؛ ای خودفروختگان به آل ابی سفیان! با من می‌جنگید و من با شما می‌جنگم. زن و بچه چه تقصیری دارند؟»^۱

۳. «سپاهیان عمر ابن سعد، زنان را از خیمه‌ها بیرون نموده و آتش در آن افکندند که زنان به بیرون دویدند، در حالی که جامه‌هایشان ریوده، سر و پای آنها برهنه بود. آنگاه یک مرد پستی از سپاه دشمن به ام کلثوم یورش برد و گوشواره او را به در آورد. آن خبیث در حالی که می‌گریست، متوجه فاطمه بنت الحسین گردید و خلخال از پایش کشید! دختر امام حسین **عَلَيْهَا** با تعجب به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟! او در پاسخ گفت: چگونه نگریم در حالی که اموال دختر رسول خدا را غارت می‌کنم! فاطمه بنت الحسین چون این عطوفت او را دید، به او گفت: پس چنین مکن! آن مرد گفت: هراس دارم دیگری آن را بردارد»^۲.

۴. «در مجلس یزید حداکثر اهانت به آنها [اسرای اهل بیت **عَلَيْهِمُ**] شد»^۳. آنها را در خرابه‌ای نگه داشتند. «امام سجاد **عَلَيْهِ** را، یک روز شخصی، در بیرون خرابه [شام در روزهای اسارت] دید، گفت دیدم صورتش پوست انداخته است. از امام [علت را] سؤال می‌کند، می‌فرماید: ما در جایی قرار داریم که نه ما را از گرما حفظ می‌کند و نه

۱ جعفر صالحان، مقتل مطهر: روضه‌های شهید مطهری، ص ۲۲۳.

۲ علی نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۳ جعفر صالحان، مقتل مطهر: روضه‌های شهید مطهری، ص ۲۹۹.

■ نامه‌های زندگی ■

از سرما».^۱ این هم برخورد این قوم با اسیران بود.

۵. محمد و ابراهیم، دو فرزند کوچک حضرت مسلم بن عقیل که اسیر بودند و زندانی شدند و توسط شخصی آزاد شده بودند، شخصی جنایتکار برای کسب دو هزار درهم جایزه ابن زیاد «شمشیر بر گرفت و آن دو کودک را به کنار فرات برده تیغ برکشید و چون چشم کودکان به شمشیر برهنه او افتاد، گریسته و گفتند: ...ای مرد به کودکی ما رحم کن! گفت: خدا در دلم رحمی نیافریده است... آن مرد برخاست و اول گردن برادر بزرگ تر را زد. سپس برادر کوچک، خود را در خون برادر غلتاند و گفت: می‌خواهم رسول خدا را ملاقات کنم در حالی که آغشته به خون برادرم باشم. آن مرد گفت: عیب ندارد، تو را هم به او می‌رسانم! او را هم کشت و سر هردو را در پارچه گذاشت».

چطور یک انسان می‌تواند چنین جنایت‌هایی انجام دهد؟

نکته: بی‌رحمی و بی‌عاطفگی در مقیاس‌های بسیار کوچک‌تر نیز وجود دارد. وقتی در زیارت عاشورا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ الْعَن... وَ آخِرُ تَابِعٍ لَهُ عَلِيٌّ ذَلِكُ؛ خدایا، آخرین کسانی که راه ظالمان قبلی را می‌روند، لعنت کن (از رحمت دور کن)» به رفتار خودمان هم دقت کنیم. نکند ما اهل ظلم هرچند کوچک باشیم! نکند خانواده و اطرافیان ما از آزار ما شاکی باشند! نکند مسئولیت ارث مبتی را به گردن داریم و با امروز و فردا کردن، آنها را محروم می‌کنیم و ظاهراً به سودمان اضافه می‌کنیم! نکند مال کسی را ضایع کرده‌ایم و حاضر به جبران نیستیم! اگر جلوی سنگدلی‌های کوچک را نگیریم و قمرین عاطفی بودن نداشته باشیم، ممکن است این غده سرطانی چرکین رفته‌رفته پیشرفت می‌کند و در مسئولیت‌های بزرگ نیز بی‌رحمی‌هایی بزرگ را مرتکب شویم.

عبرت از تجربه‌های شیرین کربلا

زیباترین درس عاطفه و محبت، در جمع یاران ابا عبدالله (علیه السلام) است. گاهی محبت را

۱ همان، ص ۲۹۹.

■ با قدرت گذشته ■

خرید و فروش می‌کنیم. اگر فقط تا مدتی به دیگران محبت می‌کنیم که آنها هم جبران کنند و فقط تا وقتی به آنها سر می‌زنیم که آنها هم سر بزنند، و همین که کسی در جواب خوبی ما بدی کرد، به فکر تلافی بیفتیم، ممکن است علامت این باشد که محبت ما خالص نبوده است.

جبهه امام حسین (علیه السلام) و یارانشان در کربلا صحنه محبت‌های خالص است و گنجینه‌ای از تجربه‌هایی از نوع محبت و عشق و سرمشق و مایه آرامش. به این چند نمونه دقت کنید:

۱. «حر بن یزید [ریاحی]... خودش را می‌رساند به آقا اباعبدالله، سلام عرض می‌کند، اولین جمله‌اش این است: هَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؛ آیا توبه این... عاصی قبول است؟ فرمود: بله، البته قبول است. کَرَمِ حَسِينِي را ببینید! فرمود آقا این چه توبه‌ای است؟ حالا که ما را به این بدبختی نشانده‌ای، آمده‌ای توبه می‌کنی؟ ولی حسین این‌طور فکر نمی‌کند، حسین همه‌اش دنبال هدایت مردم است»^۱.

نکته: ما هم عذرخواهی افراد خانواده و اطرافیانمان را زود قبول کنیم و با ملامت یا بی‌اعتنایی موجب آزار و سرخوردگی آنها نشویم.

۲. زهیر ابن قین از اباعبدالله فرار می‌کرد تا با ایشان مواجه نشود، ولی با این حال حضرت، شخصی را دنبال او فرستادند و زهیر پس از نهبی که همسرش به او زد، حاضر شد نزد حضرت برود و در همان دیدار به‌کلی منقلب شد و امام در روز عاشورا او را فرمانده میمنه (قسمت راست سپاهشان) کردند.^۲

نکته: بعضی نهب‌ها و تذکرها در محیط خانه نتیجه‌اش شیرین و دوست‌داشتنی است. زمانی که همسران در خانه همدیگر را در اصلاح اشتباهات کمک می‌کنند، یعنی دوست دارند مشق زندگی را بدون غلط بنویسند تا در جریان زندگی رشد و نمو داشته باشند.

۱ همان، ص ۱۴۷-۱۳۸.

۲ ر.ک: همان، ص ۱۴۰-۱۴۷.

■ نامه‌های زندگی ■

۳. رباب [همسر ابوعبدالله] در کربلا بود، او مادر حضرت سکینه است. حضرت نسبت به این زن، بسیار اظهار وفاداری می‌کردند و حتی [یک] رباعی از ایشان نقل شده:

لَعْمُوكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَاراً تَكُونُ بِهَا السَّكِينَةُ وَالرَّبَابُ
أُحِبُّهَا وَأَبْدُلُ جُلَّ مَالِي وَ لَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ^۱

به جان دوست قسم که من آن خانه‌ای را که در آن رباب، همسر و سکینه، دخترم باشد، دوست می‌دارم. من این دو نفر را دوست دارم و دلم می‌خواهد مال و ثروتم را خرج اینها کنم و کسی مانع و مزاحم من نشود.

حضرت برای این محبتشان دوست دارند دارایی‌شان را نیز خرج کنند. و برای همسر و دخترشان شعر سروده‌اند. اینها درس محبت حسینی است.

پیشنهاد تربیتی: جهت ریشه دواندن عشق و محبت در محیط خانه به دنبال راه‌های عملیاتی و ماندگار باشیم. عملیاتی یعنی دور از دسترس نباشد و ماندگار یعنی شیرینی اثرش بر روح و جان و روان خانواده بنشیند. بعضی‌ها به خودشان قول داده‌اند که هفته‌ای یک شاخه گل ناقابل برای همسرشان تهیه و با جمله‌ای محبت‌آمیز تقدیمش کنند. در مورد فرزندان نیز عمل کردن به قول‌هایی که داده‌ایم، می‌تواند برایشان تجربه شیرین و مبارکی باشد که نتیجه‌اش اعتماد متقابل و در نتیجه دوستی بیشتر بین والدین و فرزندان باشد.

عشق رباب به امام حسین (علیه السلام) حتی پس از شهادت ایشان و در زمانی که ایشان نیست تا ببیند نیز بروز دارد؛ یعنی محبت خالص است. «این زن (رباب) تا سالیان دراز در زیر سقف نمی‌رفت، غذای مطبوع نمی‌خورد و دائماً می‌گریست. می‌گفتند: چرا در زیر آفتاب می‌نشینی؟ می‌گفت: بعد از اینکه بدن حسین من در زیر آفتاب بود...».

پیشنهاد تربیتی: وفاداری در محیط خانه فقط هنگام حیات داشتن عضوی از خانواده نیست. وفادار کسی است که در نبود و فوت همسر یا فرزند یا پدر و مادر

■ با قدرت گذشته ■

خود نیز به یاد آنها بوده و برایشان خیرات و مبرات بفرستد. بهتر است این کار در پیش چشمان فرزندان انجام شود تا نگاهشان به آخرت تقویت و در جهت آباد کردن آن دنیای خود به پرسشگری و افتناع اندیشه برسند.

پیشنهاد تربیتی: آیا ما هم این‌گونه هستیم که اگر بستگانمان از نعمتی محرومند و می‌توانیم به آنها کمک کنیم تا آنها را بهره‌مند نکرده‌ایم، خودمان استفاده نکنیم؟ آیا اگر در جایی هستیم و غذایی برای ما می‌آوردند که همسرمان دوست دارد، ولی حضور ندارد تا او هم بخورد، آیا با کمال میل می‌خوریم یا برایمان سخت است بخوریم و تصمیم می‌گیریم بعداً برای او هم بخوریم؟

عشق ابوالفضل العباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام نیز در زمانی که اصلاً حضرت نزد ایشان نیست نیز بروز می‌کند و ایشان به خاطر تشنگی برادرشان از نوشیدن آب امتناع می‌کنند و می‌فرمایند:

هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمُنُونِ وَ تَشْرِبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ
هیأت ما هذا فعّالٌ دینی وَلَا فَعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ^۱

حسین شربت مرگ می‌نوشد، حسین در کنار خیمه‌ها با لب تشنه ایستاده باشد و تو آب بیاشامی؟!

نازم این همت که عباس آید از دریا ولی

آب بر دوش است و لب‌ها همچنان خشکیده است^۲

۱ همان، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲ سید فضل الله قدسی.

حیله‌های نرم

دشمنان زندگی و شناخت ترفندها

منبر هشتم

محمدصادق منتظری

دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره

گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها

برای آن بهره می‌گیرند. رهنمایان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛

حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید.

عصا

مقدمه

قرآن کریم می‌فرماید:

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا

پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست.

نکته اول: طغیان و سرکشی به معنای تجاوز از حدود متعارف و عدم تأثیر از ربوبیت الهی به سبب استکبارستیزی و خروج از دایره عبودیت است.^۱

نکته دوم: این یک اصل است: کفر به طاغوت و ایمان به خدا. یعنی همه عالم وجود را تقسیم می‌کنیم به دو قسمت: یک قسمت منطقه نفوذ طاغوت است. باید به آن کفر ورزید. یک قسمت منطقه نفوذ الله است. باید به آن ایمان آورد، باید آن را باور کرد. هویت ایمانی در برابر هویت کفر.

نکته سوم: این به آن معنا نیست که ما دائم باید با هر کسی که در هویت کفر است، بجنگیم. معنایش عدم ارتباط هم نیست، معنایش عدم تبادل معلومات هم نیست.

۱ بقره: ۲۵۶.

۲ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

■ نامه‌های زندگی ■

نکته چهارم: معنای آن استقلال هویت ایمانی و مرزبندی هویت ایمانی است تا انسان بتواند در مقابل هویت طاغوت و هویت کفر خودش را حفظ کند، تکمیل کند و رو به پیشرفت حرکت کند.^۱

در سال ۱۳۶۵ هم‌زمان با روزهای اوج جنگ ایران و عراق، کنفرانسی با عنوان هویت شیعه در شهر اورشلیم اسرائیل برگزار شد. یکی از سخنرانان پژوهشگری ژاپنی مقیم آمریکا به نام فوکویاما بود. او گفت: شیعه سه ویژگی دارد: عاشورا، انتظار و امام زمان (ولایت‌پذیری).

نکته اول: شیعه با تأثیرپذیری از عاشورا فناپذیر است. عاشورا هر سال تکرار می‌شود و جوانان در مجالس روضه و عزاداری شرکت می‌کنند.

نکته دوم: شیعه با مهدویت و انتظار شکست‌ناپذیر است. کسی که امید دارد، شکست نمی‌خورد، در سختی‌ها مقاوم است و از تهدیدها نمی‌ترسد. او تهدیدها را به فرصت تبدیل می‌کند.

نکته سوم: شیعه با تکیه بر ولایت الهی و در ادامه آن با تمسک به ولایت عظمای ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و در زمان غیبت با پیروی از ولایت فقیه، به زندگی خود سامان می‌دهد. از همین رو فوکویاما تضعیف ولایت فقیه و عدم پیروی از علمای شیعه را راهکار تضعیف شیعه می‌داند.

پیشنهاد تربیتی: به همراه فرزندان و خانواده به دیدار علمای عامل شهر رفته و از علم و نکات اخلاقی آنها بهره‌مند شویم. برای این مرادده از همان ابتدای زندگی زناشویی و کودکی فرزندان برنامه‌ریزی کنیم. داستان‌هایی از زندگی اخلاقی و مبارزات سیاسی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری را در محیط خانه با همسر و فرزندانمان مرور کنیم. درباره سخنرانی‌های رهبر فرزانه انقلاب در محیط خانه گفت‌وگو کنیم. قاب عکسی را تهیه کرده، تصویر علمای تأثیرگذار بر جامعه اسلامی همچون شیخ فضل‌الله نوری، میرزای شیرازی، شهید مطهری، شهید بهشتی، امام

۱ رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۲/۷.

راحل رَدِّسُهُ و مقام معظم رهبری را به کمک فرزندانمان تهیه و در این قاب نصب نماییم.
ترفندهای دشمن

۱. دروغ، تهمت، شایعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ
مَا فَعَلْتُمْ تَادِيبِينَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی نزد شما خبر مهمی آورد، تحقیق کنید و جوانب آن را آشکار سازید تا به حقیقت آگاه شوید. مبادا بدون جهت و از روی نادانی بر قومی بتازید و بعد که آگاه شدید، از رفتاری که کرده‌اید، پشیمان شوید.

این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شده است. پیامبر ﷺ او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی المصطلق اعزام کرد. هنگامی که اهل قبیله باخبر شدند نماینده رسول الله می‌آید، با خوشحالی به استقبال او شتافتند؛ ولی از آنجایی که میان ولید و آنها در جاهلیت خصومت شدیدی بود، تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده‌اند. خدمت رسوا خدا بازگشت (بی‌آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند (و می‌دانیم امتناع از پرداخت زکات یک نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می‌شود). او مدعی بود آنها مرتد شده‌اند. بعد از اخبار ولید درباره ارتداد قبیله بنی المصطلق، پیامبر به خالد ابن ولید دستور داد به سراغ قبیله بنی المصطلق برود، ولی فرمود که شتابزده کاری انجام ندهد.

خالد شبانه به نزدیکی قبیله رسید و مأموران اطلاعاتی خود را برای تحقیق فرستاد. آنها خبر آوردند که بنی المصطلق به اسلام کاملاً وفادار است و صدای اذان و نماز آنها را با گوش خود شنیده‌اند. صبحگاهان خالد شخصاً به سراغ آنها آمد و صدق گفتار مخبرین را ملاحظه کرد. به خدمت پیامبر ﷺ بازگشت و ماجرا را به عرض رسانید. در این هنگام آیه فوق نازل شد.^۲

۱ حجرات: ۶.

۲ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۲.

■ نامه‌های زندگی ■

نکته اول: خبر واحد حجت نیست. ساختن خبرهای دروغین و تکیه بر اخبار غیرموثق، یکی از حربه‌های قدیمی نظام‌های جبّار و استعماری است.^۱

نکته دوم: در آیه بعد برای تأکید مطلب مهمی که در آیه قبل آمده، می‌افزاید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ^۲

بدانید رسول الله در میان شماست. هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد.

این جمله چنان‌که بعضی از مفسرین هم گفته‌اند، نشان می‌دهد که بعد از خبر ولید از مرتد شدن طایفه بنی المصطلق، عده‌ای از مسلمانان ساده‌دل و ظاهرین به پیغمبر فشار می‌آوردند که علیه این طایفه جنگ کنند. قرآن می‌فرماید: از خوشبختی شما این است که رسول خدا ﷺ در میان شماست. رابطه او با عالم وحی برقرار است و هرگاه خطوط انحرافی در میان شما پیدا شود، از این طریق شما را آگاه می‌سازد.^۳

نکته سوم: به اخباری که در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های نامعتبر رد و بدل می‌شود، توجه نداشته باشیم. گاهی یک خبر دروغ منجر به از دست رفتن آبروی یک انسان مؤمن می‌شود. گاه یک شایعه تنش‌های اقتصادی منفی در زندگی مردم، به‌ویژه خانواده‌های مستضعف ایجاد می‌گردد. بسیاری از بزرگان تأثیرگذار و دلسوز جامعه با تهمت‌های دروغ گوشه‌نشین می‌شوند. شیخ فضل‌الله نوری و شهید بهشتی از جمله قربانیان توطئه دشمن هستند.

نکته چهارم: گاهی دروغ، تهمت و شایعه که در ظاهر مهم هم نیست، می‌تواند طوفانی به‌پا کند و خانواده‌ای را از هم بپاشد. دروغ در محیط زندگی بی‌اعتمادی می‌آورد و بی‌اعتمادی امنیت روانی خانواده را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

نکته پنجم: از فرمایش امام علی (علیه السلام) یک قانون طلایی جهت شناخت اخبار دروغ از اخبار راست استفاده می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «بدانید میان حق و باطل

۱ همان، ص ۱۶۶.

۲ حجرات: ۷.

۳ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۸.

■ حبله‌های نرم ■

چهار انگشت بیشتر فاصله نیست». شخصی از حضرت سؤال کرد: منظور چیست؟ امام چهار انگشتش را بین گوش و چشمش گذاشت و گفت: «باطل یعنی اینکه بگویی شنیدم و حق یعنی اینکه بگویی دیدم». منظور حضرت آن است که حدسیات ملاک گفت‌وگو، قضاوت و ... نیست؛ بلکه حدسیات ملاک داوری و گفت‌وگوست.

۲. تطمیع مردم

اشراف و بزرگان کوفه با سکه‌های جمع‌آوری شده از خراج و جزیه به اندازه کافی سیراب شده بودند. این مسئله در موفقیت ابن زیاد تأثیر بسیاری داشت. این است که سلیمان بن صرد خزاعی می‌گوید: حسین (علیه السلام) را اشراف کوفه کشتند. شکم‌ها از حرام پر شده بود که در روز عاشورا سخن سیدالشهدا (علیه السلام) را نشنیدند. امام حسین (علیه السلام) نیز این مسئله را در روز عاشورا بیان داشتند:

كُلُّكُمْ عاص لَأَمْرِي عَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ أَخْزَلْتُ عَطِيَّتَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مَلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَي قُلُوبِكُمْ^۳

شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؛ چراکه هدایای شما (جوایزی که برای کشتن من گرفتید) از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پر شده، و خداوند بر دل‌های شما مهر زده است.

همین اشراف بودند که هنگام قیام مسلم، از برج‌های چهار طرف دارالاماره مردم را از لشکر شام که در راه است و از قطع مقرری و ... ترساندند.^۲

نکته: مذاکره با دشمن برای رسیدن به رفاه، پول، زندگی مدرن و ... توطئه‌ای است که بارها و بارها جوامع مسلمان دچار آن شده‌اند.

۳. تحریف واقعیت‌ها

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

۱ نهج البلاغه خطبه ۱۴۱.

۲ خوارزمی، ج ۲، ص ۹.

۳ همان، ج ۱، ص ۲۹۸.

■ نامه‌های زندگی ■

در جامعه اسلامی بدعت ایجاد شده است.^۱

باید با بدعت‌گذار به سختی برخورد شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بدعت‌گذاران بدترین مردم هستند.^۲

بدعت یعنی نوآوری، و نوآوری و اختراع بسیار خوب است. اما بدعتی که منجر به تحریف واقعیات دینی شود، مذموم است. بدعت مذموم یعنی اینکه انسان از خود حکمی را بگوید و به جای دین جا بزند و به آن عمل کند. بدعت انواع مختلفی دارد: بدعت اعتقادی؛ مثل اینکه مسیحیت به تثلیث و سه‌خدایی قائل است و حضرت عیسی را پسر خدا می‌داند؛ در حالی که مسیح در گهواره گفت:

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا^۳

بی تردید من بنده خدام، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.

سنت همه اصحاب پیامبر، توسل و زیارت قبور ائمه بود. آنها برای قبور مردگانشان نذر می‌کردند. حضرت زهرا علیها السلام برای حضرت حمزه عزاداری کرد.^۴ پیامبر برای پسر خود ابراهیم اشک ریخت.^۵ اما محمد ابن عبد الوهاب، پایه‌گذار مکتب وهابیت و بدعت‌گذار، بعد از دوازده قرن کتاب می‌نویسد و تمام این کارها را حرام می‌داند.

بدعت شرعی: اینکه کسی سلیقه خود را وارد دین کند. کسی که می‌گوید شراب حرام نیست، ربا حرام نیست، رشوه حرام نیست، حجاب حکم ضروری اسلام نیست، در دین بدعت ایجاد کرده است. کسی که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کند، در دین خدا بدعت ایجاد کرده است. ترویج اینکه خطبه عقد برای محرمیت زن و مرد لازم نیست، منجر به ازدواج سفید شده است.

ابن ابی الحدید معتزلی از علمای اهل سنت در شرح نهج البلاغه می‌گوید: پس

۱ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

۲ متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۱۰۹۵.

۳ مریم: ۳۰.

۴ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۲.

■ حبله‌های نرم ■

از به خلافت رسیدن عثمان، جلسه‌ای در خانه عثمان تشکیل شد و خویشاوندان او از امویان و دیگران گرد آمدند. ابوسفیان هم که در اواخر عمر نابینا شده بود، در جلسه حضور داشت. چون کور بود نمی‌دانست چه کسانی در مجلس هستند. پرسید: غریبه بین ما نیست؟ گفتند: خیر. وقتی خیالش راحت شد که همه از بنی‌امیه هستند، سخنرانی کوتاهی کرد و در پایان گفت: ای بنی‌امیه، خلافت را مثل توپ دست به دست بچرخانید (کنایه از اینکه نگذارید خلافت از دست‌تان در برود). سپس گفت: قسم می‌خورم که نه بهشت و جهنمی هست و نه قیامت و حساب و کتابی؛ همه اینها دروغ است.^۱

یزید هم مانند جدش بدعت‌گذار بود و برای مقام و منصب در دین خدا بدعت ایجاد کرد. وقتی سر مقدس امام حسین (علیه‌السلام) را جلویش گذاشتند، گفت:

لَوَيْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرَ جَاءَ وَلَا وَحِي تَزَلُ^۲

بنی‌هاشم به بازی مملکت‌داری پرداختند. نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد.

یزید اعتقاد داشت نه پیامبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد؛ بلکه بنی‌هاشم بازی سیاسی کردند و می‌خواستند حکومت کنند.

حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلِيَ الْعَالِمُ أَنْ يُظْهِرَ عَلَيْهِ^۳

هرگاه بدعت‌ها آشکار گشت عالم وظیفه دارد علم خود را آشکار کند.

پیشنهاد تربیتی: امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای به شدت مشغول شبهه‌افکنی علیه عقاید شیعه هستند. این شبهات در مهمانی‌ها، محیط‌های آموزشی، محیط‌های اداری دست‌به‌دست می‌شود. خانواده‌ها وظیفه دارند آگاهی خود را در زمینه اعتقادات و معارف الهی بالا ببرند. اولین جایگاه آموزش مسائل دینی، خانواده است. فرزندان ما از همان کودکی به صورت فطری از رنگ خدا، چهره خدا، لباس خدا و ... می‌پرسند.

۱ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳.

۲ ابوحنیف، وقعه‌الطف، ص ۲۶۸.

۳ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۳.

■ نامه‌های زندگی ■

توجه به مفاهیم قرآنی به اعضای خانواده مصونیت می‌بخشد. از همان ابتدا در مورد مسائل اعتقادی با فرزندانمان به صورت عقلانی صحبت کنیم. نگذاریم شبهات و سؤالات خود و فرزندانمان در زمینه موضوعات اعتقادی بی‌جواب بماند. اگر توانایی پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی فرزندانمان را نداریم، حتماً با کارشناسان دینی در ارتباط باشیم و سؤالات خود و فرزندانمان را از آنها بپرسیم.

۴. تحریف حق

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْهَى عَنْهُ

مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌گزینند؟

نکته اول: کسی که به حق عمل نمی‌کند، یا نمی‌داند حق چیست یا می‌داند، اما می‌ترسد به آن عمل کند.

نکته دوم: مردم در برابر حق سه دسته‌اند:

دسته اول حق را می‌شناسند و به آن عمل می‌کنند.

دسته دوم حق را می‌شناسند، اما در مقابلش می‌ایستند و موضع می‌گیرند. ابوجهل می‌گفت: می‌دانم پیامبر بر حق است، ولی من سخنانش را نمی‌پذیرم.

دسته سوم حق را می‌شناسند، اما باطل جلوه می‌دهند. باطل همیشه خود را در بستر حق نشان می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

باطل مانند کف روی آب است.^۱

حق همان آب است و کف بدون آب پدید نمی‌آید. بت پرستی در کنار خداپرستی به وجود می‌آید. باطل مانند انگلی است که در بدن انسان رشد می‌کند و از خون سالم تغذیه می‌نماید.

نکته سوم: گاهی انسان به واسطه غرور، حسادت و ... رفتار باطل خود را حق

۱ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲ رعد: ۱۷.

■ حبله‌های نرم ■

جلوه می‌دهد. در دعوای خانوادگی اگر انسان احساس می‌کند که حق با همسرش است، یا حق با برادرش می‌باشد، جرئت اقرار به اشتباه را داشته باشد و بگوید: ببخشید، من اشتباه کردم. اگر در اداره، مغازه یا خیابان بفهمد که حق با طرف مقابل است، جرئت داشته باشد بگوید: ببخشید، من اشتباه کردم، حق با شماست. در شهر کاشان ملاحسن فیض کاشانی و ملاخلیل قزوینی بر سر موضوعی بحث علمی کردند. ملاحسن استدلال‌های فراوانی آورد، اما ملاخلیل قانع نشد. عده‌ای هم حضور داشتند و شاهد بحث بودند. ملاخلیل پس از بازگشت به قزوین منابع علمی را بررسی کرد و متوجه شد اشتباه کرده و حق با ملاحسن است. از قزوین به سمت کاشان راه افتاد. وقتی به خانه ملاحسن فیض کاشانی رسید، در را کوبید و از همان پشت در گفت: «یا مُحسن قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ؛ همان که اشتباه کرده بود، نزد تو آمد». ملاحسن در را گشود. ملاخلیل گفت: فقط آمدم در حضور همه اعلام کنم که حق با شما بود و من اشتباه کردم.

نکته چهارم: در ماجرای عبور امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کربلا، شخصی به نام هرثمه ابن سلیم نیز حضور داشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اینجا محل شهادت و خاکسپاری فرزندان حسین است. هرثمه با سپاه عمر سعد به کربلا آمد. وقتی آن قصه را به یاد آورد، نزد امام حسین (علیه السلام) رفت و گفت: من بیش از بیست سال پیش با پدر شما از اینجا رد می‌شدم. پدر شما چنین سخنانی گفت. من آن روز باور نکردم، اما امروز می‌بینم درست است. امام فرمود: اکنون چه موضعی داری؟ گفت: نه با شما هستم، نه ضد شما، نه در سپاه عمر سعد می‌ایستم و نه در سپاه شما می‌آیم. به کوفه می‌روم و زندگی‌ام را ادامه می‌دهم.^۱

سکوت هرثمه و مانند او موجب تحریف حق شد. آنان که در برابر مظلومیت حق سکوت می‌کنند، موجب می‌شوند که حق به انزوا کشیده شود. انزوای حق، یعنی میدان‌داری باطل در لباس حق و حقیقت.

۱ شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۳۶.

که عشق آسان نمود اول

زندگی بر مدار حق راحت نیست

منبر نهم

حجت الاسلام والمسلمین

حاج حسین جوشقانیان

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه صفر آغاز شد؛

همه چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی

و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود

که به دست بیگانه - و نه به زور شمشیر خود - بر سر کار آمده بود،

و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی، و چه وضع

به شدت نابسامان داخلی و عقب‌افتادگی شرم آور در علم و فناوری

و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر.

عصیان

مقدمه

در جنگ احزاب گروه‌های مختلفی از کفار هماهنگ کرده بودند که اسلام را از ریشه بخشکانند. در این بین یهودیانی که در همسایگی مسلمانان قرار داشتند نیز در همراهی با کفار قرار بود در زمانی مشخص از پشت به مسلمانان حمله کنند. در داخل جبهه اسلام نیز منافقان فعال شده بودند و علناً اظهار کفر، و مسلمانان را به ترک صفوف دفاع و جهاد دعوت می‌کردند. آنها در پی متفرق کردن مردم از دور پیامبر بودند و به مردم توصیه می‌کردند به خانه‌هایشان برگردند.^۱ عده‌ای از منافقان به بهانه اینکه در خانه چیزی نداریم، از پیامبر اجازه ترک جهاد می‌خواستند؛ اما دروغ می‌گفتند و منظوری جز فرار نداشتند.^۲ اگر آنها در خانه‌های خود به فتنه‌ای دعوت می‌شدند، فوراً می‌پذیرفتند.^۳

در این بین مسلمانان نیز که نیروی اصلی پیامبر بودند، به شدت روحیه‌شان را باخته بودند؛ به نحوی که به خداوند متعال بدگمان شدند.

۱ احزاب: ۱۳.

۲ همان.

۳ همان: ۱۴.

■ نامه‌های زندگی ■

در قرآن، خداوند این امر را ابتلایی برای مؤمنان محسوب می‌کند و پس از آن می‌فرماید که شما آن‌چنان از حیث اعتقادات در معرض خطر قرار گرفتید که اگر دشمنان بر شما چیره می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به شما می‌دادند، می‌پذیرفتید:

إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ... وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا^۱

[به خاطر بیاورید] زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید. آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند ... [آنها چنان بودند که] اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌دادند، می‌پذیرفتند و جز مدت کمی [برای انتخاب این راه] درنگ نمی‌کردند.

جنگ احزاب یکی از جنگ‌های عجیب بود. مسلمانان بدون اینکه تلفاتی بدهند، بر عده‌ای از دشمنانشان به پیروزی رسیدند و گروه دیگری از دشمنان از جنگ منصرف شدند و بدون اینکه دستاوردی داشته باشند، برگشتند.

سختی در مسیر حق

نظام هستی قواعد و سنتی دارد که از آن گریزی نیست. یکی از آن قواعد، سختی‌ها و دشواری‌هایی است که سر راه آدمی است. از نگاه قرآن، این جهان، جهان رنج است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ^۲

۱ همان: ۱۰.

۲ بلد: ۴.

■ که عشق آسان نمود اول ■

مسئلاً ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.

از دل این رنج‌ها، آسایش‌ها به دست می‌آید و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام):

دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ^۱

سرایى است که به سختی‌ها پیچیده شده است.

قرآن مجید می‌فرماید این سختی‌ها و امتحان‌ها در همه ابعاد برای شما خواهد بود:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ

الصَّابِرِينَ^۲

البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جان‌ها و ثمرات

می‌آزماییم. و مژده ده صبرکنندگان را.

گویا خدا در این آیه به پنج زلزله اشاره می‌کند که مسلمانان در مسیر حق باید

تحمل کنند و به وسیله آن محک بخورند:

زلزله اول

سختی اول از ناحیه ترس است که مثل شوک بر تو وارد می‌شود تا معلوم شود

در میدان‌هایی که ترس و وحشت است، می‌مانی و دین خود را حفظ می‌کنی یا چون

کوفیان، عنصر ترس تو را در مقابل امام خودت قرار می‌دهد و از ترس، دین خود

را سر می‌بری.

مقابل عنصر ترس، عنصر شجاعت است. سرآمد همه شجاعان ابوالفضل (علیه السلام)

است. سقای دشت کربلا در روز عاشورا خدمت امام خود عرض کرد:

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي
إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي^۳

به خدا سوگند اگر دست راستم را هم قطع کنید، هرگز از یاری دینم دست برنخواهم

داشت.

شجاعت در ایمان و تربیت دینی ریشه دارد و دارای مبنای عقلانی است؛ برخلاف

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.

۲ بقره: ۱۵۵.

۳ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۰.

■ نامه‌های زندگی ■

تهور که در جهل و غرایز ریشه دارد. شجاع یعنی پیرمرد میدان نبرد، حبیب ابن مظاهر که امام حسین علیه السلام به او این گونه نامه نوشت:

از حسین ابن علی به مرد فهمیده، حبیب ابن مظاهر. ای حبیب، قرابت ما را با پیامبر می دانی و تو بهتر از دیگران ما را می شناسی و شخص آزادمرد و غیرتمندی هستی. از جان خود بر ما مضایقه مکن، که رسول خدا در قیامت پاداش آن را به تو خواهد داد.^۱

حبیب هم بدون معطلی جاننش را برداشت و با خود به کربلا آورد تا دودستی تقدیم ولی خدا کند. او دعوت امامش را لیبیک گفت و در رکاب او به شهادت رسید.

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند
با آب دیدگان، تن خود شست و شو کنند
از تیغ دوست بر نشان زخمی آر رسد
آن زخم را به سوزن مژگان رفو کنند
قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق
در روز حشر رتبه او آرزو کنند^۲

زلزله دوم

سختی بعدی گرسنگی است. در مسیر تعالی ارزش‌ها، گاهی سختی‌ها به آنجا می‌رسد که قوت لایموت هم نخواهی داشت.

حضرت زینب علیها السلام وقتی در مسیر کربلا به کوفه و شام در منزلی نماز شب خود را نشسته خواند، امام سجاد علیه السلام سؤال کردند که چرا نماز را نشسته می‌خواند. حضرت پاسخ داد:

أَصْلِي مِنْ جُلُوسٍ لِيَشَدَّهُ الْجُوعَ وَ الضَّعْفِ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ^۳

نماز نشسته به خاطر شدت گرسنگی و ضعف در سه شبانه‌روز بود.

۱ حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲ مرحوم حاج سیدعباس جوهری.

۳ عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۹۵۴.

■ که عشق آسان نمود اول ■

ایشان طعام خود را بین اطفال تقسیم می‌کرد؛ چون مقدار غذایی که دشمنان می‌دادند، یک قرص نان برای هر نفر در طول شبانه‌روز بوده است.

نکته اول: در برابر کوه مشکلات، آنچه یار و قوت قلب ما خواهد بود، نماز و مناجات با خدای متعال است. حضرت زینب علیها السلام در برابر مصیبت عظیم کربلا و دیدن گرسنگی و تشنگی و جراحت و ترس و جسارت به فرزندان برادرش، در اوج ناتوانی جسمی باز نماز به درگاه خدا او را آرام می‌نمود.

نکته دوم: مشکلات و گرفتاری‌های ما نباید بهانه‌ای برای فراموش کردن مشکلات و گرفتاری‌های دیگران باشد. به این اصل اعتقاد داشته باشیم که کمک به رفع مشکلات دیگران موجب باز شدن گره زندگی خودمان می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ^۱

تا زمانی که مؤمن در کمک به برادر مؤمن خود کوشا باشد، خدا هم او را کمک و یاری خواهد کرد.

پیشنهاد تربیتی: در ایام محرم، به‌ویژه روزهای اسارت و گرسنگی حضرت زینب و کودکان امام حسین علیهما السلام محیط خانه را نسبت به همدلی و غمگساری از خانواده‌هایی که گرفتاری و مشکل مالی، بیماری و ... دارند، فراهم آوریم. از فرزندان خود بخواهیم اگر کسی از دوستانشان را می‌شناسند که خانواده آنها در سختی و تنگدستی به سر می‌برد، با تمسک به سیره حضرت زینب علیها السلام قسمتی از غذا، خوراکی یا وسیله‌ای که نیاز ندارند، در کمال رعایت عزت و احترام به آنها بدهند.

زلزله سوم:

این مورد با مال و تعلقات مادی ارتباط دارد. آیا نسبت تو با مال و داراییات مانند نسبت اهل ایمان است یا فراعنه و کفار؟ امام علی علیه السلام فرمود:

۱ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

■ نامه‌های زندگی ■

أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُقَارِ^۱

من پیشوای مؤمنان هستم، و مال و ثروت پیشوای تبهکاران.

کسانی که امام را یاری نکردند، انسان‌های معمولی مثل ما بودند. کسانی که حضرت را یاری کردند، بسیار برجسته بودند که در آن امتحان موفق شدند. در مواقع خطر دینداری معمولی کارساز نیست. اهل جهاد بودن و ایمان قوی و تسلیم رهبر بودن کارساز است. کوفیان امام را می‌شناختند، می‌دانند حسین بن علی کیست، پنج سال با این آقا زندگی کردند. اما مردم کوفه در سال دو مرتبه حقوق می‌گرفتند، کوفه یک شهر نظامی بود، عمده حقوق مردم کوفه اول محرم داده می‌شد. یعنی اگر صد درهم حقوق می‌گیرند، نود درهم آن اول محرم داده می‌شد. عبیدالله هنگام ورودش به کوفه شگردی را به کار برد و گفت: هر کسی بیعتش را با مسلم و حسین نشکند، اول محرم به او حقوق نمی‌دهند. کوفیان دور هم جمع شدند و گفتند: عجب! باید ده ماه، یازده ماه گرسنگی بکشیم. ما می‌خواستیم امام حسین بیاید کوفه دنیای و آخرت ما آباد شود، اما اگر آمدن او به دنیای ما لطمه می‌زند، نمی‌خواهیم. همه به جنگ امام نیامدند؛ اما در صف امام هم قرار نگرفتند.

زلزله چهارم:

مربوط به جان و حیات آدمی است. جان خودت، جان بستگانت، جان فرزندان، اینجا چه کاره‌ای؟ برخی در زمان جنگ هیچ حجت و نشانه‌ای ندارند؛ برخی نیز همچون ام البنین همه پسران خود را روانه قتلگاه کردند. با چشم خود دیده‌ایم که مادران شهدای جنگ تحمیلی چگونه صبوری می‌کنند و مانند ام البنین (علیها السلام) با خدای خود معامله می‌کنند. مادر شهیدان سجادیان که علاوه بر چهار پسر، همسرش هم شهید شده است، می‌گوید: کاری نکردیم، بی بی زینب (علیها السلام) در کمتر از نیم روز هجده عزیزش را داده است.^۲

۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۰۸.

۲ در پاسخ به عرض تسلیت حقیر وقتی در منزلشان توفیق حضور داشتیم.

■ که عشق آسان نمود اول ■

زلزله پنجم:

مربوط به میوه‌ها و ثمراتی است که در زندگی به دست آوردیم؛ چه بهره‌ها و میوه‌های طبیعی و چه میوه‌هایی چون پست و مقام و مدارک و مدارج. مهدی باکری، شهرداری ارومیه را رها کرد و به جبهه آمد و به شهادت رسید. شهید مهدی زین الدین از چهار دانشگاه فرانسه برایش تقاضا آمد، ولی در جبهه حق ماند و جانفشانی کرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْعَمَ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ
رغبت و تمایل به دنیا مایه غم و اندوه، و زهد و بی‌میلی به دنیا سبب راحتی قلب و بدن است.

نکته اول: بی‌رغبتی به دنیا نتیجه‌اش جهد و تلاش و حرکت مستمر در مسیر حق است که با خمودگی و تنبلی سازگار نیست. در دعای ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ
خدایا به تو از تنبلی و سستی پناه می‌برم.

نکته دوم: بی‌رغبتی به دنیا با فراهم آوردن رفاه نسبی برای خانواده منافاتی ندارد. زهد و بی‌رغبتی به دنیا به معنای استفاده نکردن از نعمت‌های الهی نیست. سؤال مهم این است که چگونه با وجود نعمت‌ها و امکانات، آرامش و آسایش از ما سلب نمی‌شود؟ امام علی (علیه السلام) فرمود:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى
بی‌رغبتی به دنیا، بزرگ‌ترین آسایش است.

پیشنهاد تربیتی: فرزندان ما در هر سن و با هر روحیه‌ای که هستند، به بعضی از وسایل شخصی دلبستگی و وابستگی دارند. والدین می‌توانند از کودکی زمینه‌ای برای فرزند خود ایجاد کنند تا آمادگی دل‌کندن یا از دست دادن یا هدیه دادن یا ...

۱ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵۸.

۲ لیبی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷، ح ۱۱۹۸.

■ نامه‌های زندگی ■

وسایل دوست‌داشتنی خود را داشته باشند. یکی از این زمینه‌ها، جشن عاطفه‌هاست. برای رسیدن به نتیجه مطلوب نیاز است والدین نیز در پیش دیدگان فرزندان از وسایل دوست‌داشتنی خود بگذرند یا هنگامی که به هر دلیل موجهی آنها را از دست می‌دهند، با نگاه تربیتی، خدا را شکر کنند و بگویند ان شاء الله خیر است.

پس دنیا کانون سختی‌هاست و با سختی پیچیده شده است؛ ولی چه بهتر که در جبهه حق باشی و با صبر بر سختی‌های در مسیر حق پاداش عظیم نصیبت بگردد. کسانی که در جبهه حق هستند، بهره بیشتری از بلاها دارند.

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

پاداش صبر بر حق هم، چک سفید امضا شده است:

إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۱

بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت.

هر چه بخواهی، خدای متعال به تو می‌دهد. البته که بالاترین صبر هم صبر در مقابل گناه است و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) انسان عقیف پاداشش از مجاهد فی سبیل الله بالاتر است:

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا وَمَنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ^۲

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بیشتر نیست از پاداش کسی که با تمام توش و توانش پاکدامن باشد؛ گویی که شخص پاکدامن، فرشته‌ای از فرشتگان خداست.

چگونه در بلاها سربلند شویم؟

بعد از این مقدمات لازم است بدانیم که راهزن و سارقان این جاده کم نیستند. در رأس آنها ابلیس است که سوگند خورده است:

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ^۳

۱ زمر: ۱۰.

۲ نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳ اعراف: ۱۶.

■ که عشق آسان نمود اول ■

برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.
در این مسیر و سختی‌های متناسب با آن، حتماً به امام و راهنما نیاز داریم. هم پیدا کردن حق راهنما می‌خواهد و هم ایستادگی بر حق نیاز به امام دارد.
دو امام از منظر قرآن برای آدمی متصور است: بجواهی یا نخواهی، بدانی یا ندانی، برای من و شما امام هست تا ببینیم مأموم و پیرو کدام امام هستیم. قرآن می‌فرماید:

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ^۱

[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم.

آیا امام من، امام نور است یا امام نار؟ امام نور، حسین علیه السلام است و امام نار، یزید علیه السلام. با کدام هستیم؟ در کجای این پازل هستیم؟

ابوالفضل علیه السلام چندین مدال گرفته که یکی از بالاترین و برترین مدال‌های افتخار مولا قمر بنی هاشم علیه السلام مدال معیت با امام نور تا آخرین نفس است. امام صادق علیه السلام درباره ایشان فرمود:

جَاهِدَ مَعَ اَبِي عَبْدِالله^۲

همراه ابی عبدالله جهاد کرد.

هنر همه شهدا همین جاست. گرچه در دفاع مقدس ۹۰ درصد شهدای عزیز ما امام راحل را از نزدیک ندیدند، ولی با ولی خدا و امام حق معیت داشتند.
ابوالفضل علیه السلام در رجزهای خود می‌گوید اگر امام نباشد، چه نیاز است که حیات داشته باشم:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُوَنِي وَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ اَنْ تَكُونِي^۳

ای نفس زندگی بعد از حسین چه معنایی دارد؟ بعد از او زنده نباشی که زندگی را ببینی.

لازمه معیت با امام نور سه نکته است:

۱ اسراء: ۷۱.

۲ دانش‌نامه امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱۰۶.

۳ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

■ نامه‌های زندگی ■

الف) به امام اقتدا کنیم؛ باورهای قلبی خود را با باورهای قلبی امام یکی سازیم.
ب) به امام متصل شویم؛ در همه فراز و نشیب‌ها و سختی‌ها و خوشی‌ها از امام جدا نشویم.

ج) از امام تبعیت کنیم؛ فرمان او را در زندگی اجرا کنیم.
البته سخت است، ولی مگر شروع هر کاری سخت نیست؟ وقتی امام داری، کار و سختی کار برایت آسان می‌شود.

ابالفضل (علیه السلام) در کربلا سه منصب دارد:

الف) سقایت و آبرسانی

ب) حراست و پاسبانی

ج) علمداری و پرچمداری

هر سه منصب در آن میدان کارزار و محاصره، نه سخت، که سخت‌ترین بود. آنجا کار سخت‌تر می‌شود که اهل جبهه حق، اندک باشند. همیشه تاریخ بشریت چنین بوده است. قرآن هم می‌فرماید:

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ^۱

و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.

این سخن بلند امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که:

لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَاهُ أَهْلِهِ^۲

در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید.

ابالفضل (علیه السلام) هرگز تزلزل به خود راه نداد. تا آخرین نفس پای حق ایستاد. این

رجز مولانا العباس (علیه السلام) است:

أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقَا حَتَّى أَوَارِي فِي الْمَصَالِيَتِ لَقِي^۳

من از مرگ فرار نمی‌کنم، وقتی مرگ فراگیر شده تا اینکه با مرگ روبرو شوم و

۱ سبأ: ۱۳.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

■ که عشق آسان نمود اول ■

آن را ببوشم.

وقتی با امام هستی و امام داری، نتیجه‌اش می‌شود آنکه روی قبر شهید شاهمرادی، جانشین تیبِ قمر بنی‌هاشم علیه السلام، به نقل از یکی از فرماندهان جنگ نوشته است که مرگ از مقابل چشمان او می‌گریخت و به گوشه سنگ‌های تاریک فرار می‌کرد.

دشمن هیچ‌گاه دست از سر ما بر نمی‌دارد. به تعبیر قرآن:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ^۱

و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.

تا صدای شکستن استخوان‌های غیرت و عزت و هویت ما را زیر پای خود نشنوند، ما را رها نمی‌کنند.

حالا سؤال اینجاست که چه کنیم که سختی‌های حرکت در جبهه حق بر ایمان آسان و قابل تحمل شود؟

اگر ایمان قوی باشد دردها آسان می‌شود. ابوالفضل علیه السلام به فرمایش امام صادق علیه السلام «ضَلَبَ الْإِيمَانِ»^۲ بود؛ یعنی ایمانی محکم داشت. به دنبال همین ایمان است که می‌گوید:

وَاللَّهِ لِن قَطَعْتُمْ بَيْنِي
وَإِي أَحَابِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

به خدا سوگند اگر دست راستم را هم قطع کنید، هرگز از یاری دینم دست بر نخواهم داشت.

نکته دیگر اینکه دردها در معیت با امام، تحملش آسان می‌شود. امام علیه السلام لنگر عالم وجود است و آرام‌بخش. اگر امام از تو راضی شود، این رضایت به قلبت بارقه آرامش می‌دهد. سوم نکته‌ای که سختی‌ها را آسان می‌کند، توجه به اجر کار در آخرت است.

۱ بقره: ۱۲۰.

۲ ابن‌عنه، عمده الطالب، ص ۳۵۶.

کشتی نجات

زندگی برای ظهور

منبر دهم

حجت الاسلام والمسلمین

محمدصادق کفیل

هیچ تجربه‌ی پیشینی و راه‌طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت.

بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای

انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو

محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند

و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن،

جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه‌ی بزرگ امام خمینی، به

دست نیامد. و این نخستین درخشش انقلاب بود.

عصا

مقدمه

سفارش شده در روز عاشورا وقتی به همدیگر می‌رسیم، بگوییم: «أَعْظَمَ اللَّهُ اجْوَرَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ، وَ جَعَلَنَا وَايَاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خداوند اجر ما را به سبب مصیبتی که از حسین به ما رسیده بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که در کنار ولی دم او، امام مهدی از خاندان محمد، به خونخواهی او برمی‌خیزند».

تسلیت عاشورا آمادگی برای ظهور است. تسلیت عاشورا درخواست از حضرت حق برای مهیا شدن و انتقام گرفتن خون مظلومان کربلاست.

قدم اول آماده شدن برای ظهور:

خدمت و محبت به انسان‌ها برای خدا و کنار گذاشتن خودخواهی در عصر جدید، آدم‌ها معیار همه‌چیز پنداشته می‌شود و به تعبیری، انسان، خدا می‌شود. تربیت انسان در دنیا براساس انسان محوری غربی و اومانیستی است؛ تربیتی

۱ شیخ طوسی، مصباح‌المنتهجد و سلاح‌المتعبد، ص ۷۷۲.

که در آن شأن من، موقعیت من، راحتی من، و من‌های دیگر حرف اول را می‌زند. در این نگاه تصور این است که انسان خودش بدون خدا به نتیجه می‌رسد. چه شد که امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند؟ امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین می‌فرماید:

وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَهُ الضَّلَالَةَ

جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند. امام حسین علیه السلام آمدند تا جامعه بشری را از اسارت درون و بیرون آزاد کنند. نه فقط برای شیعه، نه فقط برای اسلام، بلکه برای انسان‌ها و برای هر کسی که در عالم نفس می‌کشد، جانش را داد. گانندی که غیرمسلمان است، گفت: «من با درس گرفتن از حسین هندوستان را آزاد کردم».

قرآن در مورد هدف ظهور می‌فرماید: «يُفْئِدُونِي لَّا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند». ظهور رخ می‌دهد تا مردم فقط خدا را در اندیشه و در زندگی‌شان محور بدانند.

«اباعبد الله با سپاه هزار نفری حر ابن یزید تمیمی [ریاحی] روبرو شدند. امام به جوانانشان فرمودند: به این گروه آب بدهید و سیرابشان کنید. به اسب‌هایشان نیز آب بدهید. علی ابن طعان محاربی می‌گوید: من در آن روز همراه حر بودم و جزو آخرین کسانی بودم که برای [آب خوردن] جلو رفتم. وقتی حسین حالت تشنگی من و اسبم را دید ... گفت: بنوش. من هم شروع به نوشیدن کردم؛ ولی هر چه می‌خواستم بنوشم، آب بیرون می‌ریخت. حسین گفت: دهانه مشک را بیچان؛ ولی نمی‌دانستم چگونه باید عمل کنم. لذا او بلند شد و آمد، سر مشک را بیچاند و من و اسبم آب نوشیدیم».^۲

امام حسین علیه السلام لشکری را که قرار است جلوی او و یارانش را بگیرد و مقدمه شهادتشان را فراهم کند، سیراب می‌سازد. اینها معنای دوری از خودخواهی و گرایش

۱ نور: ۵۵.

۲ رک: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۴۲۵-۴۲۶.

■ کشتی نجات ■

به خداخواهی است. اینهاست که ما را آماده ظهور امام زمان می‌کند.

نکته اول: انسان صبور، حوصله و تحملش زیاد است. برای خانواده‌اش وقت می‌گذارد، هم به کارهای شخصی‌اش و هم با پسر یا دختر کوچک خانه بازی می‌کند، حرف می‌زند، برای او قصه می‌خواند و به صحبت او گوش می‌دهد. وقتی خسته است و نمی‌تواند پاسخگویی نیاز فرزند خود باشد، با ملایمت و ملاحظت دل او را به دست آورده و خواسته به جای او را در فرصتی دیگر اجابت خواهد کرد. عصر عاشورا، لحظه وداع، امام حسین (علیه السلام) پس از آن‌همه سختی، با چه محبت و عطوفتی با سگینه صحبت می‌کند.^۱

نکته دوم: یاحسین گفتن یعنی خودخواهی را کنار گذاشتن و خدمت‌رسانی به خانواده. دختر علامه طباطبایی می‌گوید: «پدرم هرگز عصبانی نمی‌شدند و هیچ‌وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که روزی یک ساعت بعد از ظهرها در کنار اعضای خانواده باشند... رفتارشان با مادرم بسیار احترام‌آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می‌کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند».^۲

ترس زابیده خودخواهی

انسان وقتی اسیر هوس‌های درون خود شد، خود و اطرافیانش را به اسارت می‌کشد. مردی که اسیر درون است، خائمش را اسیر خودش می‌کند. خائمی که اسیر درون است، فرزند را اسیر خودش می‌کند و به اسارت می‌کشاند. این سوغات دنیاطلبی است. «وقتی عمّال ابن زیاد چهار هزار طرفدار حضرت مسلم را که آماده جنگ شده بودند و در مسجد کوفه جمع شده بودند، به قتل تهدید کردند، پدرها و مادرها آمدند فرزندان‌شان و برادرانشان را از همکاری با حضرت مسلم بازداشتند. این متفرق شدن مردم تا شب ادامه یافت و کار به جایی رسید که جناب مسلم این

۱ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۳۶۸.

۲ گلشن ابرار، ج ۲، زندگانی علامه طباطبایی، تحت عنوان «اخلاق علامه در منزل»

■ نامه‌های زندگی ■

عقیل وقتی نماز مغرب را خواندند، فقط سی نفر در مسجد مانده بود. وقتی ایشان از مسجد خارج شدند، هیچ‌کس همراهشان نمانده بود.^۱ این یاران بی‌وفا هم خودشان اسیر نفس ماندند و خیانت کردند و هم فرزندان و برادرانشان را اسیر نفس کردند و از حق محروم کردند. کسی که اسیر نفس باشد، نه خودش آماده ظهور امام زمان علیه السلام می‌شود و نه می‌گذارد دیگران برای نزدیک شدن ظهور تلاش کنند.

نقطه مقابل این ترس، شجاعت است. در یکی از شهرستان‌ها سوار ماشین شدم، دیدم سی‌دی مذهبی گذاشته، خیلی خوشم آمد. به راننده گفتم: سی‌دی مذهبی گذاشتی؟ گفت: سرویس مدارس بودم، برای بچه‌ها مرتب ترانه می‌گذاشتم. یک روز یک بچه کلاس اولی به سرویس ما اضافه شد، تا نشست در ماشین، به من گفت: این سی‌دی را خاموش کنید. تا مدرسه با همان ادبیات بچگانه با من بحث می‌کرد. خیلی متعجب شدم. بعد چنان روی من اثر گذاشت که تمام آن سی‌دی‌ها را شکستم و سی‌دی مذهبی تهیه کردم و اثر گفتن آن دانش‌آموز این شده که الان دو سه سال است بچه‌هایی که توی سرویس من می‌نشینند، شعر دینی و شعرهای قرآنی یاد می‌گیرند. می‌گفت: پدر و مادر بچه‌هایی که ظاهر غیرمذهبی هم دارند، بارها تشکر کردند که بچه ما در ماشین شما دو تا شعر دینی یاد می‌گیرد.

این بچه کجا تربیت شده؟ این بچه به جای اینکه توسری خور باشد، روحش رشد پیدا کرده و راحت نظرش را بیان می‌کند.

نکته اول: گاهی همنشین و رفیق و بدتر از آن پدر و مادر می‌تواند انسان را از همراهی ولی خدا منصرف کنند.

نکته دوم: هرچه زمینه برگزاری جلسه روضه سیدالشهدا علیه السلام را در خانه بیشتر فراهم آوریم، خانه و اهل آن را نسبت به دسیسه‌های شیطان بیمه کرده‌ایم. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی فرمودند: مجالس عزاداری نمی‌گذارد مردم غافل بمانند و به برکت

۱. رک: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۹۶.

این عزاداری مردم آگاه می‌شوند و به حقوقشان آشنا می‌گردند.^۱

قدم دوم آماده شدن برای ظهور:

قبولِ تقصیرها و بدهکاری‌های خود به جای احساس توقع و طلبکاری

یکی از اموری که زندگی ما را فلج کرده، توقع‌هاست. اگر از غیر خدا دل بکنیم، آرامش پیدا می‌کنیم. اگر به کوتاهی‌های خودمان به خوبی دقت کنیم، خجالت می‌کشیم از دیگران عیب بگیریم. خیلی اوقات به خاطر خودخواهی اصلاً عیب خود را نمی‌بینیم. شیعه در طول تاریخ غالباً از امام درخواست داشته، اشکال هم ندارد. نذر می‌کنم تا این سود را برم، اشکالی هم ندارد. منتها وقتی فرزند ببیند پدر و مادر فقط از امام متوقع هستند، می‌گویند: بابا برویم مشهد یا برویم زیارت، بابا می‌گوید نه! من قبلاً رفتم و نتیجه‌ای نگرفتم؛ حاجتی داشتم امام جواب نداده، دیگر سراغ او نمی‌روم؛ او هم اگر درخواستی از امام بکند و جواب نبیند، از امام فاصله می‌گیرد.

در وصف قمر بنی‌هاشم پیوسته می‌گوییم: عباس، آقای وفا است؛ وفا یعنی «با تمام وجود قدم برداشتن، ولی خود را بدهکار دانستن». «جون» غلام حبشی لحظه آخر سه بار سر پایین می‌گذارد؛ ولی آقا سرشان را به دامن می‌گذارند. جمله آخرش این است: «أَوْفَيْتُ؛ آیا وفا کردم؟». رابطه امام و مأموم باید رابطه درکِ کم‌کاری مان نسبت به امام باشد؛ نه رابطه متوقعانه. سعید ابن عبدالله یازده تیر خورده، ولی «أَوْفَيْتُ» می‌گوید. عاشورا یعنی خود را بدهکار امام دانستن. ما نسبت به حضرت حجت احساس بدهکاری می‌کنیم یا احساس طلبکاری؟

گاهی برخورد ما با انقلاب هم همین‌طور است. می‌گوییم این انقلاب به چه درد ما خورد؟ این انقلاب چه سودی برای زندگی ما داشت؟

رفتار بنیانگذار انقلاب در این زمینه در خانواده جالب توجه است:

«امام [خمینی] هیچ‌گاه در منزل به اهل خانه امر و نهی نمی‌کردند، کارهای شخصی

۱ مجید عیوضی، این الباکون، ص ۱۹.

■ نامه‌های زندگی ■

خود را شخصاً انجام می‌دادند. ایشان برای یک لیوان آب [هم] به کسی فرمان نمی‌دادند.^۱ همسر امام خمینی (قدس سره) در مورد امام می‌گویند: «من در طول شصت سال زندگی با ایشان... هیچ‌وقت ندیدم آقا از من توقعی داشته باشند. توقع ایشان از ما فقط این بود که گناه نکنیم».^۲ نیز می‌گفتند: «امام طی این سال‌های طولانی زندگی مشترک، هرگز از من نخواستند یک فنجان چای به ایشان بدهم. آقا چای را خودشان آماده می‌کنند و به محض نوشیدن چای فنجانشان را می‌شویند».^۳ خانم زهرا مصطفوی فرزند امام می‌گوید: «امام هیچ‌وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گویند: امام وقتی یک دکمه پیراهنشان می‌افتاد، می‌گفتند: می‌شود این را بدهید بدوزند؟ نمی‌گفتند: خودت بدوز. یا اگر روز بعد دوخته نشده بود، نمی‌گفتند: چرا ندوختید. می‌گفتند: کسی نبود بیاید بدوزد؟».^۴ دختر علامه طباطبایی در مورد ایشان می‌گوید: «در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی‌شان را کس دیگری انجام دهد».^۵

نکته اول: نباید از افراد انجام کاری را که بر آنها واجب نیست، انتظار داشته باشیم. مثلاً شوهر نباید از همسرش توقع داشته باشد که حتماً غذا بپزد و بچه را نگه‌دارد و خانه را مرتب کند و... و زن هم نباید بیش از خرج عادی زندگی از شوهر توقع مالی داشته باشد.

نکته دوم: ما گاهی متوقع هستیم و می‌گوییم دیگران به فکر بچه‌های ما باشند، و همه تقصیر را به عهده صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش، مدرسه، دانشگاه، و... می‌اندازیم. این هم از خودخواهی نشئت می‌گیرد. فرزندان بیشتر وقت خود را در محیط خانه سپری می‌کنند. لذا اول باید ببینیم آیا ما در تربیت فرزندانمان به وظیفه

۱ غلامعلی رجائی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵.

۲ همان، ص ۶۷.

۳ همان، ص ۸۶.

۴ همان، ص ۸۵.

۵ پژوهشکده باقر العلوم، گلشن ابرار، ج ۲، زندگانی علامه طباطبایی، تحت عنوان «اخلاق علامه در منزل».

■ کشتی نجات ■

خود عمل کرده‌ایم یا نه؟

پیشنهاد تربیتی: امام صادق علیه السلام در مورد توقع والدین از فرزند فرمودند:

کارهای آسان و راحت را از او بپذیرد و از محول کردن کارهای سخت و سنگین

به وی بپرهیزد.^۱

مثلاً در مشکل مالی که برای خانواده پیش می‌آید، در مرحله اول فرزند را از مشکل پیش‌آمده و تبعات آن در زندگی آگاه سازیم. در مرحله دوم به او مهارت مواجهه با مشکل پیش‌آمده را آموزش داده تا سطح توقع خود را با وضعیت پیش‌آمده تنظیم کند. در مرحله سوم نیاز خانواده به همراهی و همدلی او را با والدین و دیگر اعضای خانواده نسبت به شرایط جدید تبیین کنیم. نکته مهم این است که در سه مرحله قبل باید سطح توقعمان را نسبت به سن، جنسیت و روحیه فرزندمان بالا نبرده و احساسی عمل نکنیم. کاری کنیم تا فرزندمان در سختی‌ها نیز با امید نیمه پر لیوان را ببیند. امید مایه حرکت و تلاش است.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ^۲

هر کسی امید داشته باشد، امیدش در عملش نمایان است.

قدم سوم آماده شدن برای ظهور:

احساس نیاز به امام زمان در زندگی

تا زمانی که مردم احساس نیاز به امام زمان پیدا نکنند و تشنه حضور حضرت نشوند، ظهور اتفاق نمی‌افتد. قرار نیست امام زمان هم مانند امیرالمؤمنین علیه السلام در میان نااهلان باشد و درد دلش را با چاه بگوید. ما مضطر به امام هستیم، ما بدون امام نمی‌توانیم زندگی کنیم.

۱ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

■ نامه‌های زندگی ■

نمی‌توانید سرّی از اسرار شیعه پیدا کنید که در زیارت جامعه کبیره نباشد. «معدن اسرار شیعه» است؛ زیرا امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره ۲۵۰ وصف آورده است. از جمله:

يَكُم فَتَحَ اللهُ وَ يَكُم بَحْتُمْ وَ يَكُم بِنَزَلِ الْغَيْثِ وَ يَكُم يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
إِلَّا يَأْتِيَهُ وَ يَكُم يُنْقِشُ اللَّهُمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ

خدا با شما آغاز کرد، و با شما ختم می‌کند، و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد، و فقط برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می‌دارد، مگر با اجازه خودش، و به وسیله شما اندوه را می‌زداید، و سختی را برطرف می‌نماید.

امام زمان، در محضر مقدس تو هستیم و عالم وجود وابسته به توست. اگر نعمتی از طرف خدا می‌آید، واسطه فیض تو هستی، اگر هم و غمی نیز رفع می‌شود، به واسطه توست.

این‌گونه جملات در روایات شیعه زیاد دیده می‌شود و توجه به این مطلب فوق‌العاده مهم است. همه‌جا محضر امام زمان است و ما در محضر امام زمانیم، پس ادب حضور باید مراعات شود. اگر غم و غصه‌ای از دل کسی برطرف شود، به واسطه شماست. اگر مصیبت یا بلایی از کسی رفع شود، عاملش شما هستید. کسی که گرفتار است، باید بگوید: آقا! امام زمان! کسی که حاجت دارد باید بگوید: یا حسین! یا علی! و با توسل جلو برود و از خدا حاجتش را بگیرد.

تا فرزند به پدر و مادر اعتماد پیدا نکند، چنین چیزی را هم باور نمی‌کند. بزرگ‌ترها و پدر و مادر باید علاقه و اظهار ارادت به ساحت معصومین داشته باشند و در جای‌جای زندگی، آن را نشان دهند. حتی دست ائمه را در نمک سفره خود دخیل بدانند تا فرزندان نیز وقت توسل و اظهار ارادت بزرگ‌ترها به اباعبدالله و امام زمان و هنگام زیارت حرم آنها، تأثیر ببینند و به امام خود احساس نیاز پیدا کنند. یاران اباعبدالله آن قدر احساس نیاز به حضرت دارند که حاضر نیستند آنها باشند،

■ کشتی نجات ■

اما حضرت نباشند. اضطراب و نیاز، وابستگی می آورد. یاران اباعبدالله آن قدر عاشق ایشان هستند که با اینکه معلوم بود امام هم شهید می شوند، ولی می گویند تا ما زنده هستیم، نمی گذاریم آسیبی به امام برسد؛ یعنی برای آنکه امامشان چند ساعت بیشتر زنده باشند، حاضرند جان خود را تقدیم کنند. وقتی خبر شهادت مسلم ابن عقیل آمد، حضرت فرزندان عقیل را خواستند و به آنها گفتند برگردید. آنها گفتند: به خدا قسم بر نمی گردیم تا انتقام مان را بگیریم. هر چه پیش آید، آماده ایم.^۱

«پس از آنکه خبر شهادت عبدالله ابن یقطر به کاروان حضرت رسید، ایشان نامه ای که خبر قتل مسلم ابن عقیل و هانی ابن عروه و عبد الله بن یقطر را در بر داشت، برای همراهانشان خواندند و فرمودند: شیعیان ما از یاری ما دست برداشته اند. هر کدام از شما که دوست دارد، می تواند برگردد و تعهدی از جانب ما بر عهده او نیست و احساس حرج و مشقت نداشته باشد. مردم هم متفرق شدند و برخی از راست و برخی از سمت چپ رفتند. فقط یارانی که از مدینه همراه حضرت آمده بودند و عده کمی از افرادی که در مسیر ملحق شده بودند، باقی ماندند و گفتند: «چرا برویم؟ برای آنکه بعد از شما زنده بمانیم؟ خدا هیچ وقت چنین روزی را برای ما نیاورد. اولین کسی که این صحبت را شروع کرد، حضرت عباس (علیه السلام) بود. بقیه پس از ایشان جملاتی شبیه به همان بیان کردند».^۲

علت کار حضرت این بود که می دانستند اعرابی که به دنبال حضرت آمده اند، فقط به این تصور آمده اند که وقتی وارد شهر [کوفه] شوند، مردم آن شهر به طور جدی مطیع حضرت هستند. حضرت دوست نداشتند که آنها بدون اطلاع از نتیجه کارشان اقدام به همراهی کنند.^۳

نکته اول: درک اضطراب به ولی خدا باید موجب تکاپو و تلاش و فعالیت شود.

اگر این گونه نشد، پس ما هنوز به مقام اضطراب نرسیده ایم.

۱ رک: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۲ رک: همان، ص ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴.

۳ رک: همان، ص ۴۲۳-۴۲۴.

■ نامه‌های زندگی ■

نکته دوم: بسیاری از اهل ایمان در دوران آخرالزمان شرایط حساس و خطرناک خود را درک نمی‌کنند و با خیال راحت و بدون دغدغه در کشتی‌ای نشسته‌اند که از هر طرف مورد هجوم امواج خطرناک قرار گرفته است. فقط کسانی نگرانند که از طوفانی بودن دریا و سست بودن کشتی آگاهی دارند.

نکته سوم: توجه دادن به اینکه مؤمنان در زمان غیبت در خطر غرق شدن در دریای فساد و تباهی هستند، می‌تواند برای انسان بسیار مفید باشد. اگر آدمی درد را بشناسد، به دنبال داروی آن می‌رود و کسی که احساس درد نکند، به دنبال معالجه آن نخواهد رفت.

پیشنهاد تربیتی: برای ارتباط مضطربانه با امام زمان و ایجاد حس نیاز به ولی خدا می‌توان هر روز به همراه همسر و فرزندان دعای غریق را خواند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

در آینده مبتلا به شبهه (مشتبه شدن حق و باطل) می‌شوید و بدون وجود نشانه و پرچی که دیده شود و بدون حضور امامی که هدایت کند، باقی نخواهید ماند. از این وضعیت جز کسی که دعای غریق را بخواند، نجات نمی‌یابد.

عبدالله سنان که راوی حدیث است، سؤال می‌کند: دعای غریق چگونه است؟ حضرت می‌فرمایند:

ياَ اَللّٰهُ ياَ رَحْمٰنُ ياَ رَحِيْمُ ياَ مُقَلِّبِ القُلُوْبِ ثَبِّثْ قَلْبِيْ عَلٰى دِيْنِكَ^۱

ای خدا، ای رحمان، ای رحیم، ای کسی که دلها را زیر و رو میکنی! قلب مرا بر دین خود ثابت بدار.

فرزند را از محتوا و ترجمه دعا آگاه سازیم و به او بگوئیم غریق یعنی غرق شده و منظور کسی است که به امواج بلا و فتنه‌های زمان غیبت گرفتار آمده و نمی‌تواند خود را از آنها نجات دهد. این دعا برنامه هر روزمان باشد.

۱ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲.

